

## حقوق کودک آموزش و خانواده



زندگی عاری از خشونت  
حق کودکان ماست

دکتر علی اصغر احمدی



پداگوژی دست ساز معلمان

محمد رضا سرکار آرازی



اهمیت فراغت در برنامه ریزی  
تربیتی فرزندان و دانش آموزان

گلت وگو با اردشیر منظوری



با آموزش درست، کودکان  
را مطالبه گر کنیم

گلت وگو با لیلا میرید



استراتژی‌های تربیتی و آموزشی:

## نمونه‌ها و ایده‌هایی برای کار در زمینه آموزش حقوق کودک

- حق کودک است که حقوق خود را بشناسد؛
- حق برابری و پشتیبانی در برابر تبعیض؛
- حق سلامتی؛
- حق گوناگونی و حفظ هویت؛
- حق برخورداری از محیط سالم و آب آشامیدنی پاک؛
- حق داشتن خانواده - خانواده‌ای سالم؛
- حق برخورداری از مراقبت‌های ویژه برای کودکان با نیازهای ویژه؛
- حق بهره‌مندی از زبان و فرهنگ خود و آگاهی از فرهنگ دیگران؛
- حق بیان خلاقانه و هنرمندانه؛
- حق بازی کردن؛
- حق کودکی کردن؛
- حق آموزش؛
- حق محافظت در برابر تجاوز، سوءاستفاده و بی‌توجهی؛
- حق کودک که در برابر بهره‌کشی اقتصادی پشتیبانی شود؛
- حق پشتیبانی از کودکان در برابر درگیری‌های مسلحانه؛
- حقوق کودکان پناهنده و آواره؛
- حقوق کودکان قانون ستیز (بزهکار)؛
- حق کودک تا دولت بر وضعیت مراقبت، محافظت و درمان او نظارت کند؛
- حق محافظت شدن در برابر مواد مخدر؛
- حق داشتن هویت؛
- حق برخورداری از آزادی بیان و عقیده.



فصل نامه آموزشی - تحلیلی - اطلاع رسانی برای معلمان و مدیران  
شماره ۱۶، پائیز ۱۴۰۰

مجتمع آموزشی حضرت  
جواد الائمه (ع) یزد

صاحب امتیاز: مجتمع آموزشی  
جواد الائمه (ع) کویر یزد  
مدیر مسئول: سید محسن گلدان ساز  
سردبیر: مرجان زارع هرسته  
ویراستاران: زهرا مصون، سمانه ملازینی،  
مهسا رشتی پور  
طراح گرافیک: محمد مهدی میرزایی

آدرس: یزد، صفاییه، بلوار شهید قندی، دفتر  
مرکزی موسسه جواد الائمه (ع)  
صندوق پستی: ۸۹۱۶۵ / ۱۱۴۶  
کد پستی: ۸۹۱۵۸۷۸۳۱۵  
شماره تماس: ۰۳۵-۳۸۲۳۹۷۰۹  
فاکس: ۰۳۵-۳۸۲۳۹۷۱۶  
ایمان نامه: info@cjcf.org

مطالبی که برای درج در نشریه مدرسه ما  
ارسال می شود باید با اهداف و رویکردهای  
آموزشی، تحصیلی و اطلاع رسانی این مجله  
مرتبط باشند و در راستای ارتقای سطح علمی  
و مهارتی مشاوران مدارس و سایر آموزگاران و  
والدین علاقه مند به موضوعات آموزشی قرار  
گرفته و در جای دیگری چاپ نشده باشد.  
مطالب با نرم افزار word، و از طریق ایمیل  
cjcjcf.schools@gmail.com به دفتر نشریه  
ارسال شود.

تیترا اصلی و فرعی در مطلب ارسالی مشخص  
شود.  
مجله در قبول، ویرایش و تلخیص مقالات  
رسیده مختار است.  
آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رای و نظر  
مستولان مجله نیست.

## یادداشت سردبیر ۲

- یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشیم! / ملکه دهقان ۳
- پداگوژی دست ساز در فضای مجازی / زهراسادات دعائی ۵
- بینتاها را دریابیم! / زهراسادات ابدی ۶
- رفتن را دوست دارم! / سوسن محمدی ۸
- پداگوژی دست ساز معلمان / محمد رضا سرکار آرائی ۹
- با آموزش درست، کودکان را مطالبه گر کنیم / مریم میرمحمدی ۱۲
- مدرسه و پیشگیری از جرم / محمدرضا حدادزاده ۱۶
- زندگی عاری از خشونت حق کودکان ماست / دکتر علی اصغر احمدی ۱۸
- ضرورت آموزش حقوق به کودکان تجارب چند مدرسه در جهان / مهناز کاظمی ۲۱
- شادی گمشده / منیره پورطاهری ۲۴
- گذر هفت ساله / محمد سالار سلطانی ۲۵
- حقوق کودک در چهارچوب کلاس درس / مهدیه آراییی ۲۶
- رابطه میان حقوق کودک و شیوه والدگری / مهسا کارزانی نژاد ۲۸
- اهمیت فراغت در برنامه ریزی تربیتی فرزندان و دانش آموزان / اردشیر منصوری ۲۹
- مهارت بازی گردانی / مهدیه صدر ۳۳
- لبخند خدا در صبح رویش / مرجان زارع هرسته ۳۴
- پیله و پروانه / فرهاد آیت اللهی ۳۸
- بنی آدم اعضای یک پیکرند / دانش آموزی ۴۰
- بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا! / فرزانه توکلی ۴۲
- مسافر هفت شهر عشق / اسدالله شکرانه ۴۳
- حق کودک در مدارا کردن با اوست / برگرفته از رساله امام سجاده (ع) ۴۴
- بیست و پنجمین نظرمعمومی کمیته حقوق کودک در محیط دیجیتال سال ۲۰۲۱ / الهام دهقان ۴۶
- هر کودک به یک قهرمان نیاز دارد ۴۸
- معرفی کتاب ۵۰
- معرفی فیلم ۵۲
- مبانی نویسندگی از زبان فریدون عموزاده خلیلی به دانش آموزان / زهرا مصون ۵۳
- رادیو روی موج قصه از زبان بچه ها برای بچه ها / سمیه خیاط سرکار ۵۴
- سایه تجمل گرایی در مدارس / فهیمه آقاباقری ۵۵
- ارزشیابی بر خط در کلاس اول دبستان آری یا خیر؟ / مژگان شریفی نژاد ۵۶
- من ۷۲۹۱۱۵۲۱ هستم! / زهرا فاتحی نصرآبادی ۵۷
- پا به پا در مسیر نوجوانی / مهسا اسماعیلی ۵۸
- دوازدهمین مسابقه بین المللی نقاشی دانش آموزی بنیاد فضایی ۲۰۲۲ ۶۰

## یادداشت سردبیر

در سال‌های اخیر برخی نهادها و رسانه‌های داخلی و خارجی، مستقیم و غیرمستقیم درباره حقوق کودک و مسائل پیرامون آن سخن گفته و برنامه‌ها و فعالیت‌هایی را طراحی و اجرا می‌کنند. بسیاری از کشورهای دنیا نیز ادعای پایبندی به حقوق کودکان را دارند و به عنوان یک عضو به کنوانسیون حقوق کودک پیوسته‌اند. اما هنوز شاهد نقض حقوق کودکان هستیم در خانه، در خیابان، در مدرسه و در هر کجای که کودکی باشد و بزرگ‌سالی که به حقوق کودکان آگاهی چندانی ندارد.

کودکی تا کمر در زباله‌دان خم شده است، کودکی که باید در مدرسه باشد کنار هم سالانش بخندد و بازی کند و آداب شهروند خوب بودن را یاد بگیرد. کودکی که سوای مهاجر یا وطنی بودنش حقوقی دارد که قابل مطالبه است؛ حقوقی که نقض آن چهره جامعه را مخدوش می‌کند و او را از کم‌ترین حقوق انسانی‌اش محروم می‌سازد. کودکی مورد خشونت‌های پیدا و پنهان والدینش است و مدام پرخاش می‌کند یا در اتاقش تنها بودن را ترجیح می‌دهد؛ کودکی که در فضای مجازی رها شده تا والدینشان به کارهای مهم‌تر از او برسند؛ کودکی که به واسطه تغذیه ناسالم در دوران نوزادی، دچار امراض مختلف شده است؛ کودکی که به خاطر اعتیاد به بازی‌های رایانه‌ای و تلویزیون در برقراری ارتباط با هم سالانش ناتوان است؛ کودکی که به خاطر آلودگی هوا و محیط زیست حق حیاتش سلب می‌شود؛ کودکانی که به صلابه نامرئی کلماتی چون رتبه و نمره و بهتر و برتر و نخبه کشیده می‌شوند تا موفق نشان داده شوند؛ موفقیتی نه از جنس خودشان موفقیتی از جنس آن چه بعضی از والدین و مدارس برایشان می‌خواهد و این‌ها آسیب‌هایی است که روح و جان بیشتر کودکان را می‌خراشد. این همه را پایانی نیست مگر این‌که چشم‌ها را باز کنیم تلاشی مضاعف کنیم و نیازهای کودکان و حقوقشان را بهتر بشناسیم تا به جامعه‌ای با

جان و جسمی سالم دست یابیم.

«حقوق کودکان»<sup>۱</sup> شامل به حق بر عدم تبعیض، حق حیات، حق بقا، حق رشد، حق بر ثبت نام (و نام خانوادگی)، برقراری ارتباط با والدین، هویت انسانی و همچنین نیازهای اساسی برای حفاظت فیزیکی، غذا، آموزش عمومی، مراقبت‌های بهداشتی و قوانین کیفری مناسب بر اساس سن و رشد کودک، حفاظت برابر از حقوق مدنی کودک و آزادی از تبعیض بر اساس نژاد، جنسیت، گرایش جنسی، هویت جنسیتی، منشأ ملی، مذهب، معلولیت، رنگ، قومیت یا سایر ویژگی‌ها است. تفسیر حقوق کودکان طیفی از اجازه دادن به ظرفیت کودکان برای داشتن اختیار عمل تا اعمال نظر فیزیکی، روانی و احساسی بدون هیچ‌گونه بدرفتاری با کودکان را دربرمی‌گیرد.<sup>۲</sup>

برای تحقق حقوق کودک در وهله اول باید همه کسانی که با کودک سروکار دارند نسبت به حقوق کودک آگاه باشند و خود را ملزم به رعایت آن بدانند. در وهله دوم باید کودک را از حقوق طبیعی‌اش آگاه ساخت، تا در مقابل هر گونه نقض حقوقی بتواند از خودش دفاع کند و مطالبه‌گر باشد. شاید به جرأت بتوان گفت از مؤثرترین نهادها برای احقاق حقوق کودکان و نوجوانان، چه به لحاظ آگاهی‌بخشی چه به لحاظ تحقق آن، آموزش و پرورش و به تبع آن مدرسه است. امسال نیز یکی از اقدامات قابل توجه، تدوین سند ملی حقوق کودک و نوجوان از طرف آموزش و پرورش بود. اما این که مدارس در بحبوحه مسائل آموزشی خود تا چه حد این سند را خواندند و خانواده‌ها چقدر آن را مطالبه کردند، نکته‌ای است که امیدواریم مدنظر قرار گیرد. مدیری که در دفتر خود سند جهانی و ملی حقوق کودک را به دیوار نصب می‌کند و ایمان دارد که نسلی سالم را به لحاظ جسمی و روانی بپروراند و معلمی که در کلاس درسش برنامه‌هایی دارد تا به کودکان در خصوص حقوقشان آگاهی دهد، کاری بس بزرگ انجام می‌دهند.

در این شماره موضوع «حقوق کودک (و نوجوان)» آموزش و خانواده» با تأکید بر حق رشد و آموزش کودک، تنها اشاره‌ای است که امیدواریم از سوی معلمان و مدیران به طور خاص مورد توجه قرار گیرد و فیلتر حقوق کودک در تمام برنامه‌های درسی پیدا و پنهان مدرسه مورد توجه قرار گیرد.

مطالب این شماره علاوه بر ویژه‌نامه حقوق کودک، به موارد دیگر، در حوزه آموزش و پرورش نیز پرداخته که مهم‌ترینش پرونده‌ای با نام «پداگوژی» است. این پرونده مجموعه‌ای است از پداگوژی‌های دست‌ساز معلمان که از شماره پیش با همراهی بی‌دریغ دکتر «سرکارآرانی» آغاز شده است و امیدواریم ادامه یابد. البته با نگاهی دقیق‌تر متوجه می‌شویم که پداگوژی نیز با تلاش برای درک کودکی، در پی پاسخی به حق آموزش مطلوب کودکان است. ■

۱. کنوانسیون حقوق کودک (CRC) (1989) یک کودک را به عنوان فردی که به سن هجده سال نرسیده است، تعریف می‌کند  
۲. از پیمان‌نامه حقوق کودک



# جان آموزش

## یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشیم!

■ ملکه دهقان، معاون پایه پنجم دبستان دخترانه، ناحیه ۲

پرونده پداگوژی را از شماره گذشته با سخنان دکتر سرکارآرانی باز کردیم که در این شماره و انشاء الله در شماره های آینده پیش خواهیم برد، که پداگوژی جان آموزش است و برای شیرین شدن درس و کلاس به علم و هنر معلمی (پداگوژی) نیازمندیم. در این شماره در پرونده پداگوژی ابتدا چند مطلب از تجربه و اندیشه معلمان و سپس مطلب دکتر سرکارآرانی را خواهیم خواند.

سال ۱۳۷۰ کارم را در کانون پرورش فکری «کودکان و نوجوانان» به عنوان مربی فرهنگی-هنری با بچه ها شروع کردم. کانون به معنای واقعی محل پرورش فکر و

استعداد بود. استعداد بچه ها در هر رشته را پیدا می کردیم و به مسیر پرورش و شوق یادگیری سوق می دادیم. عالی بود با بچه ها دوست بودم و از بودن با آن ها لذت می بردم، استعداد هایشان را می شناختم و در مسیر رشد هایشان می کردم.

برای من سه سال فعالیت در کانون به اندازه سی سال تجربه بود. بعد از آن وارد مجتمع حضرت جواد الائمه (ع) شدم از این که در کنار پرورش فکر، می توانم آموزش هم بدهم خوشحال بودم. اما این جا همه چیز فرق می کرد. کتاب، بودجه بندی و رقابت درسی دانش آموزان، آموزگاران و والدینی که فقط ملاکشان از همه آموزش و پرورش نمره بیست بود و بس! به قول دکتر سرکارآرانی پیروی از این همه مناسک دست و پایم را می بست. در نتیجه نمی توانستم به پرورش فکر کنم چون مناسک آموزشی تمام وقتم را گرفته بود و تفاوت میان بچه ها حس خوبی نبود. من نمی توانستم بدون توجه به تفاوت های آن ها تدریس و ارزیابی مشابهی داشته باشم زیرا فشار والدین، مدرسه، کتاب های یکسان آموزش و پرورش وجود داشت و نمی توانستم انگاره های آن ها را یک شبه تغییر بدهم. در عین حال هیچ وقت ناامید نشدم و علی رغم فرصت ها و امکانات محدودی که

بود، سعی کردم بچه هایم را این جا و آن جا در کلاس درس و بیرون از آن بیش تر و بهتر ببینم و امیدوار بودم آن ها نیز چنین کنند. یعنی هم من را ببینند و هم خودشان را. ابتدا خیلی دودل بودم و تنها به اندک توجه شان قانع بودم ولی هرچه من بیش تر سعی می کردم آن ها را ببینم، توجه آن ها نیز به من بیش تر جلب می شد.

«فاطمه سادات» دانش آموزی با جثه کوچک، صورت گرد و عینکی که صورتش را به مراتب زیباتر کرده بود. وقتی درس می دادم پلک نمی زد انگار می ترسید به یک چشم به هم زدن نکته ای را از دست بدهد.

«فاطمه» دانش آموز دیگری که مدام در آینه کوچک خودش را می دید و با خود کلماتی را تکرار می کرد. انگار از دیدن خودش در آینه حس بهتری پیدا می کرد و چهره تکراری آموزگارش زیاد برایش جالب نبود. هر چه بیش تر خودش را در آینه می دید آرام تر می شد و هروقت به دیگران نگاه می کرد مضطرب! چرا؟

«مریم» مدام زیر میز بود انگار اصلاً به من گوش نمی دهد، اما وقتی صدایش می کردم تمام کلمات و جملاتی که گفته بودم را با دقت تمام تکرار می کرد.

«زهراسادات» اغلب اوقات روی جامیزی اش



نقاشی می کشید. وقتی ریاضی تمام می شد او هم نقاشی اش تمام شده بود و اصلاً ریاضی را گوش نداده بود. چه می توانستم بکنم؟ «ملیکا» دختر زیبای چشم و ابرو مشکی ته کلاس می نشست که با هر بار پلک زدن اشک می ریخت و مدام به در کلاس خیره شده بود. «شیما» دختر بچه ای که شهریورماه در راه بازگشت از سفر تهران بر اثر تصادف، پدر و مادرش را از دست داده بود می گفت، مادرش سرش را روی پای او گذاشته و برادرش آرش را به او سپرده است و همیشه عکس خانواده اش لای کتابش بود. یادم هست تمام روزی که درس «مہتاب» را آموزش می دادم می گفت: خانم اسم مادر من مہتاب بود. اکثر شب ها تا صبح به خاطر برادرش نمی خوابید و صبح ها سر کلاس خواب بود.

با سختی ها نیاز بیش تری داشت. با او در غم هایش شریک می شدم چرا که او بیش تر در نقش مادر خانه بود نه یک دانش آموز هفت ساله (چند بار او را با برادرش آرش به خانه دعوت کردم و سعی کردم شرایط او را بهتر درک کنم). برای نازنین پناه می شدم تا احساس امنیت بیش تری کند و از تاریکی سالن ها هراس نداشته باشد مثلاً زنگ های تفریح با من صبحانه می خورد. باید برای ملیکا که بعد از چند بار صحبت با مادرش متوجه شدم در سه سالگی پشت درب بسته حمام گیر کرده و از درب بسته می ترسد شرایط را طوری فراهم می کردم که بداند کلاس جای امنی است (در کلاس را باز می گذاشتم و او نماینده در کلاس شده بود).

خودشان رفتار کنم حالا که ۲۵ سال از آن زمان می گذرد و در سمت معاون مدرسه مشغول به کار هستم تنها چیزی که برابم مهم است و به معلمان عزیز، جوان، فعال و خلاق امروز توصیه می کنم درک شرایط، موقعیت ها و استعداد های بچه هاست. آن ها فقط به تحصیلات عالی نیاز ندارند و تنه دست آوردن بهترین نمودارهای ارزشیابی برای آن ها زندگی نمی شود؛ پس تنها روی درس خوان ها زوم نکنید، بچه ها را مقایسه نکنید، همه آن ها مستعد یادگیری و دوست داشتنی هستند. در دوران ابتدایی فقط کفایت انگیزه یادگیری را در آن ها تقویت کنید آن وقت هر چه باید یاد بگیرند با عشق می آموزند. «ویلیام گلسر» معتقد است که نباید بچه ها را مدام نصیحت و برایشان سخنرانی کنیم



«نازنین» تازه از تهران به یزد آمده بود. نه که به دل خواه آمده باشد بلکه می گفت: «از دست پدرم فرار کردیم از بس ما را کتک می زد». هر روز صبح این جمله را تکرار می کرد: «خانم اگر پدرم اومد دنبالم شما منو به اون ندید. نازنین مدام از تاریک بودن کلاس ها و نقشه مدرسه گله داشت انگار تاریکی او را می ترساند.» «نگین» دانش آموز مرفه ای که هر روز کیفش را هم، پدرش تا دم در کلاس می آورد و می گفت: «اگر بیست بگیرم کباب مهمان پدرم هستم.» و آشپزی را به بچه ها یاد می داد و از این کار لذت می برد.

نمی دانم چطور می شود فکر کرد که در این کلاس می توان به یک شکل درس داد و یکسان ارزشیابی کرد. برای فاطمه سادات هم معلم بودم و هم هر چه به یاد داشتم را به او آموزش می دادم. او همه چیز را می پرسید و نمی شد از پاسخ دادن به او طفره رفت که گاهی مطالعه غیر درسی هم لازم بود. شیما به مهارت های زندگی کردن و مبارزه

برای فاطمه یک آینه به دیوار کلاس زده بودم و هر وقت سؤالی می پرسیدم همه در آینه به خودشان نگاه می کردند او هم در آینه خودش را می دید، حرف می زد، می خندید و با خنده اش بچه ها را به خنده می انداخت (دیگر بچه ها به او نمی خندیدند. حال او به نگاه به دیگران نیز احساس آرامش می کرد). برای مریم صندلی در نظر گرفته بودم که در کنارم باشد. مدام تکان می خورد اما با او ارتباط برقرار می کردم حتی به بچه ها هم گفته بودم مریم دستیار من است تا کم تر به اصطلاح شیطننت کند.

زهرنا نقاش کلاس بود ریاضی را که درس می دادیم روی تابلو جوجه می کشید یعنی هنگام تدریس جمع و تفریق از نقاشی های او استفاده می کردم.

نگین هم هر وقت نمره خوب می گرفت به بچه ها یک غذا آموزش می داد و از این کار لذت می برد.

کم کم یاد گرفته بودم که با بچه ها مثل

که خوب و بد چیست. هر چقدر شما در جایگاه معلم، رابطه بهتری با دانش آموز داشته باشید، آن ها کم تر، کاری را مخالف نظر شما، انجام خواهند داد. بیا بید کاری کنیم که پزشک، خیاط، مشاور، مهندس، معلم و حتی خانه دار آینده افرادی با اخلاق و حرفه ای باشند.

نکته پایانی این که به بچه ها مهارت زندگی و انسانیت بیاموزیم. خود نیز تمرین کنیم. تا هر کجا و در هر سمتی که باشیم و باشند از زندگی لذت ببریم و ببرند!

به آن ها فرصت بدهیم شادی کنند، قدرشناس باشند و با اعتماد به نفس هیجانات خود را ابراز کنند. «انسانیت بزرگ ترین درس زندگی است» از خود دریغ نکنیم! یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشیم! شاید که نگاهی کند آگاه نباشیم. ■

# پداگوژی دست‌ساز در فضای مجازی

■ زهراسادات دعائی، پایه دوم، دبستان دخترانه دوره اول، ناحیه ۲



در آموزش مجازی به دلیل به

حداقل رسیدن ارتباط مستقیم

و رود روی معلم و دانش آموز، ابزارها

و روش‌هایی برای ایجاد تنوع بین بچه‌ها لازم داریم تا آن‌ها انرژی لازم برای ادامه راه یادگیری را کسب کنند. تجربه خودم را در ارتباط با یکی از این اتفاقات سال تحصیلی گذشته با شما به اشتراک می‌گذارم.

سال‌های پیش از کرونا برنامه کلاس برای روز مادر، ساخت کارت پستال در مدرسه و سپس هدیه دادن آن به مامان‌ها بود. اما اوضاع در آموزش مجازی کمی متفاوت شد؛ حدود دو هفته مانده به میلاد حضرت زهرا (س) و روز مادر، فکر بکری به ذهنم رسید.

سر کلاس آنلاین وقتی خواستم برنامه روز مادر را برای بچه‌ها شرح دهم، با صدای آهسته انگار که فقط باید خود آن‌ها بشنوند و نه هیچ یک از اعضای خانواده‌شان، گفتم: «بچه‌ها گوش کنید می‌خواهیم برای روز مادر نمایی بسازیم تا با آن، مامان‌هایمان را غافلگیر کنیم.» اتفاق جالب از همین لحظه شروع شد. بچه‌ها قضیه را کاملاً جدی گرفتند و دائم آن‌ها هم با صدای آهسته سؤال می‌کردند و هیجان زده بودند. سؤال اصلی این بود که آهنگی که باید با آن تمرین کنیم تا برای نمائنگ بخوانیم و فیلم خود

را ارسال کنیم

چگونه برایمان

می‌فرستید؟ اگر در

گروه بگذارید که مامان‌ها همه

می‌بینند! چند نفری برای حل این مشکل پیشنهاد دادند و در نهایت به این نتیجه رسیدیم که گروهی در پیام‌رسان واتس‌آپ تشکیل دهیم که در آن هر دانش‌آموز با خط شخصی خودش عضو باشد تا پیام‌ها به رؤیت مامان‌ها نرسد. چند نفری از بچه‌ها هم که خط شخصی نداشتند، با همان شماره مادر عضو شدند و با مامان‌هایشان هماهنگ کردم تا پیام‌های این گروه فقط توسط خود بچه‌ها خوانده شود.

به این ترتیب گروه بچه‌های دوم یاس ساخته شد. که پیش از این گروهی که تنها با خود دانش‌آموزان در ارتباط باشم، نداشتم، آهنگ و شعر مربوطه را در همین گروه برای بچه‌ها ارسال کردم و این تنها برنامه‌ای شد که برای هماهنگی فقط و فقط با خود دانش‌آموزانم در ارتباط بودم. البته چالش‌های خاص خودش را هم داشت، برای مثال پیش از این برنامه برای مناسبت‌های مختلف کاری که باید هر دانش‌آموز آماده و ارسال می‌کرد به خانواده اطلاع‌رسانی می‌شد و از آن‌ها خواسته می‌شد. خانواده هم پیگیر بود و مراقبت می‌کرد تا کار آماده و ارسال شود. اما

برای این کار خانواده‌ای در میان نبود. تنها من و خود بچه‌ها بودیم.

طی دو هفته پیش رو بچه‌ها شدیداً سرگرم این ماجرا بودند که چگونه و کجا شعر را حفظ کنند و آهنگ را پخش کنند و با آن بخوانند که مامان‌ها متوجه نشوند، هر روز سر کلاس آنلاین درباره این موضوع باهم آهسته صحبت می‌کردیم و آن‌ها با کلی ذوق و خوشحالی از تجربه تمرین یواشکی روز گذشته‌شان می‌گفتند و من هم از شادی و خوشحالی آن‌ها ذوق زده می‌شدم...

با پیگیری‌های خستگی‌ناپذیر با تک تک دانش‌آموزان، فیلم هم خوانی آن‌ها با آهنگ مورد نظر به دستم رسید و با نرم‌افزار فیلم‌هایشان را کنار هم قرار دادم، طوری که انگار باهم و در کنار هم اجرا می‌کنند. نمائنگ آماده شد و در روز مادر برای مامان‌ها به اشتراک گذاشتم.

البته این جا اذعان می‌کنم که با همه تمهیداتی که به کار گرفتیم، در روزهای پایانی بعضی از خانواده‌ها در جریان برنامه هیجان‌انگیز ما قرار گرفته بودند ولی خیلی از آن‌ها واقعاً غافلگیر شدند و لحظات پر شور و حال و هیجان برانگیزی برای همه ما رخ داد، دو هفته پر چالش و پرکاری بر همه ما گذشت. جنب و جوش و خستگی لذت‌بخشی بود. دیدن نشاط و شادی که بابت این ماجرا در بچه‌ها ایجاد شده بود و ذوق زدگی مامان‌ها که در این روزهای کرونایی زحمت فراوان می‌کشند و همراهی صمیمانه‌ای با ما و بچه‌ها دارند برای من و همه بچه‌ها اتفاق خوشایندی بود که شیرینی آن تا امروز که حدود یک سال از زمانش می‌گذرد باقی مانده است، این همه هیجان و جنب و جوش و قدردانی را برای همیشه به یاد خواهم سپرد. زیرا ابتکار یا به قول دکتر سرکارآرانی «پداگوژی دست‌ساز» معلمی در پهنه کویر، نتیجه خلاقیتی بود که به عشق بچه‌ها و دیده شدن آن‌ها در دل و ذهنم نقش بسته بود. دست‌ساز بود زیرا نمونه آن را در هیچ کتابی و جزوه‌ای و کلاس آموزش ضمن خدمتی ندیده بودم.

کرونا که آمد دنیایی از محدودیت و چالش را با خودش آورد اما بعضاً منجر به اتفاقات فوق العاده سازنده‌ای نیز شد. پداگوژی‌های دست‌ساز ما معلمان بعضی از چالش‌ها را به فرصت تبدیل کرد که به نظرم فراموش نشدنی است. سال تحصیلی گذشته تمام شد اما من هنوز به واسطه این تجربه مشترک با بچه‌های این کلاس در ارتباطم و گاهی سراغ یکدیگر می‌گیریم و به احوال پرسی از هم می‌پردازیم. کمال این است و بس! ■

## بیته‌ها را دریابیم!

■ زهرا اسادات‌ابدی، آموزگار پایه پنجم  
دبستان پسرانه دخترانه، ناحیه ۲

به او بفهمانم که آرام باشد. لحظه‌ای بعد شروع کرد به گفتن اقامه ...!

چشم‌هایش را بسته بود و کلماتش را لرزان ادا می‌کرد. ناگهان یکی از کلمات مقرر را اشتباه بیان کرد! همان موقع دانش‌آموزی از راه رسید و سریع میکروفن را از بیته‌گرفت و شروع کرد به گفتن اقامه ... دلواپس بیته‌اشدم. چشم از او بر نمی‌داشتم. بیته‌ای من که شاید منتظر چنین اتفاقی بود، به سرعت و با چشمانی گریان از صف اول دور شد. بسیار متأثر شدم. اندیشه کردم چه می‌توانم برای بیته‌انجام دهم. می‌خواستم هرطور شده به آن دانش‌آموز و بقیه تفهیم کنم که بیته و همه ما هم می‌توانیم به خوبی صحبت کنیم. همان روزها شنیده بودم که در مدارس ژاین، روزانه یک دانش‌آموز در شروع کلاس یک دقیقه صحبت می‌کند.

طرحی نو در انداختم. چند روز بعد در کلاس به بچه‌ها اعلام کردم که از این به بعد هر روز صبح برنامه‌ای داریم به نام «مهارت بیان» و توضیح دادم: هر روز در ابتدای کلاس یکی از شما به مدت یک دقیقه در مورد موضوعی که مورد علاقه‌تان است برای کلاس یعنی همه ما صحبت کنید. وقتی موضوعی را برای صحبت انتخاب کردید، سعی کنید با تمرین و اعتماد به نفس مطالب خود را در ۱ تا ۵ دقیقه به صورت روشن بیان کنید. برای شروع کار، خودم پیش قدم

اولین سالی بود که به عنوان معلم در کلاس درس حاضر شدم. دانش‌آموزی در کلاس بود به نام «بیته». به نظر می‌رسید کمی خجالتی است. معمولاً آرام صحبت می‌کرد. وقتی در کلاس حرف می‌زد، بچه‌ها به خوبی صدایش را نمی‌شنیدند. دو سه ماهی از شروع سال تحصیلی گذشته بود. آن روزها، موقع اذان ظهر و خواندن نماز جماعت در مدرسه، یک یا دو نفر از بچه‌ها، مکث نماز بودند. روزی هم به نوبت بیته رسید. سر صف و با فاصله کمی از من ایستاده بود. میکروفن را محکم در دست‌های کوچکش گرفته بود. لرزش میکروفن در دست‌های کوچکش مشهود بود. سعی کردم با نگاه و حالت چهره‌ام

شدم و اولین نمونه را اجرا کردم. بعد از آن، هر روز دانش آموزان به نوبت مطالبی را انتخاب و در کلاس بیان می کردند. در این میان، کم کم به آن ها یاد دادم که برای صحبت هایشان شروع و پایان مناسبی هم در نظر بگیرند و مضطرب نباشند. زیرا بیشتر از بقیه بر روی موضوع صحبتشان تسلط دارند. در این فرآیند به تدریج مدیریت زمان را به آن ها یاد دادم و حتی ماهانه موضوع هایی را بنا به نیاز کلاس (مثل دوستی، علم، نظم و ...) به آن ها پیشنهاد دادم تا در پایان صحبتشان، جمله ای زیبا و آموزنده را که می توانست یک حدیث و یا جمله ای از بزرگان و حتی جمع بندی خودشان از گفت و گو با دوستانشان بود، به عنوان جمله پایانی بیان کنند.

نتیجه کار برای من، بچه ها و خانواده هایشان هیجان انگیز بود. همین کار به ظاهر ساده، تأثیر بسیاری در پرورش مهارت های بیان و افزایش اعتماد به نفس و بهبودی روابط دوستانه بچه ها در کلاس درس داشت. یادم هست، همان سال بیتا در جشنواره «دست های کوچک، اندیشه های بزرگ» که در پایان سال تحصیلی برگزار می شد، برنامه حافظ خوانی را به خوبی اجرا کرد. دیدن

این صحنه برایم بسیار دل نشین و لذت بخش بود. به واسطه یاری به او و به لطف همه بچه ها حالا کلاس شوق انگیزی داشتیم. امروز، با گذشت سال ها، هنوز هم برنامه «مهارت بیان» را با ایمان به تأثیر فوق العاده اش در پرورش مهارت های اجتماعی بچه ها به صورت روزانه در کلاس اجرا می کنیم و از هم یاد می گیریم.

در این چند سال، مطالب و نکات ارزشمندی که از تک تک دانش آموزان یاد گرفتم موجب شده تا این برنامه به عنوان تجربه ای شیرین و آموزنده برای ما ماندگار شود. برای پرورش مهارت های بیان، همواره سعی کرده ام تا به دانش آموزانم فرصت بدهم در تمام ساعات کلاس درس مشارکت فعالی داشته باشند، آن چه می اندیشند را به روشنی بیان کنند، به سخنان یکدیگر گوش دهند و با یکدیگر به بحث و گفت و گو بپردازند. آن ها با اتکا به ایده ها و توانایی خلاقیت خود، از این فرصت های یک دقیقه ای به خوبی استفاده کردند. حالا با توجه به شرایط تازه آموزش و مدرسه و کلاس درس، موضوعات چالش برانگیز را بدون لکنت زبان مطرح می کنند و درباره آن به خوبی با هم گفت و گو می کنند.

صرف نظر از این که کلاس حضوری باشد یا برخط، هر وقت بعد از اجرای یک دقیقه تمرین مهارت های بیان به بچه ها می گویم: «عالی بود دخترم! ممنونم که شروع زیبایی را برای کلاس امروزان رقم زدی. با گفته های آموزنده ات همه ما را هوشیارتر کردی...!»، حس خوبی پیدا می کنم. دیدن لبخند رضایت و شادمانی که در چهره بچه ها موج می زند برای من معلمان روح بخش است. آن را با هیچ چیزی نمی توان عوض کرد. من در اندیشه پرورش مهارت های بیان بچه ها بودم ولی آن ها راه های تقویت مهارت های اجتماعی و هیجانی را نیز به من آموختند.

این همه یعنی معلمی! آمده بودم به بیتا و بیتاها کمک کنم، ولی خوب که می اندیشم به این بیان دکتر سرکار آرانی می رسم که ما از بچه ها چیزهای زیادی می توانیم بیاموزیم اگر گوش شنوایی داشته باشیم. این گوش شنوای معلم یعنی پداگوژی شنیدن! پداگوژی دیدن! بیتاها را ببینیم، آن ها گوهرهای نابی هستند و برای ما فرصت های اندیشه و عمل تربیتی نابی فراهم می آورند. بیتاها را دریابیم! معلمی این است! ■



# رفتن را دوست داریم!

سوسن محمدی، آموزگار پایه دوم دبستان پسرانه دوره اول، ناحیه ۲

خاطره عید نوروز سالی که کلاس سوم دبستان بودم خیلی خوب در ذهنم مانده؛ نه این که تنها سفر آن سال در خاطرم ثبت شده باشد یا عیدی های رنگارنگی که دریافت کردم، تعطیلات را برایم پرنگ کرده باشد، نه! عید آن سال باید هر روز ده کلمه مهم از کتاب فارسی انتخاب می کردیم و از روی هر کلمه ده بار در دفتر می نوشتیم. یعنی حداقل صد کلمه در روز!

بعد ها فهمیدم مثل این که معلم من همان تمرینی را برای دانش آموزانش انتخاب کرده بود که معلم او چهل سال قبل برای او انتخاب کرده بود! معلم من در مسیری قدم بر می داشت که معلمان او رفته بودند؛ بدون این که چیزی به آن اضافه کند، تغییرش دهد یا به غنای آن بیفزاید. مسیری مشقت بار، یکنواخت و بدون خلاقیت، هم برای معلم و هم برای دانش آموز.

دوران تحصیلات نسل ما با تجربه هایی مشابه سپری شد. تجربه هایی که حداقل ها را برای ما به همراه آوردند. مناسکی بود سراسر تشریفاتی و فاقد مهارت و توانمندی! همان طور که افتد و دانی. تجربه هایی که نه باعث پرورش خلاقیت در ما شدند و نه توانایی حل مسئله را در ما افزایش دادند. چیزی که ما بعدها، نه فقط در دوران تحصیل که بیش تر در موقعیت های مختلف زندگی

خیلی به آن ها نیاز داشتیم. صد آفرین و رتبه و مرتبه و باریکلا و دست های محکمی که هزارگاهی برایمان بر هم می کوبیدند هیچ به کارمان نیامد!

زمانی که معلم شدم این سؤال بیش از هر چیز دیگری در ذهنم تکرار شد: «حالا که معلم هستم آیا راه رفته معلمان گذشته را تکرار کنم یا این که بر شانه های آن ها بایستم و با اتکا بر تجربه های ارزشمند آن ها، طرحی نو در اندازم، راهی دیگر بسازم؟ ولی فکر می کردم چگونه آیا؟»

جواب این سؤال برایم واضح بود: می خواهم راهی نو بسازم ولی کسی توانایی آن و جسارت اندیشه و عملش را در ما نپورده بود. «کهنه» را بیرون باید می کردم و به «نو» با همه چالش هایش خوشامد می گفتم.

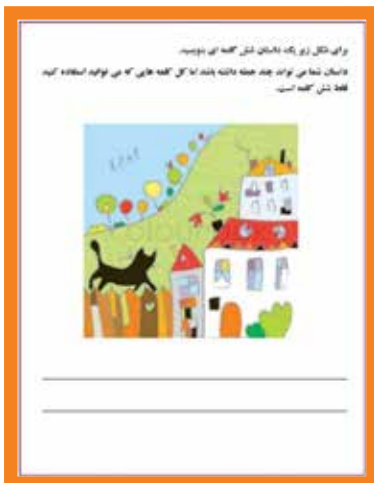
سری دوباره به محتوای رسمی آموزش مدرسه ای زدم، از هر تنوع و خلاقیت خالی است و تا اصلاح و تغییر بهینه آن راه درازی در پیش است؛ اما تا رسیدن آن روز چه کنیم؟ منتظر باشیم یا بهتر است خود دست به کار شویم تا دامنه اثرگذاری ما از شعاع شغل رسمی معلمی و انجام مناسک آموزشی فراتر رود و سیکل کم بازده پداگوژی گذشته بالاخره جایی تن به بهسازی بدهد. به نظرم رسید مسیر را شدنی، جزئی و در این جا و اکنون بررسی کنم. از خاطره دانش آموزی خودم کمک گرفتم و با انتخاب هدفمند تکالیف درسی و نوع فعالیت هایی که برای دانش آموزانمان در کلاس درس در نظر گرفتم، شروع کننده مسیر جدیدی شدم.

در راستای رسیدن به این هدف، به دنبال تمرین هایی بودم که از محدوده کتاب های درسی فراتر برود، علاقه دانش آموز را برانگیزد، باعث شود به حل آن رغبت

نشان دهند و دل و ذهن و دست دانش آموز را درگیر کند و آن ها را به تحرک و توجه وادار می دارد. همان که دکتر سرکارآرانی از آن به عنوان تجربه زیسته و هنر وجودی معلم از آن یاد می کند. برای رسیدن به این اهداف، تمرین هایی برای دانش آموزان کلاس (پایه اول) در نظر گرفتم و در موقعیت ها و درس های مختلف از آن ها استفاده کردم. تمرین هایی که شاید از نظر کمیت قابل مقایسه با تمرینی که من در کلاس سوم نوشته بودم، نباشد اما بدون شک از لحاظ کیفیت و نتیجه بخشی از آن فراتر می رود. نمونه هایی از آن را این جا می آورم.

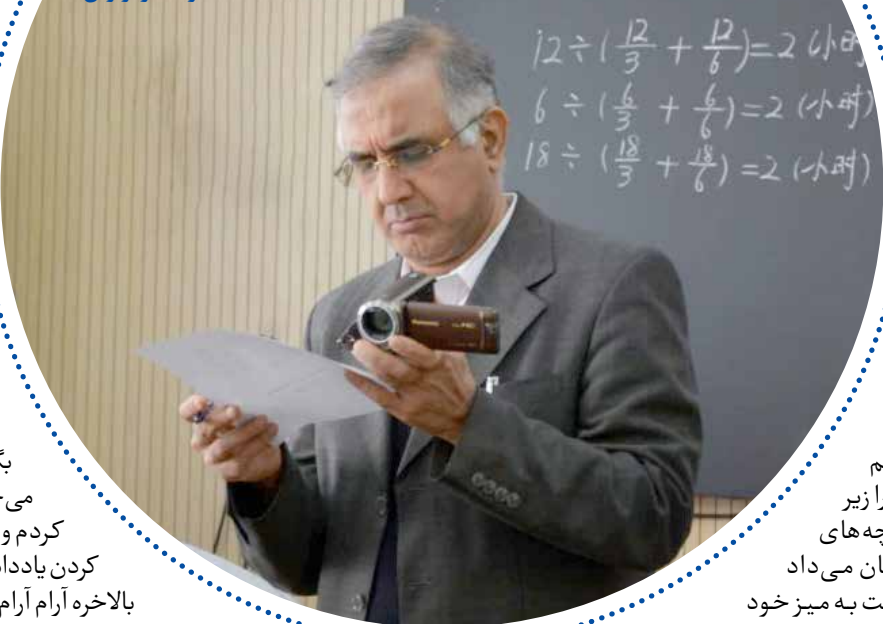
خوشحالم که منتظر نماندم و تنها با گلایه از مشکلاتی که به واسطه محدودیت محتوای کتاب های درسی و نگاه سنتی به آموزش پیش روی معلم قرار دارد، رفع مسئولیت نکردم. استین های همت برای اندیشه و عمل بهسازی آموزش را بالا زدم. در عین حال حواسم بود که حرف کلی نزنم و به دنبال درست کردن عالم و آدم نروم! متمرکز شدم روی کاری شدنی مشخص و این جا و اکنون در کلاس من معلم! دکتر سرکارآرانی از این نمونه تلاش ها به پداگوژی دست ساز معلم یاد می کند.

این تجربه به من آموخت که با وجود همه مشکلات نباید منتظر دیگران و تغییرات بنیادی و ایده آل و ماورایی بمانیم. شروع کنیم و اجازه خلق تفکر جدید در مسیری تازه به خود و دانش آموزانمان بدهیم؛ مطمئن باشیم حس بهتری پیدا خواهیم کرد. حس «بودن» با بچه و مشاهده فعال رشد و «شدن» آن ها به ما حیاتی تازه می بخشد. این هر دو حظ معلمی را دوچندان می کند. آزمایش کنید و تجربه خود را با ما نیز در میان بگذارید. ■



# پداگوژی دست‌ساز معلمان

■ محمد رضا سرکار آرانی



بودند. برای این که بگذارم هر کس هر چی می‌خواهد بگوید! سکوت کردم و مشغول مرور و مرتب کردن یادداشت‌هایم شدم! بالاخره آرام آرام معلمان سعی کردند یکدیگر را به سکوت دعوت کنند. با آرامش

نسبی فضای سالن، معلم کلاس علوم پیش دستی کرد و به آرامی پرسید: «آقای سرکار آرانی! شما بودید چه کار می‌کردید؟» من که انگار از خاطرم رفته بود دغدغه‌های معلمان در این همه‌طولانی چیست! پرسیدم چی را؟! و معلم کلاس این بار به روشنی پرسید: «تکلیف یادگیری که به بچه‌ها دادم و واکنش‌های بچه‌ها و معلمان درباره آن.» گفتم: «کلاس شما سازنده بود، ولی این دقایق آخر پرواز کرد و اوج گرفت!» معلم آرام گرفت و به نظر می‌رسید از پاسخ من راضی است. ولی خودم دل‌نگران اشاره ام به کلاس و تدریس او شدم! زیرا نه او و نه هیچ معلم دیگری نپرسید: یعنی چی که کلاس یا تدریس در دقایق آخر پرواز کرد و اوج گرفت؟ سکوتی سنگین همه جای سالن را پر کرده بود.

... به آرامی و شمرده ادامه دادم: شما با تکلیف امروز موضوع یادگیری کلاس درس علوم تجربی را به سر سفره شام خانوادگی بچه‌ها بردید! امشب همه در خانه به فکر این هستند که چگونه راهی پیدا کنند تا نمونه آزمایشگاهی مورد انتظار شما را از جوی آب کوچه و خیابان محله به درستی برداشته و به آزمایشگاه علوم مدرسه منتقل کنند. این همه، یعنی راهی برای ترویج شوق یادگیری در بچه‌ها و گسترش یادگیری به خانه و محله و مرتبط ساختن آن با زندگی روزمره! می‌خواستم در پاسخ پرسش معلم همین جاسخنم را پایان دهم، ولی حس کردم فضا نشست هنوز برای ادامه گفت‌وگو معلمان درباره تدریس امروز آماده نیست. بنابراین از حضاران در نشست پرسیدم: حدس بزنید امشب سر میز شام بچه‌ها در منزل چی اتفاق خواهد افتاد؟ با این پرسش، سکوت سنگین معلمان شکست و دوباره همه‌سالن نشست را فراگرفت!

معلمی با صدای بلند گفت: «سر سفره شام یکی خواهد گفت؛ داداش برود؟» معلم دیگری ادامه داد: «ای بابا، نه! می‌گوید بابا برود؟» دیگری

... دقایق آخر درس علوم تجربی بود. معلم به آرامی بوته‌هایی را زیر میکروسکوپ به بچه‌های کلاس پایه ششم نشان می‌داد و از آن‌ها می‌خواست به میز خود که برگشتند، هر آن چه را که از طریق لنز میکروسکوپ مشاهده کرده‌اند بنویسند. با مشاهده

و بازگشت آخرین دانش آموز به میز کارش؛ معلم روگرد به دانش آموزان و گفت: «برای هفته بعد، بروید داخل جوی آب کوچه یا خیابان بگردید و از داخل جوی جلبک‌ها را پیدا کنید و بیاورید تا این جادر آزمایشگاه و زیر میکروسکوپ واکاوی‌شان کنیم.» معلم تکلیف یادگیری درس علوم هفته بعد را به روشنی بیان کرده بود. ولی به نظر می‌رسید دلواپس چیزی است!...

بی‌درنگ بچه‌ها ما را متوجه دلیل این نگرانی کردند. زیرا پس از صحبت‌های معلم، دانش آموزی دستش را بالا گرفت و پرسید: «خانم امتیاز هم دارد؟» معلم به من و همکاران درس پژوه حاضر در کلاس نگاهی کرد و در اندیشه پاسخ بود که دانش آموز دیگری ادامه داد: «خانم این کار کثیفی است، مامانم اجازه نمی‌دهد دست بزنیم!»... دیگری گفت: «حالا کی حال داره بره دستکش پیدا کنه و تو جوی آب خیابان جلبک گردی؟» دیگری ادامه داد: «خانم حالا باکی بریم؟ می‌دونی که مامان من اجازه نمی‌دهد تنهایی بیرون برم!» و دیگری برای آرام کردن فضای کلاس به امکان عملی این تکلیف در جوی آب پارک نزدیک خانه اش اشاره کرد و گفت: «با دوستان می‌رویم پارک!... آن جا از این چیزها زیاد پیدا می‌شه.»

همه‌بچه‌ها درباره تکلیف غیر معمول این هفته کلاس علوم تجربی بالاگرفته بود که زنگ پایان کلاس درس به صدا درآمد و هیاهوی بچه‌ها از تکلیف یادگیری هفته بعد به سمت و سوی دیگری رهسپار شد. دقایقی گذشت و همه به آرامی کلاس را ترک کردیم.

پس از کلاس، بچه‌ها راهی منزل شدند. من با معلمان رفتیم برای بحث پیرامون تدریس و یادگیری و عملکرد بچه‌ها در این درس. حالا همه‌معلمان فضای سالن نشست درس پژوهی را پر کرده بود. با شوق و ذوق مشغول گفت‌وگو درباره این چند دقیقه آخر تدریس شده



در کار  
تکلیف  
یادگیری  
درس علوم  
تجربی پدید آمد  
و البته شوقی برای  
یادگیری و گفت وگو  
دانش آموزان با خانواده ها  
درباره کلاس درس نیز شکل  
گرفت. این تجربه، دانش و هنر معلمی  
نمونه بارز پدیده ای است که من از آن به  
عنوان «پداگوژی دست ساز»<sup>۱</sup> معلمان یاد  
می کنم. به ویژه که بیش تر اعضای خانواده ها  
زیر لب اشاره خواهند کرد که آخه زمان ماکه از  
این کارها نمی کردند! مشق بود و مشق، تکرار  
بود و تکرار! شاید هم کسی بی پرده اشاره  
کند: «حالا گاهی خودمان می نوشتیم گاهی  
بابا یا ماما!»  
به این جا که رسیدم، دوباره سکوت کردم.  
به نظرم تصویر خودم را از گفت وگوهای سر  
سفره شام خانوادگی بچه ها درباره تکلیف  
یادگیری تبیین کرده بودم. حالا دوباره  
معلمان، به گفت وگو در آمدند! و پس از  
دقایقی، در میان حیرت من، بیش تر حضار با  
هم و یک صدا پرسیدند: «آقای دکتر! چالش  
و شوق یادگیری و گسترش و تعمیق کیفیت  
آن قبول! ولی سؤال دانش آموز درباره» آیا  
امتیاز دارد؟ «را چه جوابی بدهیم؟!... و  
دوباره سکوتی سنگین همه جا را فرا گرفت. به  
نظرم در این لحظه امتیاز، نمره، رتبه، رقابت،  
بیست، ستاره، تشویق، صدآفرین، کارنامه و...  
کلیدواژه هایی بود که اذهان معلمان را تسخیر  
کرده بود و در دل و ضمیر همه صفا آرای  
می کرد. گفتم اگر من باشم می گویم...! و  
دوباره برای ثانیه هایی مکث کردم. نفس ها  
در سینه ها جا مانده بود، مثل وقت ارزشیابی  
و امتحان بچه ها! سکوت سنگینی دوباره به  
سالن بازگشته بود و سایه خود را می گستراند.  
... حدس بزنید به این پرسش چه پاسخی  
دادم! سناریو یا پاسخ های شما کدامند؟  
سناریوهای متصور شما بر اساس هنر و تجربه  
معلمی همان پداگوژی دست ساز شماست.  
منتظر پاسخ بلی یا خیر من نباشید! بیش  
از پاسخ بلی یا خیر، خلق صحنه هایی از  
این دست برای «یادگیری درباره یادگیری»  
و گفت وگو درباره تکالیف یادگیری بچه ها و  
آن چه ما در کلاس درس انجام می دهیم،

سخنش  
را یی گرفت: «بابا معمولاً می گوید: نه!» انگار  
سالن نشست معلمان هم تبدیل شده  
بود به چیزی شبیه گفت وگوهای سر سفره  
شام خانوادگی بچه های کلاس! کسی پرسید:  
«پس کی برود؟» و در جواب شنید که «اصلاً  
کار مادر نیست! ولی مادر از اعضای خانواده  
خواهد پرسید کی می رود به یاری بچه...؟!  
و پدر خواهد گفت برای این کار دستکش  
هم نیاز دارید، از کجا بگیریم؟» در میانه این  
گفت وگوهای داغ، معلمی در نقش مادر ظاهر  
شد و به همه حضار دل داری داد که «به نظرم  
مادر سر سفره شام مداخله می کند و می گوید  
حالا یک هفته وقت داریم، فردا هم که تعطیل  
است، لطفاً شامتان را میل کنید، داره سرد  
میشه!»...  
من به دیالوگ های معلمان به دقت گوش  
می دادم. صحنه پردازی آن ها و تخیل درباره  
گفت وگوهای سر سفره شام خانوادگی بچه ها  
درباره تکلیف یادگیری درس علوم تجربی  
شوق انگیز بود. ... دقایقی گذشت تا دوباره  
معلمان ساکت شوند! لابد می خواستند  
پرسند کدام یک از پیش فرض های آن ها  
درباره گفت وگوهای سر سفره بچه ها آزمون  
پذیرتر است و در عمل که از طرف همکاران،  
ارائه می شود تأیید یار خواهد شد.  
در همین احوال، معلمی پرسید: «شما  
چی آقای دکتر؟» و من دوباره پرسیدم:  
«چی را؟!» و او به روشنی ادامه داد: «تصور  
یا تصویری که از گفت وگوهای بچه ها سر  
سفره شام خانوادگی درباره تکلیف امروز  
درس علوم تجربی دارید؟»... من به دانش  
و هنر معلمی (پداگوژی) در جلب مشارکت  
همه اعضای خانواده در روش انجام تکلیف  
یادگیری بچه ها اشاره کردم. گفتم که امروز  
چالشی، شاید برای بعضی از شما غیرمعمول،

به تحول بار معنایی پداگوژی نزد همه ما  
یاری می رساند. این ها همه جلوه هایی از  
رشد و یادگیری است؛ چالش تا مرز رهایی از  
آموزش مدرسه ای که صرفاً برای رتبه و نمره  
است که یادگیری و شوقی بر نمی انگیزد!  
سعی مروه و صفایی برای رهیدن از سراب  
رقابت و دیدن جلوه هایی از کمال همکاری  
و همیاری و گفت وگو! گذر از زیرکی مقایسه و  
نمره به همدلی و تسهیلگری فرایند یادگیری  
و مشاهده رشد و بالندگی بچه ها و گسترش و  
پیوند آن با خانه و محله و زندگی.

تدریس و تعامل با بچه ها امری پیچیده،  
حرفه ای و فرهنگی است. اقتضات زمان و  
مکان در آن مؤثر است و پاسخ های تستی  
ندارد. پداگوژی های دست ساز خود را جدی  
بگیرید، قدر بدانید و آن ها را به اشتراک  
بگذارید. مشاهده رشد بچه ها هیجان انگیز  
است. خود را از این همه شگفتی محروم نکنید.  
تکلیف یادگیری درس علوم تجربی پایه ششم  
و بحث و بررسی پیرامون آن در مدرسه  
دخترانه ای در شهر تهران رخ داد. اندک زمانی  
پیش از تعطیلی مدارس و مواجهه ما با  
پیامدهای تحمیلی ویروس کرونا. در شرایط  
آموزش برخط نیز بچه ها با تکلیف هایی از این  
دست در خانه و زیست بوم خود به هیجان  
می آیند. گزارش های آن ها از  
خود یادگیری های محیطی هیجان انگیز  
است. آن ها در شرایط تازه برای ما  
مشاهده پذیرتر شده اند. بچه ها همه گاه به  
دیدن شدن نیاز دارند، از آن ها دریغ نکنیم.  
آن ها را به مشاهده بیش تر پیرامون خود  
فراخوانیم و گزارش مشاهده هایشان را به  
دقت گوش کنیم.<sup>۲</sup> گوشدگی گوش و دل ما به  
روایت های آن ها از آن چه می بینند و  
می اندیشند معنی علم و هنر معلمی است.<sup>۳</sup>



۱. Craft pedagogy

۲. پیشنهاد می شود گزارش «پداگوژی دست ساز» همکاران خود را در این شماره مدرسه ما مطالعه و واکاوی کنید و مشاهدات خود را مکتوب و هم رسانی کنید.

۳. در کتاب «در تمنای یادگیری ۲: ضیافت آموختن»، گفت وگوهای اسدالله مرادی با محمدرضا سرکار آرانی، ویراست دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات افست، ۱۳۹۹، در این باره بیش تر سخن گفته ام.

# ویژه نامه حقوق کودک، آموزش و خانواده





# با آموزش درست، کودکان را مطالبه‌گر کنیم

پیش‌درآمدی بر حقوق کودک

گفت‌وگو با لیلیا میربد، دکترای حقوق بین‌الملل و دبیر کلینیک حقوق کودک  
تنظیم: مریم میرمحمدی

مصلح عالی کودک در آن رعایت شود، قابل دفاع هستند. حالا اگر بخواهیم بگوییم که حقوق کودک شامل چه مواردی می‌شود می‌توان به داشتن یک اسم مناسب، تابعیت داشتن، دسترسی به امکانات بهداشتی و ... اشاره کرد. این حقوق از ابتدایی‌ترین مسائل شروع می‌شود و گاهی موضوعات پیچیده‌تری را دربر می‌گیرد.

**این روزها در میان حقوق کودکان، بیش‌ترین حقی که نادیده گرفته شده و ضایع می‌شود کدام است؟**

علاوه بر حق تحصیل، حق بهداشت، مسکن خوب و یا حق داشتن سرپرست قانونی خوب برای کودکان، حقوق دیگری وجود دارد که اغلب مغفول واقع می‌شود مثل حق کودکانی که در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند، فقیر و بی‌سرپرست هستند این دسته از کودکان به تکیه‌گری کشیده می‌شوند و زمینه بزه‌کاری برای آن‌ها فراهم می‌شود. موارد مغفول مانده بیش‌تر به بستر جامعه‌ای که کودکان در آن زندگی می‌کنند بستگی دارد و در جوامع کم‌تر توسعه یافته حتی حق دسترسی به آب آشامیدنی سالم هم می‌تواند مورد نقض واقع شود، در حالی که در ساختار جامعه پیشرفته، نقض حریم خصوصی کودک در فضای سایبری دغدغه فعالان این حوزه است. در آفریقا یا سیستان و بلوچستان خودمان، کودکانی هستند که دست‌شان را برای

**مستقیم می‌رویم سراغ اصل مطلب و می‌خواهیم بدانیم که مفهوم حقوق کودک از کجا می‌آید؟**

حقوق کودک بخشی از حقوق بشر است، یعنی انسان‌ها به واسطه ماهیت بشری خود و از زمان تولدشان از یکسری حقوق غیرقابل سلب و جهان‌شمول برخوردار هستند که مادر زبان عمومی خود آن را حقوق بشر می‌نامیم. حقوق بشر، حقوقی نظیر حق زنان، حق کارگزاران، حق زندانیان و حق کودکان را دربر می‌گیرد که این بخش‌ها مورد تأکید ویژه قانون‌گذار و کنوانسیون‌های بین‌المللی است، چراکه این دسته از افراد از گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماع هستند و برای کودکان این حقوق خاص‌تر و اختصاصی‌تر نیز هست.

**پس باید ببینیم حقوق کودک یعنی چه؟ و در این حوزه به چه کسی کودک گفته می‌شود؟**

در کنوانسیون حقوق کودک، هر فرد زیر ۱۸ سال را کودک می‌داند مگر این‌که طبق قوانین، سن بلوغ کم‌تر تعیین شده باشد، البته در قوانین داخلی بسیاری از کشورها این سن متغیر است حتی در برخی از کشورها در مواردی سن حقوقی افراد مثل رانندگی، عقد قرارداد یا ازدواج متفاوت است. همه این تفاوت‌ها به شرطی که



بر خلاف مفهوم «حق»، معنی مقابله‌ای یعنی «وظیفه» از آن دست مفاهیم سرسخت و لجوجی است که از همان شروع سال‌های شاد و نوپای کودکی صدای زنگش به گوشمان می‌رسد و همین‌طور که بزرگ و بزرگ‌تر می‌شویم به موسیقی متن زندگیمان بدل خواهد شد. خطوط وظیفه ما به عنوان فرزند، دانش‌آموز و حتی یک شهروند از همان نخستین گام‌های آموزش، خط‌کشی شده و به مرور مفهوم دیگری همچون «حق» زیر این خطوط راست قامت، کمر خم کرده و چنان ناخوانا به نظر می‌رسد که گویی هرگز چنین مفهومی وجود نداشته است. در میان این بازار شام، حقوق کودکانمان به دلیل آسیب‌پذیری بیش‌تر و آگاهی کمترشان با مظلومیت هرچه تمام‌تر به حاشیه‌های دور از دید و افق‌های نامعلوم کشیده می‌شود، به طوری که آموزش‌هایی از این دست که کودکانمان چه حقوقی دارند، این حق از کجا می‌آید و چقدر باید نسبت به آن محقق باشند از خوف سرکشی کودکان در خفا خواهد ماند. همه این‌ها در حالی است که مطالعات نشان می‌دهد در جوامعی که آگاهی بیش‌تری در این زمینه وجود دارد افراد در برابر رعایت حقوق دیگران عملکرد موفق‌تری از خود نشان می‌دهند. شاید وقت آن رسیده است که قبابی که از تن آموزش برداریم و با قبابی نو و شادمان در راستای مفهوم «حق» و به خصوص حقوق کودکانمان تلاش کنیم. برای رسیدن به این هدف با خانم «لیلیا میربد»، دانش‌آموخته دکترای حقوق بین‌الملل و همچنین دبیر کلینیک حقوق کودک همراه شده‌ایم تا این گفت‌وگو، پیش‌درآمدی باشد بر آن چه طی سالیان دراز و در تاریخ آموزشی بشر نادیده گرفته شده است.

دسترسی به آب شرب از دست می دهند یا در حواشی شهرها فاضلاب شهری مهار نشده، انواع بیماری ها را برای کودکان به همراه دارد در نتیجه این گونه حق سلامت را از آن ها سلب می کند این ها همه از موارد نقض حق کودک است که از جمله حقوق نقض شده در ارتباط با کودکان اتباع خارجی می توان به حق بر هویت، حق دسترسی به آموزش، حق بازی و فراغت اشاره کرد، البته حق بازی و فراغت موضوع پیچیده تری است و ممکن است در نگاه اول تصور شود که تنها کودکان کار از حق بازی و فراغت محروم هستند، اما اگر بخواهیم عمیق تر نگاه کنیم، می بینیم کودکانی هستند که به مدارس خاص می روند، امکانات ویژه ای هم دارند ولی از این حق محروم هستند. آن ها از صبح در مدرسه کلاس های نجوم، باله و ... مشغول اند. این کودکان اصلاً فرصتی برای کودکی ندارند و آن خلأیت و فراغتی که باید تجربه کنند برای شان اتفاق نمی افتد. پس یک جایی نداشته ها و جای دیگرهم داشته ها از موارد نقض حقوق کودکان است.

### کمی از پدیده شوم کودک آزاری و ارتباط آن با حقوق کودک براینمان بگویید.

کودک آزاری موضوع بسیار مهمی است. هرگونه آسیب، تهدید سلامت جسم و روان، تهدید رفاه و بهزیستی کودک از مصادیق کودک آزاری محسوب می شود که انواع و اقسام متفاوتی دارد.

کودک آزاری اغلب توسط افراد آشنا انجام می شود، از والدین و اقوام گرفته تا سوپرمارکت سرکوبه و بچه های بزرگ تر. می تواند در خانه رخ دهد یا در مدرسه. کودک آزاری انواع و اقسام دارد. خشونت فیزیکی تنها یکی از انواع آن است که ممکن است حتی منجر به فوت کودک شود. علاوه بر آزار جسمی و تنبیه بدنی که از مصادیق واضح کودک آزاری هستند، رفتار غیرعاطفی، غافل شدن از کودک، مشاهده خشونت، سوءاستفاده جنسی از موارد دیگر کودک آزاری هستند. متأسفانه این روزها نمونه های زیادی از این موارد را در جرایم می بینیم. ازدواج کودکان یا کودک همسری که اغلب به خاطر بی سرپرستی و بدسرپرست بودن اتفاق می افتد نیز از موارد نقض حقوق کودک است که سلامت روحی و جسمی کودکان را تحت شعاع قرار داده و از مصادیق کودک آزاری محسوب می شود.

### با فراگیری فضای مجازی و گسترش تکنولوژی آیا در این حوزه هم شاهد موارد نوظهور بوده ایم، موارد نقضی که تبعات عدم فرهنگ سازی در زمینه تکنولوژی باشد؟

بله؛ متأسفانه نقض حقوق کودک در فضای مجازی روز به روز هم گسترش پیدا می کند. کودکان می توانند از حق آزادی بیان شان و مشارکت مدنی شان استفاده کنند، ولی بسیاری از خانواده ها به علت بی اطلاعی زمینه های سوء را در این فضا ایجاد می کنند. به عنوان مثال کودکان را مدل تبلیغاتی می کنند یا عکس هایی از بچه ها به صورت برهنه یا نیمه برهنه قرار می دهند، با این پیش زمینه فکری که این یک حرکت لاکچری و شیک است. آتلیه هایی هم هستند که عکس بچه ها را در فضای مجازی قرار داده یا حتی در مسابقه ها شرکت می دهند. به این ترتیب کودکان خیلی زود

مدرسه خانه دوم است، اگر مواردی در خانواده وجود داشت باید شرایط در میان گذاشتن آن با معلم، مربی یا مدیر فراهم باشد؛ به علاوه جایی به نام اورژانس اجتماعی وجود دارد که کودک می تواند با گرفتن شماره تلفن ۱۲۳ مورد خشونت را اطلاع دهد.

بگیرند، و برخی سؤاستفاده گران بچه ها را تهدید کنند که اگر کاری که می خواهد را انجام ندهند عکس را منتشر کرده و یا به پدر و مادرش می گویند. البته که نرم افزارها و سخت افزارهایی وجود دارد که بتواند این موارد را تشخیص دهد، اما شرط اول و مهم این است که ما فرهنگ استفاده از اینترنت را به کودکانمان آموزش داده باشیم.

### در این میان اگر کودکان به حقوق خودشان واقف باشند چه تأثیری در رعایت حقشان دارد؟

وقتی مخاطب یک حق کودکان هستند، تکالیفی بر عهده دولت و نهادهای متولی کنوانسیون در سطح ملی است، اما به هر حال کودکان هم باید مطلع باشند که چه حقوقی دارند. بحث آموزش در حقوق بشر

یک رکن رکین است. این که هر کس بداند که چه حقوقی دارد مسلماً در این که حقش محقق شود و مراقب باشد که مورد نقض قرار نگیرد، تأثیرگذار است. من با یک مثال این را توضیح می دهم، ما در کودک آزاری یک حق بر تمامیت جسمی داریم، یعنی کودک باید بداند هیچ کس به جز والدین و پزشک نباید بدنش را لمس کند و اگر این را بداند در هر جایی که این اتفاق بیفتد به والدین آگاه اعلام می کند پس از صدمات روحی بعدی و بزه دیده شدن جلوگیری می شود. حالا اگر کودک به این حق تمامیت جسمی آگاه نباشد، چه می شود؟ این اتفاق ناخوشایند برای کودک ناآگاه جز شرم، احساس گناه، تشویش و استرس چیز دیگری نخواهد داشت؛ علاوه بر این که امکان تکرار و صدمات بیش تر هم وجود دارد.

### فرآیند آموزش در این میان چگونه به کار می آید؟

همان طور که دیدیم، آگاهی کودکان از نقض حقوقشان جلوگیری می کند، پس اولین قدم در تحقق حقوق کودکان آموزش خود آن ها، مربیان و والدین است. این آموزش ها باید از طریق صداوسیما، تبلیغات شهری، ییلبوردها، کتاب های داستان و حتی کتاب های درسی اعمال شود. نمی شود در یک مقطع این حقوق را آموزش داد و تمام، بلکه باید از مهد تا دبیرستان به آن پرداخت، چرا که براساس سن کودکان، آسیب ها، نقض ها و بزه هایی که ممکن است برای آن ها اتفاق بیفتد، متفاوت است. من فکر می کنم اگر بخواهیم یک ستون برای حقوق کودک متصور شویم آن ستون آموزش حقوق کودک است.

### همان طور که بهتر می دانید، نقض حقوق کودکان می تواند در بستر خانواده یا مدرسه هم اتفاق بیفتد، در این موارد چه باید کرد؟

بله در هر دو مورد باید آگاهی بخشی به کودکان را در رکن قرار داد. کودک آگاه می تواند تخلف و نقض را در خانواده به مدرسه اطلاع بدهد یا بالعکس. مدرسه خانه دوم است، اگر مواردی در خانواده وجود داشت باید شرایط در میان گذاشتن آن با معلم، مربی یا مدیر فراهم باشد؛ به علاوه جایی به نام اورژانس اجتماعی وجود دارد که کودک می تواند با گرفتن شماره تلفن ۱۲۳ مورد خشونت را اطلاع دهد. متخصصان به صورت تلفنی او را راهنمایی می کنند که در موقعیت خاص خودش چه کاری انجام دهد و دوره رودرپایستی، تعارف و این که زشت است یا این مسئله تابو است، گذشته، بچه ها چنان در

فضای مجازی، رسانه‌ها و ماهواره مورد هجوم اطلاعات و سوءاستفاده قرار گرفته‌اند که اگر اطلاع‌رسانی، آگاهی بخشی و فرهنگ سازی در موردشان محقق نشود با بار آسیب‌زای شدیدی مواجه خواهند شد.

### وضعیت حقوق کودکان در ایران و تعامل با کنوانسیون حقوق کودک در جهان چگونه است؟

در سال ۱۹۸۹ کنوانسیون حقوق کودک تصویب شده است و ایران در سال ۱۳۷۳ با حق شرط به کنوانسیون پیوسته است. مندرجات آن جزء قوانین داخلی است. ما مجموعه‌ای از مقررات حمایتی برای کودکان در قوانین داخلی خود داریم. این اواخر هم قانون پیشرفته‌تری نسبت به بقیه قوانین در حوزه حقوق اطفال و نوجوانان به تصویب رسیده است. امیدواریم اجرای آن هم خوب پیش برود. ما در ایران و در این حوزه، دستگاه‌های متولی متعددی داریم که تعداد شانزده دستگاه اجرایی می‌شود. از کانون اصلاح و تربیت، کانون پرورش فکری، سازمان آموزش و پرورش گرفته تا مراکز انتظامی.

### این حق شرط چیست؟ ایران برای پیوستن به کنوانسیون حقوق کودک چه شرطی گذاشته است؟

کنوانسیون‌های بین‌المللی توافقاتی هستند که بین دولت‌ها منعقد می‌شود. هدف اصلی آن‌ها این است که آن‌چه جزو اهداف اولیه آن کنوانسیون است، توسط اعضای آن اجرا شود. برخی از کنوانسیون‌ها برای این‌که جلب مشارکت بین‌المللی بیش‌تری داشته باشند، حق شرط را می‌پذیرند. حق شرط یعنی این‌که من به این معاهده می‌پیوندم و به‌طور استثنایی یک جزئیاتی را، یک بند و تبصره‌هایی را، از شئون تعهداتم خارج می‌کنم. به‌عنوان مثال تمامی قوانین کنوانسیون را می‌پذیرم، اما فلان ماده یا تبصره را که نمی‌توانم اجرا کنم از تعهداتم خارج می‌کنم. ممکن است این ماده یا تبصره با بنیان حقوقی جامعه من تفاوت داشته باشد و جامعه من زیرساخت اجرایی‌اش را نداشته باشد و یا به هر دلیل دیگری. حق شرط باید جزئی، موجز، واضح و روشن باشد. نباید با هدف معاهده مابین باشد یا در راستای معاهده قرار بگیرد. حق شرط ایران برای پیوستن به کنوانسیون حقوق کودک، این است که جمهوری اسلامی ایران کنوانسیون حقوق کودک را می‌پذیرد منتها هر جای کنوانسیون که با شرع مقدس و قانون اساسی ایران منافات داشت، اجرا نمی‌شود.

### با این حساب چه مفادی از اساسنامه این کنوانسیون با قانون اساسی ما و یا شرع منافات دارد؟

در مورد این‌که چه مواردی خلاف موازین شرعی تشخیص داده می‌شود، محدودیت‌هایی در مورد جنسیت و سن کودکی داشته‌ایم که متأسفانه در آن زمان این موارد، نقض حقوق کودک به‌شمار می‌رفت، اما قانونی در سال ۱۳۹۹ به‌نام حمایت از اطفال و نوجوانان تصویب شد که توانست خلاهای قانونی را در موارد مختلف درباره کودکان را پوشش بدهد. این قانون توانسته مشکلاتی از این دست را رفع کند. از جمله سن کودکی، منع تبعیض جنسیتی، آزادی بیان و عقیده، منع دخالت در امور شخصی، به‌کارگیری کودکان در مشاغل سخت و زیان‌بار و رعایت مصالح عالی کودکان. خوشبختانه این قانون گام بسیار مهم و مؤثری در جهت حمایت از حقوق کودک است.

دوره رودرپایستی، تعارف و این‌که زشت است یا این مسئله تابو است، گذشته. بچه‌ها چنان در فضای مجازی، رسانه‌ها و ماهواره مورد هجوم اطلاعات و سوءاستفاده قرار گرفته‌اند که اگر اطلاع‌رسانی، آگاهی بخشی و فرهنگ سازی در موردشان محقق نشود با بار آسیب‌زای شدیدی مواجه خواهند شد.

برخی از دولت‌ها هم هستند که حق شرط ایران را به علت کلی بودن آن و با در نظر گرفتن اهداف معاهده، نپذیرفته‌اند و عقیده دارند که این حق شرط، حقوق کودک را متزلزل می‌کند. به هر حال در اجرای کنوانسیون‌های بین‌المللی باید این را لحاظ کرد که به دلیل تفاوت‌های فرهنگی، مذهبی، جغرافیایی و اجتماعی که در جوامع مختلف وجود دارد، کنوانسیون‌ها نیاز به انعطاف بیش‌تری دارند. شاید خیلی خوش‌بینانه گفته شود که پذیرش مشروط کنوانسیون کمک کرده است تا ما خیلی از حداقل‌ها را رعایت کنیم و در مورد آن‌چه با مبانی حقوقی ما مغایرت دارد کمی محتاطانه‌تر تصمیم بگیریم.

### در این میان وضعیت استان یزد چطور است؟

استان یزد پتانسیلی عالی برای درخشش در حوزه حقوق شهروندی دارد. این استان مهد هم‌زیستی مردم در صلح است که این موضوع بستر خوبی برای تحقق حقوق است. در یزد معضلات خاص بومی به غیر از بحث تحقق حقوق کودک داریم که به آن اعتقاد قلبی داریم که فقط با همکاری همه‌جانبه تمام دستگاه‌های متولی حقوق کودک مرتفع شود. حاشیه‌نشینی‌ها در شهرهای بزرگ و

صنعتی مشکلات خاص خودش را دارد ولی کودک کار آن طوری که در کلان‌شهرهای دیگر داریم در بومی یزد نداریم و اگر هم داریم یزدی نیستند.

اگر از بُعد بین‌المللی نگاه کنیم، یزد شهر یادگیرنده و دوستدار معلول است که هردوی این‌ها می‌تواند پیش‌زمینه‌ای برای تبدیل شدن یزد به شهر دوستدار کودک هم شود.

چالشی که در یزد برای تحقق حقوق کودک وجود دارد، جزیره‌ای عمل کردن نهادهای متولی حقوق کودک است. یک دست‌آورد مهم می‌تواند این باشد که همه این نهادها دست به دست هم دهند تا در حوزه اختیارات و وظایفشان تمام تلاش خود را برای همکاری باهم انجام دهند. مثل آموزش و پرورش، کانون پرورش فکری، سازمان بهزیستی و...

که اگر همه این‌ها همکاری را به شکل سازمانی در کنار کار خود نداشته باشند، متأسفانه این تحقق همه‌جانبه عملی نخواهد شد.

مورد دیگری که به ذهنم رسید در خصوص حق برگردشگری کودکان است. شما تصور کنید که چند بچه را از یک استان به استان دیگری برای گردشگری ببریم؛ وقتی این بچه‌ها وارد شهر می‌شوند، هیچ‌المان شهری مناسبی برای آن‌ها وجود ندارد. به‌عنوان مثال یک آب‌خوری کوتاه مناسب با قد آن‌ها نیست، یا پارک‌ها طوری طراحی نشده که کودکان بتوانند از نیمکت‌ها و سایر وسایل استفاده کنند و یا اتاق مادر و کودک در ترمینال آن

شهر نیست. خوش‌بختانه تمام مثال‌هایی که گفته شد در شهر یزد وجود دارد و از این جهت مشکلی نداریم. نمونه دیگر این‌که بچه می‌خواهد یک یادگاری یا سوغاتی بخرد. آیا چنین مکانی مناسب کودک وجود دارد؟ آیا نیازمندی‌ها و اقتضائات شهر در بحث حقوق کودک مورد توجه قرار گرفته است؟ این است که می‌گوییم حقوق کودک می‌طلبد که همه باهم تعامل و همکاری داشته باشند. من به‌عنوان شهردار باید حواسم باشد که در این شهر شاید سی درصد شهروندان کودک باشند، من استاندار بدانم که مباحث امنیتی کودکانی که در این شهر زندگی می‌کنند به چه نحو است، من پلیس باید بدانم که اگر یک بچه ده ساله مرتکب دزدی دو چرخه شد چگونه با او رفتار کنم که سراغ دزدیدن موتور نرود. با

کودکی که بزه دیده است یا کودکی که قربانی خشونت جنسی شده است باید چطور رفتار کرد که این کودک تبدیل به بزهکار نشود. یک قاضی باید با دادرسی افتراقی به کودکان نگاه کند و بداند وقتی این بچه صحبت می کند، یک روانشناس یا یک متخصص کودک هم کنارش هست یا نه. وقتی یک وکیل وکالت یک کودک بزه دیده یا بزهکار را تقبل می کند، باید با آن زمینه ها پیش برود و بداند آن کودک در چه بستری مرتکب جرم شده است و چگونه باید به این بچه مشاوره داد تا آن مصالح عالی حقوق کودک که همیشه مدنظر کنوانسیون است تفسیر و اجرا شود.

### کلینیک های حقوق کودک چه وظایفی دارند؟ و در حال حاضر چند کلینیک در کشور ایجاد شده است؟

۲۷ کلینیک به صورت فعال در حال کار هستند. این کلینیک ها به صورت زیرمجموعه انجمن علمی حقوق کودک فعالیت می کنند. وظیفه اصلی اشان هم کمک به خانواده ها، توانمندسازی آن ها، آموزش کودکان و ارتقاء سطح فرهنگ عمومی در زمینه حقوق کودک است. در این کلینیک ها دانشجویان و کارآموزان وکالت می توانند به شکل مشاوره یا انجام پژوهش در حوزه کودک همکاری داشته باشند. از دیگر وظایف این کلینیک ها این است که حقوق کودک از طریق بسته های آموزشی محقق شود. این موارد نیاز به همکاری سازمان هایی مثل شهرداری یا ارشاد استان دارد که نقطه ضعف ها و آسیب های محلی را بشناسند و آن ها را به یک ظرفیت برای ارتقاء و رشد کودک تبدیل کنند. در این کلینیک ها سعی می شود تا مهارت های عملی و کاربردی دانشجویان افزایش یابد، ظرفیت های مردمی بهره بیش تری گرفته شود و ظرفیت نهاد های مختلف برای معاضدت های حقوقی برای تبلیغات استفاده شود. تمام مواردی که به این مراکز گزارش می شود محرمانه بوده و هزینه ای گرفته نمی شود. در یزد هم مرکز تخصصی کلینیک حقوق کودک زیر نظر کلینیک حقوق شهروندی فعالیت دارد.

### از نظر شما کدام سازمان ها در برابر حقوق کودک باید با قوت بیش تری عمل کنند؟ جایگاه سازمان های مردم نهاد چگونه است؟

در مورد سازمان هایی که باید با قوت، عمل کنند به طور قطع آموزش و پرورش، بهزیستی، نیروی انتظامی، وزارت بهداشت، قانون وکلا و اورژانس اجتماعی در خط مقدم

هستند، اما از آن جا که آسیب های حوزه کودک هم زیاد است و نیاز به فرهنگ سازی، پیش گیری و درمان دارد، پس هیچ نهادی مثل سازمان های مردم نهاد و ان.جی.او.ها و سمن هایی که خاص حوزه کودک هستند نمی توانند نقش همکاری و حلقه واسط را

ایفا کنند. این جوامع می توانند با بررسی های میدانی کودکان بدسرپرست، بی سرپرست و آسیب دیده را شناسایی کنند. با کمال احترام برای همه دوستانی که در مجموعه آموزش و پرورش، وزارت بهداشت، قانون اصلاح و تربیت و... در حال فعالیت هستند باید گفت که باز هم وزن اصلی تحقق حقوق کودک بر دوش جامعه مردم نهاد است، یعنی آن هایی که صنفی با قضیه برخورد نمی کنند و وظیفه خود نمی بینند وارد بحث می شوند که مشکل را حل کنند. نقش جوامع مردم نهاد و جوامع مدنی دیگر انکارناپذیر و بسیار قابل توجه است. در چیزهایی

که به نظر من می رسد رویکرد دادگستری، سازمان بهزیستی و جوامع مردم نهاد از همه جالارم تر است.

### سخن نهایی شما با دانش آموزان، والدین و مربیان ما چیست؟

می خواهم به دانش آموزان و کودکان بگویم که شما آینده سازان و سرمایه های اجتماعی این مملکت هستید که اگر بر اساس حق و حقوق خود پیش بروید به قطع می توانید از استعداد های پتان به بهترین نحو استفاده کنید. شما باید یاد بگیرید که مطالبه گر باشید. باید بدانید که حق و حقوقتان چیست. ما در کلینیک های حقوق کودک هستیم تا از حقوق شما حمایت کنیم، تا آموزش دهیم و شرایطی را فراهم کنیم که شما از ما بپرسید و ما پاسخ دهیم.

در نهایت دست والدین، مربیان و متولیان امر آموزش و پرورش را به گرمی می فشارم و می گویم که توان این وجود دارد تا در جلسات اولیا و مربیان یا طی جلساتی که برای آموزش والدین است، آموزش های مربوطه انجام شود.

به نظر من از مهم ترین موضوعات پرورش کودک به جز مباحث تغذیه، پوشاک

و بهداشت این است که ذهن کودکانمان را برای زندگی آینده آماده کنیم و چقدر خوب است فرزندانمان در کنار تمام مباحثی که در مدرسه می آموزند، مهارت زندگی کردن را هم یاد بگیرند تا بدانند که چطور باید در بحران ها تصمیم بگیرند. اگر اتفاقی برایشان افتاد یا مورد نقض حقوق قرار گرفتیم چگونه گزارش بدهند.

والدین هم باید آگاه باشند و نگذارند که گزارش هایی که کودکان به آن ها می دهند مورد غفلت قرار بگیرد، بلکه باید پلیس، اورژانس های اجتماعی و مراجع قانونی را در جریان بگذارند تا از آسیب های احتمالی بعدی جلوگیری شود. باید حواسمان به آمار نگران کننده تعرض ها و قتل های ناموسی باشد و نگذاریم که این اتفاق ها تکرار شود.

در مورد اولیای مدرسه هم جدا از تصمیم گیری های وزارت آموزش و پرورش، برگزاری دوره های آموزشی در توان حوزه استان است. به امید خدا بعد

از پاندمی کرونا به شکل فعال تری باید در مدارس به این حوزه پرداخت؛ البته در این شرایط هم می توان آموزش هایی را که به صورت دوره های کوتاه مدت مجازی توسط معاونت اجتماعی ناجا و سازمان فرهنگی هنری شهرداری انجام می گیرد، پیگیری کرد و ما هم همکاری خود را اعلام می کنیم. امیدوارم همه کسانی که در عرصه کودک فعال هستند این هم گرایی را داشته باشند و جزیره ای عمل کردن را رها کنند تا بتوانیم سهم کوچکی را در تحقق حقوق این آینده سازان داشته باشیم. ■

**چالشی که در یزد برای تحقق حقوق کودک وجود دارد، جزیره ای عمل کردن نهادهای متولی حقوق کودک است. یک دست آورد مهم می تواند این باشد که همه این نهادها دست به دست هم دهند تا در حوزه اختیارات و وظایفشان تمام تلاش خود را برای همکاری باهم انجام دهند.**



# مدرسه و پیشگیری از جرم

■ محمد رضا حدادزاده، دادستان یزد

فرزند یا دانش آموز چقدر مقصر است؟ بر فرض تقصیر چگونه باید با او مواجه شد؟ این‌ها پرسش‌هایی است که نه مدیران و نه والدین پاسخی برای آن ندارند.

رها کردن موضوع غالباً ساده‌ترین راهی است که به نظر می‌آید اما گاهی این رها کردن تبعات بعدی بسیاری به دنبال داشته که در پرونده‌های متعدد قضایی نیز با آن مواجه بودیم.

تا آن‌جا که اطلاع داریم سازوکار روشنی برای مواجهه مدیران و معلمان با این مسئله وجود ندارد. هر کس به سلیقه و تحلیل خود و گاهی با مشورت‌های نادرست راهی را در پیش می‌گیرد.

مشکل سردرگمی، منحصر به والدین و معلمان نیست. خود دانش آموز نیز با این مسئله مواجه است. نوجوانی که ناخواسته مرتکب خطایی شده و نمی‌داند چگونه با آن کنار بیاید. از بابت کتمان آن ممکن است ناچار به باج دادن و یا تکرار جرم باشد و این چرخه معیوب، تکرار می‌شود.

راهکار این سردرگمی‌ها، گام اول پرداختن به این مسائل است پس باید گفت وگو کرد

عالی و سیاست‌گذاری کلان است اما راهکار کوتاه مدت ایجاد دغدغه در والدین و مدیران برای پرداختن به این حوزه است. گام اول در این زمینه پذیرش این واقعیت است که کودکان و نوجوانان در معرض انواعی از آسیب‌ها و جرایم هستند که ممکن است مرتکب شوند (بزه‌کاری) و یا نسبت به آن‌ها بزه‌ی واقع شود (بزه‌دیدگی).

انکار آسیب، اولین مشکل مادر مواجهه با این حوزه است. مدیران مایل نیستند آمار این مسائل از مدارسشان بیرون رود. افشای این آمار (به غلط) موجب بدنامی مدرسه می‌شود و والدین مایل نیستند که روی فرزندشان برچسب بزه‌کاری یا بزه‌دیدگی بخورد خصوصاً اگر این آسیب مرتبط با حیثیت و کرامتشان باشد (از جمله جرایم جنسی).

دومین مشکل سردرگمی والدین، مدیران و معلمان در مواجهه با آسیب است. فرض کنید مدیر متوجه رابطه جنسی با رضایت یا به عنف میان دو نفر می‌شود و یا پدر ناگهان با چنین خبری مواجه می‌شود. آیا به پلیس گزارش کنند؟ این گزارش چه تبعاتی دارد؟

در نظریات علمی جرم‌شناسی، یکی از مهم‌ترین مدل‌های پیش‌گیری از جرم، پیش‌گیری رشد مدار است که جزوی از اقسام پیش‌گیری‌های اجتماعی است. در این‌گونه، تأکید بر مداخله زودهنگام جهت پیش‌گیری از بزه‌کاری کودکان و نوجوانان در معرض آسیب است، مهم‌ترین و مناسب‌ترین مداخله، آموزش و آگاه‌سازی است.

در مدارس ما پرداختن به مباحث پیش‌گیری از بزه‌کاری و بزه‌دیدگی با چالش‌هایی جدی مواجه است. اولاً به دلایل متعدد این مسائل اولویت نظام آموزش و پرورش نیست ثانیاً والدین چندان اولویتی برای این قبیل آموزش‌ها ندارند، ثالثاً و با توجه به موارد ۱ و ۲، بخش خصوصی انگیزه‌ای برای ورود به این حوزه ندارد چرا که فایده مالی برای او نخواهد داشت. آن قدر که مؤسسه به کنکور و تقویت علمی یا آموزش موسیقی و هنر اهمیت می‌دهد یک هزارم آن برای مهارت‌های زندگی توجه نمی‌کند و این نقیصه دور از انتظار نیست. راهکار بلند مدت آن تغییر نگاه در سطوح

و از آن چه زیر پوست جامعه دانش آموزی می‌گذرد باید گفت و شنید. در گام اول باید توجه داشت که کتمان، انکار و به حال خود رها کردن خطرناک است. گام دوم آموزش است دانش آموزان، اولیا و متولیان مدارس باید یاد بگیرند در مواجهه با چنین وضعیتی چه کنند. روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و حقوقدانان آگاه، بهترین مشاوران در این حوزه هستند. گام سوم، ایجاد اعتماد میان والدین و دانش آموزان است. کتمان بزه کاری و بزه دیدگی از والدین، غالباً ناشی از بی‌اعتمادی است و البته نگرانی نوجوان از برچسب خوردن و سرزنش شدن است. اعتماد در جامعه به صورت کلی کم‌رنگ شده و افت سرمایه اجتماعی را در پی داشته است که در نهاد خانواده نیز این اعتماد وضعیت مطلوبی ندارد پس باید برای این مسئله فکر و تلاش کرد. گام چهارم اعتماد به نهادهای رسمی متولی پیگیری جرایم است. والدین و متولیان مدارس باید اطمینان داشته باشند که سازوکار رسمی مراجعه به پلیس و دادگستری، آن قدر روان و هوشمندانه طراحی شده که وضعیت را بدتر نمی‌کند چون این اطمینان وجود ندارد باید برای آن چاره اندیشید تا با خیال راحت در مواردی که نیاز به دستگاه قضا است مراجعه صورت پذیرد. همین جا اشاره کنم که در سال‌های اخیر رویکرد دستگاه قضایی حل مسئله با مدل‌های ترمیمی و با بهره‌گیری از دغدغه‌های نهادهای مربوطه است (نه خودرأیی در برخورد و مجازات). لذا سیستم قضایی مداخله را در حد ضرورت و به نفع دانش آموز (و برای نجات او از گرفتاری)، می‌پذیرد و در فرآیند رسمی از دیدگاه‌های والدین و مدیران استفاده می‌کند و دغدغه‌های آن‌ها را نادیده نمی‌گیرد. البته فعال بودن مدیران در انعکاس مسائل و پیگیری مسئله بسیار مهم است.

حلقه وصل سیستم رسمی، مدارس و والدین می‌تواند سمن‌ها یا همان سازمان‌های مردم‌نهاد باشد. به موجب قانون آیین دادرسی کیفری آن‌ها می‌توانند در جرایمی چون جرایم علیه کودکان و نوجوانان، نسبت به اعلام جرم و حمایت از بزه‌دیده و پیگیری پرونده اقدام کنند. لذا شایسته است این ارتباط سه جانبه میان مدارس، سمن‌ها و مراجع رسمی (پلیس و دادگستری) برقرار باشد تا در خصوص بزه کاری و بزه دیدگی دانش آموزان بتوانند راه حل منطقی و مشترکی اتخاذ کنند و فضای خشک حقوقی و

قانونی را تلطیف کنند و راه حل به گونه‌ای انتخاب می‌شود که به نفع دانش آموز باشد. وسخن‌آفرین که تحقیقات علمی و تجربیات قضایی نشان می‌دهد دو موضوع امید و اعتماد به نفس نقش بسیاری در خودکنترلی افراد و پرهیز از ارتکاب جرم دارد. بسیاری از جوانان و نوجوانان بزه‌کار افرادی ناامید از آینده و با سطح پایینی از اعتماد به نفس هستند.

گرچه برخی دولت را متهم گسترش ناامیدی در جامعه به خصوص برای جوانان و نوجوانان می‌دانند اما نباید از دامن زدن رسانه‌های مجازی به این سرخوردگی و ناامیدی غافل شد. امروز رسانه‌ها و به طور خاص شبکه‌های اجتماعی، ذهن دانش آموزان را با انبوهی از اخبار، روایت‌ها و پیام‌های ناامیدکننده

بمباران می‌کنند. دنیا را بهشت برین و ایران را سرزمین اندوه و سختی، غریبان را فاضلانی مهربان و موفق و ایرانیان را شرور و ضعیف نشان می‌دهند. گویی که نوجوان ایرانی باید خود را با این

ویژگی‌ها بپذیرد و با آن خو بگیرد. قصور و ضعف‌های دولت و حکومت در ایجاد امید در جامعه به جای خود قابل بحث است اما این سطح از سیاه‌نویسی و ناامیدسازی را نباید طبیعی پنداشت. امید به آینده مهم‌ترین شاخص در ارتقای سرمایه اجتماعی است و افزایش این سرمایه تأثیری شگرف در پیش‌گیری از بزه کاری و بزه دیدگی دارد بنابراین دولت و شهروندان باید برای دستیابی به آن تلاش کنند.

سزاست که معلمان و متولیان آموزش و پرورش در حد توان خود مقابل این جریان پرشتاب سیاه‌نمایی آینده و پوچ‌انگاری بایستند و کمک کنند تا روان دانش آموزان این سرزمین بیش از این دست‌خوش این آفت نشود و هر معلم و مدیری دست به کار شود و از کارهای کوچک در سطح مدرسه خود شروع کند و آن را دست کم نگیرد و به قول مولانا چراغ خود برافروزد:

تو مگو همه به جنگند و  
ز صلح من چه آید / تو  
یکی نه‌ای هزاری تو  
چراغ خود برافروز ■





# زندگی عاری از خشونت حق کودکان ماست

■ دکتر علی اصغر احمدی، دکترای روانشناسی، مشاور سابق وزیر آموزش و پرورش و استادیار دانشگاه تهران



خشونت در خانواده و مدرسه هرچند به ظاهر بحث آشنایی است ولیکن بحثی نیست که دقیقاً به آن پرداخته شده باشد و مصادیق امروزی آن‌ها مورد بحث و تحقیق قرار گرفته باشد. وقتی واژه خشونت بیان می‌شود تصور می‌شود که معنی خشونت همان عصبانیت، پرخاشگری و تنبیه بدنی است هرچند در اصل، این موارد از موارد اصلی خشونت هستند ولی خشونت معانی گسترده‌تر و مصادیق ظریف‌تری دارد که ممکن است مورد توجه قرار نگیرد و تصور نشود که این‌ها از معانی خشونت هستند.

## تبیین مفهوم خشونت:

خشونت چیست؟ اگر «آزارندگی» را مبنای تعریف خشونت بگیریم رفتارهایی را که به عاملی آزاردهنده و رنج‌زا تبدیل شوند، رفتارهای خشن می‌گوییم. مفهوم خشونت یا خشن بودن از بعد فیزیکی تقریباً با زبری و ناهمواری هم معنی است، مثلاً اگر لباس خشنی را بپوشیم، آن لباس تن ما را می‌آزارد و ناراحت می‌کند. بعضاً برخی افراد برای تحمل

ریاضت معنوی از لباس‌های خشن استفاده می‌کرده‌اند و زبر لباس نرم و ملایم لباس سفت و خشنی می‌پوشیدند که این مفهوم خشونت است که با زبری، آزارندگی و ناهمواری همراه است.

حال اگر بخواهیم این مفهوم را در مورد رفتار انسانی به کار ببریم چه معنایی پیدا می‌کند؟ هر رفتاری که نسبت به دیگری انجام می‌شود بر روی طیفی از نرمی تا خشونت در نوسان هست. ملاک نرمی رفتار این است که رفتاری که انجام می‌دهیم مورد قبول طبع و طبیعت افراد باشد و ملاک خشونت این است که او را آزار بدهد و به رنج بیندازد. برای مثال یک رفتار تنبیهی مثل پیچاندن گوش فرزندمان برای او آزارنده، رنج‌آور و زنده است ولی وقتی نوازشش کنیم رفتاری نرم، ملایم و با لطافت است. پس هر رفتاری که (رفتار شامل گفتار، عمل و زبان بدن می‌شود)، موجب آزار و ناراحتی بالقوه دیگری شود، رفتار خشونت‌آمیز است.

ناراحتی بالقوه یعنی ممکن است فرد در لحظه اعمال خشونت ناراحت نشود ولی در آینده موجبات ناراحتی او را فراهم کند. به این ترتیب ممکن است رفتار امروز ما برای کودک ملاطفت‌آمیز باشد ولی

برای آینده او خشونت‌آمیز تلقی شود که باید این نوع رفتار را در دسته رفتارهای خشن جای دهیم. مثلاً اگر به کودکمان هیچ مسئولیتی ندهیم، ممکن است در حال حاضر رضایت او را به دنبال داشته باشد ولی در آینده به فردی بی‌کفایت تبدیل شود که همین برای او مشکل‌ساز خواهد شد. رفتار غیرمسئولیت‌جویانه والدین امروز در خانه و مدرسه و تربیت فردی بی‌کفایت، رنج ماندگاری را در آینده او ایجاد خواهد کرد. این مطلب را خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ<sup>۱</sup>». این آیه بیان می‌کند که تو ای پیامبر با رحمت الهی نسبت به مردم نرم شدی و اگر تندخو و خشن بودی آن‌ها از دور تو پراکنده می‌شدند. «فَظًا» و غلیظ قلب «مقابل لین بودن است و تبلیغ و تربیت الهی و دینی برآمده از سنت نبوی یک تربیت لین است که خشن و آزاردهنده نیست و به گونه‌ای عمل می‌کند که قلب متریان را به سمت خودش می‌کشد پس باید خالی از

خشونت، آزارندگی و رنج دادن بیهوده باشد. در این جا باید توجه داشت که مفهوم خشونت با رنج دادن متفاوت است برای مثال فردی که روزه می گیرد عملی که انجام می دهد با سختی همراه است ولی از لحاظ روحی آسیب نمی بیند و رنجش روانی ندارد. آسیب های وارد شده تحت عنوان خشونت عمدتاً بار روانی دارند. در گذشته برای تنبیه، جلوی بقیه چوب به کف دست دانش آموزان می زدند و آن دانش آموز اتفاقاً دستش را جلو می آورد و پس از اتمام ضربه ها دستش را نگه می داشت تا فرد تنبیه کننده را از تنبیهی که می کند ناامید کند، و به دوستان خود پیام قدرت، ایستادگی و استواری می داد. این چوب به جسمش لطمه می زد ولی او به لحاظ روانی شکفته می شد. این نوع خشونت نا آگاهی نسبت به دنیای روانی افراد است و اگر بخواهیم این افراد را به حق تنبیه کنیم باید توجه داشته باشیم که با این نوع تنبیه ها تنها جسمشان را تنبیه می کنیم ولی روح آن ها برافراشته می شود و لذت می برد.

## مصادیق خشونت در تربیت امروز

### پرخاشگری و عصبانیت:

بیش تر خشونت ها در قالب عصبانیت و پرخاشگری است. به طور معمول آدم های عصبانی و پرخاشگر، حالات هیجانی دارند. وقتی ما به دیگری آسیب مستقیم می زنیم پرخاشگری می کنیم. پرخاشگری فیزیکی، تنبیه جسمانی است ولی پرخاشگری کلامی بیان الفاظ نامناسب است. اما با توجه به شرایط امروزی خشونت های ظریفی وجود دارد. اکنون مراقبت و کنترل بچه ها زیاد تر شده و حتی بار کنترلی که مدرسه باید به دوش بکشد به دوش والدین مخصوصاً مادر افتاده و مادر برای این که فرزندش به وظایف مدرسه و تکلیفش پایبند باشد، ناگزیر است از ابزار گوناگون استفاده کند که بعضاً این ها با خشونت همراه هستند.

### کنترلگری:

اولین منبع خشونت بعد از پرخاشگری و عصبانیت، کنترلگری است. کنترلگری یعنی این که پدر و مادر بیش از حد بچه را در خانه و یا مدرسه زیر ذره بین بگذارند و دائماً او را کنترل کنند و توجهشان به او جلب و متمرکز شود.

کنترلگری اشکال گوناگون دارد. مثلاً بچه ای داخل اتاق و سر کلاس است ولی مادر دائماً او را می پاید و زیر نظر می گیرد. این رفتار برای بچه ها مخصوصاً نوجوانان ناراحت کننده است. یا مثلاً مادرانی که سراغ کیف، دفتر و کمد بچه می روند و جست و جو می کنند یا روی مهر نشانه می گذارند که ببینند نمازش را می خواند یا نه، این کنترلگری آزاردهنده است و این عمل از جانب والدین و یا اعضای مدرسه موجب رنجش فرد می شود. پس باید کنترل را بدون این که موجب رنجش فرد شود اعمال کرد. برای نمونه امروزه در شهرها و جاده ها کنترل نامحسوس خودروها وجود دارد و افرادی که از این کنترل شاک می باشند، بسیار کم هستند زیرا فرد مشخصی در آن نقشی ندارد. در واقع در کنترلگری این که چه کسی من را کنترل می کند بیش تر از عمل کنترل شدن آزاردهنده است.

اگر فرد احساس کند که کنترل یک پایش عمومی است، دیگر آزاردهنده نیست و فرق کنترل در خانه و خیابان در همین است. در خانه بچه احساس می کند که فرد ناظر (والدین) بر روی کارهایش متمرکز شده و این عمل برای او آزاردهنده می شود پس باید به گونه ای که آزاردهنده نباشد، کنترل انجام گیرد. برای کنترل های خیابانی و ترافیکی هم جریمه وجود دارد ولی بسیاری از مردم نه تنها عصبانی نمی شوند بلکه رضایت دارند چون می دانند این کنترل باعث نظم می شود. پس

کنترلگری زمانی آزاردهنده است که شخص خاصی را کنترل کند نه همه را.

### تحقیر:

منبع دیگری که باعث آزار دیگری می شود تحقیرها است. هر رفتاری که فرد را کوچک می شمارد و به دنبالش باعث آزارندگی و رنجش فرد شود در این دسته قرار می گیرد. یکی از مصادیق تحقیر، مقایسه است که بچه را هدف این مقایسه قرار می دهند، پس این مقایسه کردن نوعی تحقیر است برای مثال می گوئیم که فلان فرد بچه خوب، کوشا و درس خوانی است ولی تو نیستی، یعنی تو پایین و آن فرد بالا است و باید از او یاد بگیری. این عمل نوعی خشونت آزاردهنده و رفتار خشن است. نصیحت هم که یک رفتار دلنشین و از روی لطافت است در شکل افراطی اش گونه ای از تحقیر به حساب می آید. یعنی وقتی بیش از حد پیامی را به فرد می دهیم علاوه بر بیان این مفهوم که تو متوجه نیستی، می گوئیم که تو به این سادگی ها متوجه نمی شوی که چگونه باید این مطلب را رعایت کنی و با افراط می گوئیم که فرد نمی فهمد. بهترین شکل نصیحت، گفتن آن در خفا و کوتاه و در گوش فرد است ولی نصیحت آشکار در مقابل دیگران و تفصیلی موجب آزار می شود و خشن به شمار می آید. همین طور سرزنش یک رفتار تحقیرکننده به حساب می آید. تذکر زیاد هم همین مشکل را ایجاد می کند.

نادیده گرفتن فرد وقتی خودمان برای فرد تصمیمی گرفته و آن را اجرا می کنیم نیز نوعی تحقیر است مثلاً وقتی بدون نظرخواهی از بچه برایش لباس بخریم. در این مورد مصادیق دیگری هم وجود دارد مثل منت گذاری یا تذکر زیاد که از مصادیق تحقیر کردن است.

### تحمیل:

یکی دیگر از مصادیق خشونت تحمیل است مثلاً با دستور و اجبار فرد را مجبور به کاری کنیم او این کار را انجام می دهد در صورتی که با آزرندگی این کار را می کند. مثلاً گاهی به فرد می گوئیم عقلت نمی رسد یا این را نمی فهمی تا با ترساندنش او را وادار به



انجام کاری کنیم.

توقع داشتن نوع دیگری از تحمیل است در حالی که فرد وظیفه انجام آن کار را ندارد. بسیاری از افراد از دیگری توقع دارند که کارهایی را انجام دهند و حتی توقع ها منشأ و دسته بزرگی از آزارهای بشری است. هرکسی حتی اگر از بچه خود، مخصوصاً برای خودش توقع خاص و ویژه‌ای داشته باشد در حقیقت او را آزار می‌دهد و درست است که پدر و مادر حتی بر گردن فرزندان شان دارند اما این حقوق می‌تواند بدون آزارگری بیان شود. ولی به جز موارد مربوط به حق و تکلیف، توقعاتی مثل این که «چرا به خانه

ما نیامدی» یا «کاری که خواستم را انجام ندادی» و یا «فلان فرد به دیدن مادرش می‌رود ولی تو نمی‌آیی»، اغلب آزارنده است. منبع بسیاری از مشکلات ناشی از توقعات زیاد است. این در حالی است که در یک تحلیل گسترده مشخص شده است که فرد متوقع از همه بیش تر رنج می‌برد چون انتظار دارد و وقتی دیگران مطابق میل او عمل نمی‌کنند آزرده خاطر می‌شود و با توقعات خود، دیگران را آزار می‌دهند و اذیت می‌کند. بنابراین این رفتار هم از مصادیق خشونت نسبت به خود و دیگری است.

از موارد دیگر تحمیل، القای نظرات خود به دیگری به گونه‌ای است که او را مجبور به پذیرش می‌کنیم یا تحت فشار روانی قرار می‌دهیم. یا متأسفانه بعضی از والدین با تحریک احساسات، فرزندان را مجبور به انجام کاری می‌کنند. بامثالی می‌توان این نوع خشونت را توضیح داد که چگونه با رفتارهای به ظاهر ملامت آمیز و تحریک احساسات فرزندانمان، خشونت به خرج می‌دهیم و به آینده آن‌ها لطمه می‌زنیم؟ چندی پیش فردی به من مراجعه کرده بود که مشکلش مصداق روشن این مسئله بود.

روزی پدری که فرزند ۲۱ ساله‌ای داشت و دانشجوی پزشکی دانشگاه تهران و رتبه دو رقیمی کنکور بود، به من مراجعه کرد؛ با این شکایت که فرزندم در دوران تحصیل دانشگاه به شدت تغییر کرده و از ترم دو و سه به طور کامل کار و درس را کنار گذاشته است و از لحاظ اخلاقی هم تبدیل شده به آدمی که ضوابط اخلاقی را زیر پا می‌گذارد، به خانواده فحش‌های بسیار ناجور می‌دهد و با لباس نامناسب جلوی خواهر و مادر راه می‌رود و به عبارتی نسبت به عرف معمول

بی اعتنا شده است. البته روانپزشک‌ها با تشخیص بیماری، او را با دارو و شوک مواجهه کرده بودند و چون این تجویزها، بدون بررسی زمینه‌های ایجاد این مشکل بود، نتیجه‌ای هم نداده بود. بعد از چند جلسه چکیده صحبت‌های فرزند این بود: از زمانی که وارد مدرسه شدم پدرم با ظرافت خاصی من را وادار به درس خواندن می‌کرد و اگر عملکرد ضعیفی داشتم اصلاً عصبانیت به خرج نمی‌داد بلکه با حالت خضوع و خشوع می‌گفت: پسرم، عزیزم من این همه زحمت می‌کشم و کار می‌کنم مزد من این نمره است؟ در آن دوران به خاطر کم‌کاری ام آب می‌شدم و احساس می‌کردم که خیانت بزرگی می‌کنم پس با این عمل انگیزه‌ای در من ایجاد می‌شد که بیش تر درس بخوانم و نمراتم را جبران کنم. سال آخر دبیرستان تغییر رشته از ریاضی به تجربی دادم و تمام درس‌ها را خودم خواندم. زمانی که در اتاق می‌نشستم و درس می‌خواندم وقتی خسته می‌شدم و به جایی تکیه می‌دادم بلافاصله چهره پدرم در خیالم می‌آمد که می‌گفت من زحمت می‌کشم این مزد من است؟ بالاخره من در رشته پزشکی قبول و وارد دانشگاه شدم. بعد از دو ترم این مسئله برایم آشکار شد که چرا من این جا هستم، چون دوازده - سیزده سال دویدم، منتها به چه دلیلی؟ با تازیانۀ پدر اما تازیانۀ ای نرم از جنس خضوع و خشوع. امروز من به پای خودم این راه را طی نکردم و این جابود که من بر علیه گذشته خودم عصیان کردم و در حقیقت به این گذشته اعتراض کردم که به انتخاب و اختیار خودم به این جا نیامدم و من را با تازیانۀ دوانده‌اند منتها تازیانۀ ای با ظاهر لطیف.

این مثال بر می‌گردد به ابتدای بحث که ممکن است رفتاری در ظاهر لطیف باشد ولی در آینده خشونت خودش را نشان بدهد و امروز آن خشونت برای این فرد آشکار شده بود و زمانی که رفتار

خشون مثل تحمیل، کنترل‌گری، تحقیرها و پرخاشگری در درون فرد استمرار پیدا می‌کند در درجه اول مقاومت و در درجه دوم لجاجت ایجاد می‌کند. وقتی با این ابزارها بچه را کنترل می‌کنیم در ابتدا بچه مقاومت می‌کند و عملی را انجام نمی‌دهد و ما هم در مقابل اشتباه می‌کنیم و از ابزارهای خشونت آمیز بیش تر

استفاده می‌کنیم و با سرزنش، مقایسه و تحقیر بیش تر، او یک گام از مقاومت به جلو می‌رود و لجاجتش بیش تر می‌شود. الان مردم کشور ما در حقیقت به شکل ناخودآگاهی تبدیل به آدم‌های مقاوم و لجوجی شده‌اند چون سیستم‌هایی وجود دارند که به طور نامحسوس فشارهایی را تحمیل می‌کنند. مثلاً رادیو و تلویزیون اگر مطالب را به نحو درستی منتقل نکند ممکن است شنونده‌ای که در درونش احساس پوچی دارد احساس کند که مطالب به او تحمیل شده است مقاومت و اعتراض در او به صورت لجاجت بروز یابد.

ما باید در حوزه خانواده به گونه‌ای عمل کنیم که رفتارهای ذکر شده موجب لجاجت فرزندان نشود و اگر این اتفاق بیفتد ما به هدف تربیتی خود نمی‌رسیم و حتی فرزندان را هم از دست می‌دهیم. حتی اگر این افراد آدم‌های مقتدری باشند که از این ابزارها هم استفاده کنند و فرزندان هم اعتراض نکنند و تا انتهای دوره تحصیلی هم با موفقیت پیش بروند، آسیب روانی می‌بینند. یکی از افراد راجع به این موضوع صحبت می‌کرد که پزشک فوق تخصص با رتبه عالی در طول تحصیل خودش بود ولی فردی مضطرب بود و دائماً با اضطراب دست و پنجه نرم می‌کرد و برای غلبه بر اضطراب خیلی تلاش می‌کرد. او فرد موفق هم هست و درآمد بسیار خوبی هم دارد ولی چنین آدمی اگر کار نکند نمی‌تواند آرام بنشیند، باید بدود چون اگر ندود آرام و قرارش را از دست می‌دهد و تبدیل به ماشینی همیشه روشن می‌شوند. این مسائل پشت چهره‌های موفق وجود دارد و اضطراب‌ها، افسردگی‌ها و وسواس‌های گوناگون که آن‌ها را از درون به جلو می‌برد روی خوش زندگی را از آن‌ها می‌گیرد. فرد مضطرب آدم آزادی نیست و هرچقدر از آزادی حرف بزند از اضطراب، وسواس و افسردگی خودش رها نیست. افراد بسیار موفق هم هستند که عمیقاً افسرده هستند و برای این که بر افسردگی غلبه کنند با پرکاری این مشکل را کم می‌کنند و لذت آرامش را نمی‌فهمند.

پس ما با رعایت نکات ظریف در کار تربیتی می‌توانیم تربیت را به طور بسیار دل‌نشین، رشد دهنده انجام دهیم و انسان‌هایی آزاد را پرورش دهیم. در پایان آرزو دارم که افراد این نکات را به کار ببندند و با سلامت و صلابت زندگی خوبی را داشته باشند. ■

**هرکسی حتی اگر از بچه خود، مخصوصاً برای خودش توقع خاص و ویژه‌ای داشته باشد در حقیقت او را آزار می‌دهد و درست است که پدر و مادر حتی بر گردن فرزندان شان دارند اما این حقوق می‌تواند بدون آزارگری بیان شود.**

**زمانی که رفتار خشن مثل تحمیل، کنترل‌گری، تحقیرها و پرخاشگری در درون فرد استمرار پیدا می‌کند در درجه اول مقاومت و در درجه دوم لجاجت ایجاد می‌کند.**

# ضرورت آموزش حقوق به کودکان

## تجارب چند مدرسه در جهان

■ مهناز کاظمی، وکیل دادگستری، کارشناس ارشد حقوق بین الملل

یک باور اساسی در آموزش حقوق به کودکان این است که وقتی کودکان با حقوق اولیه و انسانی خود آشنا می شوند این یادگیری به عنوان پایه مهمی برای درک و حمایت گسترده آن ها از حقوق بشر در آینده عمل می کند. مهم ترین سند بین المللی در خصوص حقوق کودکان «کنوانسیون بین المللی حقوق کودک» است این کنوانسیون چشم اندازی از کودک به عنوان یک فرد و عضوی از یک جامعه که دارای حقوق و مسئولیت های متناسب با سن و مرحله رشد اوست، ارائه می دهد.

### کنوانسیون بین المللی حقوق کودک از کجا آمده است؟

جنبش نوین حمایت از حقوق کودکان در اصل مدیون زنی انگلیسی به نام «اگلانتین جب»<sup>۱</sup> است که پس از پایان جنگ جهانی اول به علت وضعیت فاجعه بار کودکان در کشورهای شکست خورده بنیاد نجات کودکان را در انگلستان پایه گذاری کرد.

وقتی جنگ جهانی اول به پایان خود نزدیک می شد و اقتصاد آلمان و اتریش - مجارستان در شرف فروپاشی بود، اگلانتین از طریق مجلاتی که از این کشورها به دستش می رسید متوجه وضع تأسف بار کودکان در این کشورها شد.

محاصره متفقین که حتی در زمان امضای آتش بس هم ادامه داشت باعث شد کودکان در این کشورها در وضعیت نابسامانی قرار بگیرند و این امر او را بر آن داشت تا به عضویت «شورای قحطی» که هدفش تحت فشار گذاشتن دولت انگلیس برای پایان دادن به محاصره بود، بیوندد. به زودی تمرکز این سازمان بر کمک رسانی قرار گرفت و شورا، صندوقی برای جمع آوری پول برای کودکان آلمانی و اتریشی تأسیس کرد.

این اصلاح طلب اجتماعی سپس منشور حقوق کودکان را تهیه و به سازمان جهانی حفظ صلح در ژنو فرستاد. او نوشته خود را این گونه آغاز کرده بود: «من برای باورم که ما باید خواهان رعایت حقوق خاص کودکان باشیم و برای به رسمیت شناختن فراگیر این حقوق تلاش کنیم.»

این منشور که بیش از هر چیزی بر تغذیه، بهداشت و مسکن برای کودکان جنگ زده و آواره تأکید داشت در سال ۱۹۲۴ یعنی شش سال پس از پایان جنگ جهانی اول در ژنو تنظیم و در ۲۶ نوامبر همان سال با نام «منشور رفاه کودک» به تأیید مجمع عمومی جامعه ملل رسید و اولین سندی بود که توسط یک نهاد بین المللی تهیه و توسط چند کشور تصویب شد. این بیانیه که امروزه با عنوان «بیانیه ژنو حقوق کودک» نامیده می شود دارای پنج ماده بود.

در سال ۱۹۴۶ یعنی یک سال پس از پایان جنگ جهانی دوم با منحل شدن سازمان جهانی حفظ صلح و تشکیل سازمان ملل متحد این بیانیه هم بی اعتبار گردید اما در عوض صندوق بین المللی کودکان یونیسف در سازمان ملل با هدف توجه ویژه به حقوق کودکان تأسیس شد. بعد از تشکیل یونیسف، در سال های ۱۹۵۹، ۱۹۶۵، ۱۹۶۹، ۱۹۷۳ اعلامیه هایی برای حقوق کودکان به تصویب رسیدند. اما کنوانسیون حقوق کودک امروزی توسط پروفیسور

### بررسی اجمالی کنوانسیون حقوق کودک

این کنوانسیون شامل یک مقدمه و پنجاه و چهار ماده است همچنین دو پروتکل اختیاری حدود یازده سال پس از تصویب اولیه این کنوانسیون به آن الحاق شده است. کنوانسیون حقوق کودک به طور کلی بر اساس چهار اصل مهم بنا شده است:

2. Adam Lubutka

1. Eglantyne Jebb

## سن آموزش حقوق به کودکان

از زمان تصویب کنوانسیون حقوق کودک توسط سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۹ تلاش‌های مختلفی برای ارائه آموزش حقوق به کودکان در مدارس انجام شده است. این ابتکارات در سه سطح پیش دبستان، دبستان و دبیرستان انجام شده است که به چند نمونه از آن‌ها در کشورهای مختلف نگاهی می‌اندازیم.

### بلژیک:

یکی از این تلاش‌های اولیه در اوایل دهه ۱۹۹۰ در یک مدرسه ابتدایی در بلژیک صورت گرفت. این برنامه شامل کودکان ۳ تا ۱۲ ساله با هدف آموزش حقوق، مطابق با کنوانسیون و با استفاده از روش آموزش دموکراتیک و اطمینان از مشارکت کودکان در فرآیند یادگیری بود. کودکان از طریق روش‌های مختلف از جمله هنر و شعر در مورد حقوق خود مطابق با مفاد کنوانسیون حقوق کودک آموزش داده شدند. فعالیت‌های هنری شامل کلاژهای روزنامه بود که نمونه‌هایی از نقض حقوق را نشان می‌داد و برای کودکان کوچک‌تر آشنایی با حق غذا با ساخت یک عروسک بسیار بزرگ با استفاده از تصاویر غذا انجام شد، کودکان بزرگ‌تر در مورد حق تحصیل و خانواده بحث کردند.

### کانادا:

ابتکاراتی نیز در زمینه آموزش حقوق به کودکان در سطح پیش دبستانی در کانادا رخ داد. به عنوان مثال مربیان کانادایی امیدوار بودند بتوانند با استفاده از کتاب‌های رنگ آمیزی به کودکان ۳ تا ۵ ساله حقوقشان را آموزش دهند و تمرکز آن‌ها را از خواسته‌های فردی به نیازهای جمعی تغییر دهند و نوع دوستی و همدلی را در میان آن‌ها افزایش دهند.

نمونه دیگر این ابتکارات در کلاس‌های درس «کیپ برتون»<sup>۱</sup> کانادا در اواخر دهه ۱۹۹۰ بود که مواد درسی بر اساس کنوانسیون و با همکاری کودکان و معلمان در سه سطح پایه تدوین شد.

سطح یک (کودکان ۱۱ تا ۱۳ ساله): بر مسائلی مانند زندگی سالم، ایمنی، خانواده، مصرف مواد مخدر و تصمیم‌گیری تمرکز داشت به عنوان مثال دانش‌آموزان برای آگاهی از حق حفاظت از خود در برابر مواد مخدر به بررسی کودکان نقش آفرین و فروشندگان مواد

• حق بر حیات، بقا و رشد (ماده ۶)

• عدم تبعیض (ماده ۲)

• آزادی بیان و عقاید (ماده ۱۲)

• در نظر گرفتن مصالح و منافع عالیۀ کودکان در هنگام تصمیم‌گیری در مورد آن‌ها (ماده ۳)

دو پروتکل اختیاری کنوانسیون یکی درباره منع خرید و فروش، سوء استفاده از کودکان است که این اقدامات را در کشورهای عضو ممنوع می‌کند و دیگری پروتکل الحاقی درباره منع به کارگیری کودکان در مناقشات مسلحانه است که خدمت اجباری را برای افراد زیر ۱۸ سال ممنوع می‌کند و اعضا متعهد می‌شوند از هر اقدام ممکن برای جلوگیری از ورود کودکان به گروه‌های مسلح استفاده کنند.

## ضرورت آموزش حقوق به کودکان

آموزش حقوق به کودکان از دو جهت دارای اهمیت است:

• **اول-** ملحق شدن به کنوانسیون حقوق کودک پیامدهای مهمی در زمینه آموزش کودکان دارد، زیرا با تصویب این کنوانسیون کشورهای خود را به این اصل متعهد می‌کنند که کودکان و نوجوانان از حقوق بشر عمومی مشابه با بزرگسالان برخوردارند و همچنین از حقوق خاصی برخوردارند که برطرف‌کننده نیازهای ویژه آن‌هاست و مقامات دولتی موظف به تأمین این حقوق هستند.

بر اساس این کنوانسیون کشورهای عضو موظفند سیاست‌ها و روش‌های خود را اگر نه فوراً، ولی با گذشت زمان منطبق با مفاد این کنوانسیون قرار دهند و مواد ۲۹ و ۴۲ آن، دولت‌ها را ملزم می‌کند که به کودکان درباره حقوقشان از طریق گنجاندن این حقوق در برنامه‌های درسی آموزش دهند و همچنین چهارچوبی برای اداره مدرسه تعیین کنند که به حقوق آن‌ها احترام بگذارند.

پس دولت‌ها با پیوستن به این کنوانسیون دارای یک تعهد بین‌المللی در آموزش حقوق به کودکان می‌شوند. کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد که مسئول نظارت بر اجرای کنوانسیون است بارها از کشورها خواسته است که حقوق کودکان را در برنامه درسی مدارس گنجانده و اطمینان حاصل کنند که کودکان حقوق خود را می‌شناسند و درک می‌کنند.

• **دوم-** آموزش حقوق به کودکان در مدارس فراتر از انجام یک تعهد قانونی و اجرای مفاد کنوانسیون از این جهت نیز دارای ارزش است که می‌توان انتظار داشت آموزش حقوق به کودکان از سه جهت بر فراگیران تأثیر بگذارد:

• **۱-** افزایش اطلاعات و دانش آن‌ها در مورد ماهیت حقوق و حقوق خاصی که باید از آن برخوردار باشند. در این صورت می‌توان انتظار داشت که کودکان درک دقیق‌تری از حقوق خود داشته باشند.

• **۲-** تغییر در نگرش‌ها، ارزش‌ها و افزایش رفتارهای سازگار با حقوق و در این صورت می‌توان انتظار داشت که کودکان به حقوق دیگران احترام بیش‌تری بگذارند.

• **۳-** توانمندسازی کودکان برای اقدام در حمایت از حقوق دیگران که برخی از محققان از آن به عنوان «مدل تحول» یاد می‌کنند. کودکان پس از آموزش حقوق در پیش‌گیری یا جبران نقض حقوق بیش‌تر موضع می‌گیرند.

تحقیقات در این زمینه نشان می‌دهد که در مقایسه با کودکانی که آموزش حقوق کودک ندیده‌اند، کودکانی که آموزش دیده‌اند درک درست و بزرگسالانه‌تری از حقوق دارند و می‌دانند که حقوق و مسئولیت‌ها با یکدیگر ارتباط دارند و رفتارهای مسئولانه اجتماعی در حمایت از حقوق دیگران نشان می‌دهند. یک نمونه آن حمایت از یک قربانی قلدری و یا ایستادن در مقابل یک قلدر در زمین بازی است.



مخدر پرداختند و راه‌های مقابله با فشار برای مصرف یا فروش مواد مخدر را بررسی کردند.

سطح دو (کودکان ۱۳ تا ۱۵ ساله): برنامه درسی شامل واحدهای تربیت جنسی، عدالت، کودک‌آزاری و استثمار بود، به عنوان مثال دانش‌آموزان متن آهنگ‌های رایج را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دادند تا در مورد چگونگی بازنمایی حقوق جنسی در موسیقی صحبت کنند و کارتون‌هایی را که شامل موارد ضد آزادی بیان و حقوق برابر و یا تبعیض بود بررسی می‌کردند.

سطح سه (کودکان ۱۷ تا ۱۹ ساله): حوزه دانش حقوق کودکان را در مسائل جهانی گسترش می‌داد این مسائل شامل کودکان آسیب‌دیده از جنگ و کار کودکان بود در این سطح فعالیت‌ها شامل برگزاری یک کنفرانس ساختگی سازمان ملل متحد در مورد کودکان آسیب‌دیده از جنگ بود که گروه‌هایی از بچه‌ها مسئولیت نمایندگی بازیکنان در کنفرانس را بر عهده داشتند.

گزارش‌ها در مورد ارزیابی پروژه آموزش حقوق به

کودکان نشان می‌داد که در کودکان ۳ تا ۱۲

ساله که تمرکز اصلی بر رفتار اجتماعی

دانش‌آموزان بود افزایش درک

اجتماعی، رفتارهای محترمانه،

توجه به دیگران و فعالیت‌های

اجتماعی کلیدی‌ترین

تغییرات مشاهده شده

بودند. به عنوان مثال

کودکان به عدالت

اجتماعی و مسائل

مربوط به حقوق

مانند صلح،

جنگ، بی‌عدالتی

و گرسنگی علاقه

بیش‌تری نشان

دادند و همچنین

تمایل بیش‌تری

برای بحث در مورد

حقوق کودکان

دارای معلولیت و

اقلیت‌های قومی از

خود نشان دادند.

در ارزیابی اثرات آموزش

حقوق به کودکان در

مدارس مقاطع بالاتر هم

نتایج مشابهی یافت شد.

ارزیابی‌های انجام شده روی

دانش‌آموزان کلاس‌های ششم تا

هشتم نشان داد که تعامل و رفتار و جو

کلاس‌ها بهبود یافته و تغییراتی در درک کودکان

از حقوق، پذیرش کودکان اقلیت و میزان حمایت آن‌ها

از همسالان‌شان مشاهده شد.

گزارش‌های معلمان حاکی از بهبود جو کلاس و افزایش اعتماد به نفس کودکان بود. در یکی از مدارس وقتی کودکان متوجه شدند که همه بچه‌ها در منطقه‌ای که زندگی می‌کنند از غذای مغذی کافی برخوردار نیستند با همکاری جامعه محلی برنامه صبحانه برای همه را آغاز کردند.

داده‌های روایی معلمان از برنامه درسی پایه دوازدهم، میزان

مشارکت دانش‌آموزان را در فعالیت‌ها تشریح می‌کرد. همچنین در افزایش درک دانش‌آموزان از مشکلات جهانی و پیچیدگی‌ها و اهمیت رعایت حقوق بشر پیشرفت‌هایی مشاهده می‌شد. بر اساس یک نظرسنجی مشخص شد دانش‌آموزانی که در پروژه حقوق شرکت کرده بودند سه برابر بیش‌تر از همسالان‌شان به مسئله کمک‌های بشردوستانه برای کودکان در شرایط سخت به عنوان یک حق اساسی انسانی معتقد بودند.

### همیشایر انگستان:

گزارشات در مدارس کیپ برتون الهام‌بخش یک برنامه ابتکاری در همیشایر انگستان بود که «حقوق، مسئولیت، احترام» یا به اختصار «R.R.R.» نامیده می‌شد. این برنامه یکی از شناخته‌شده‌ترین و امیدوارکننده‌ترین مدل‌های آموزش حقوق به کودکان تا به امروز است این برنامه ابتدا در مهد‌ها و مدارس ابتدایی اجرا و بعد با گذشت زمان در مقاطع بالاتر مدارس نیز به کار گرفته شد تا سال ۲۰۱۲ اکثر مدارس همیشایر در برنامه «R.R.R.» شرکت کردند.

جامع‌ترین داده‌های ارزیابی مربوط به برنامه ابتکاری «R.R.R.» است که شامل کودکان ۴ تا ۱۴ ساله می‌شود. در این گزارش افزایش درک از حقوق و ارتباط آن با مسئولیت، افزایش اعتماد به نفس، مشارکت بیش‌تر در فعالیت‌های مدرسه، رفتارهای محترمانه‌تر و افزایش حساسیت کودکان به نیازهای سایر بچه‌ها گزارش شده است. رفتارهای مرتبط با قلدری به طرز چشمگیری کاهش یافته و اختلافات با استفاده از گفتمان حقوق حل شده است، نه از طریق خشونت فیزیکی و کلامی.

تدریس در مدارس «R.R.R.» منجر به تغییر در معلمان هم شده بود. مدیران مدارس به تغییرات قابل توجهی در معلمان از آموزش دموکراتیک و مدیریت مثبت کلاس تا کاهش برخورد با دانش‌آموزان اشاره کرده‌اند. معلمان به کودکان گوش می‌دادند و به نظرات آن‌ها توجه می‌کردند.

### نتیجه:

داده‌های ارزیابی محققان به طور کلی نشان می‌دهد که پروژه آموزش حقوق به کودکان حتی کودکان پیش‌دبستان بسیار موفق بوده است. آن‌ها دریافتند که آموزش حقوق به کودکان حتی کودکان خردسال به شیوه‌ای متناسب با سن‌شان، محیط یادگیری را دگرگون می‌کند و از آن‌جا که قوانین کلاس با حقوق جایگزین می‌شوند نیاز به کنترل توسط بزرگسالان کمتر و گفت‌وگوهای گروهی از صحبت‌های آشفته به تبادل ایده‌های محترمانه تغییر می‌کند و رفتار کودکان نسبت به یکدیگر به طور چشمگیری تغییر می‌کند.

تجربیات به دست آمده از تعاملات کودکان نشان‌دهنده درک جهان‌شمول از حقوق و افزایش اهمیت حفاظت از حقوق دیگران است و حتی در این سن بسیار کم، گفتمان حقوق جایگزین تقابل شده است. به عنوان مثال در بسیاری موارد شما به حق بازی من لطمه می‌زنید به یک راه حل مؤثر تبدیل شده که جایگزین اشک و دعوای گردیده است و به طور کلی از نظر این محققان آموزش حقوق به کودکان شناخت آن‌ها از رابطه بین حقوق و مسئولیت‌ها را افزایش می‌دهد و تمرکز آن‌ها از «من» به «ما» معطوف می‌گردد. ما می‌توانیم با استفاده از تجارب سایر کشورها و مناسب‌سازی آن با فرهنگ ملی و دینی و بومی‌سازی آن‌ها این نوع آموزش‌ها را داشته باشیم. ■

## شادی گمشده

■ منیره پورطاهری، آموزگار پایه اول، دبستان دخترانه دوره اول، ناحیه ۱

**برای آموزش بچه ها چه برنامه هایی دارید؟**

**کلاس های درسی به چه صورت است؟**

**آیا علاوه بر کتاب های درسی، کتاب دیگری نیز با بچه ها کار می شود؟**

این ها پرسش هایی است که اغلب والدین هنگام مراجعه برای ثبت نام دانش آموزان از کادر آموزشی می پرسند. در پایه های بالاتر سؤالات حول کلاس های تست و برنامه های مدرسه برای قبولی دانش آموزان در مدارس خاص می باشد و اکنون، در شرایط سیطره ویروس کرونا و مجازی بودن آموزش سؤالات زیر مطرح می شود:

**چرا در زمان آموزش مجازی، بچه ها کلاس فوق برنامه دارند؟**

**آیا شرکت در دروس فوق برنامه مثل قصه گویی اجباری است؟**

به ندرت، حتی می توان گفت هرگز، از برنامه های مدرسه برای سرگرمی و شادی کودکان سؤال نمی شود. از سویی دیگر کادر آموزش و معلمان در برنامه ریزی برای شروع سال تحصیلی بیش ترین توجه خود را معطوف به بهبود شیوه های تدریس، آماده سازی بهترین کاربرگ ها و انتخاب بهترین زمان برگزاری کلاس های درس برای یادگیری هر چه بیش تر دروس می کنند.

تجربه زیسته من به عنوان یک معلم بیش تر شامل برنامه های آموزشی حجیم، مقوله تکلیف شب و تأکید مضاعف نظام آموزشی و خانواده ها بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان است. صد البته که برخورداری

از بهترین شیوه آموزش از حقوق همه کودکان است و بهره مندی از این حق، تأثیر زیادی بر آینده آنان دارد. اما در این میان حق شادی کودکان چه می شود؟

حقوق بشر به عنوان یک رویکرد جهانی دارای ابعاد مختلفی است که به طور مشخص حقوق کودکان و از جمله «حق بر شادی» کودکان پرداخته است.<sup>۱</sup>

حق بر شادی کودکان یکی از جلوه های مهم حقوق بشر در دوران معاصر به شمار می رود. بنابراین پرداختن به این مهم معقول و ضروری است اما متأسفانه همواره مغفول مانده و مورد بی مهری قرار گرفته است.

حق بر شادی برای کودکان به عنوان پدران و مادران آینده، مدیران و معلمان فردا و سازندگان جامعه فردا، از حقوق مسلم است. شادی و نشاط لازمه رشد شخصیت کودکان است. کودک به نشاط، شاد بودن و رشد روانی نیاز دارد.

حال سؤال این است که مهم ترین راهکار برای تحقق حق بر شادی کودکان به ویژه در محیط های آموزشی چیست؟ با توجه به شرایط حال حاضر و آموزش مجازی چگونه می توان حق بر شادی کودکان را در این فضا محقق ساخت؟ مراکز آموزشی ما، نه در قالب مادی و ثبت نام اجباری در برنامه های کوتاه مدت، بلکه برنامه های طولانی مدت، هدفمند و سالیانه برای شادی و نشاط دانش آموزان چه کرده اند؟ البته شایسته نیست که از برخی برنامه های خوب در سطح مدارس در قالب جشنواره ها، تشویق کودکان و مراسم گوناگون غافل شویم. اما آیا باید به همین بسنده کرد؟

آن چه مسلم است مدرسه، به عنوان نهادی که پس از خانواده بیش ترین اهمیت و تأثیر را در پرورش و اعتلای شخصیت آینده سازان کشور دارد، باید بیش ترین توان خود را صرف تحقق حق بر شادی کودکان کند. بی شک چنان چه این امر صورت پذیرد آموزش و یادگیری کودکان نیز به شیوه ای مثبت

۱. ماده ۳۱ پیمان نامه حقوق کودک

تحت تأثیر قرار خواهد گرفت.

بر طبق ماده ۲۸ منشور ملی حقوق دانش آموزان (فصل سوم، حقوق ضمن آموزشی دانش آموزان) «دانش آموزان دارای حق شادی و شاد بودن مطالب آموزشی و اجرای تنوع و شادی بخش آن ها می باشند.» با توجه به این موضوع به نظر می رسد نخستین گام در رسیدن به این مهم، افزایش آگاهی والدین و نیز متولیان آموزش در مدارس از حق بر شادی کودکان است.

والدین باید آگاه شوند که تنها راه خوش بختی و موفقیت فرزندشان یادگیری بیش تر مطالب درسی، قبولی در آزمون ورودی مدارس خاص و یا کسب رتبه در المپیاد های درسی نیست. شناخت علایق کودک و کمک به او برای گام نهادن در مسیر پرورش استعداد هایش، می تواند باعث رشد و پرورش کودکی شاد و به تبع آن جامعه ای پر نشاط شود.

از سویی دیگر نظام آموزش باید به سمت تغییر شیوه های آموزشی جهت شادتر کردن آن ها، شاداب سازی فضاهای آموزشی، برنامه ریزی های بلندمدت جهت نهادینه کردن شادی و نشاط در مدارس و گنجاندن محتواهای آموزشی با محوریت شاد زیستن در کتب درسی پیش برود. امید که حق بر شادی کودکان، به عنوان یکی از زیربنایی ترین نیازهای کودکان برای تحول و رشد بهینه بیش تر مورد توجه والدین و متولیان آموزش قرار گیرد.

سخن آخر این که برای شادی کودکانمان باید وارد دنیای آنان شویم و برای ورود به این دنیا گاهی باید آگاهی های خود را فراموش کنیم و با نا آگاهی های آنان همراه شویم.

به قول مولانا: چون که با کودک سر و کارت فتاد / هم زبان کودکی باید گشاد  
کودکان خالق زیباترین احساس ها و عشق ها هستند و شور و شوق زندگی بزرگ ترها بسته به احساس آن ها است. شادی راز کودکان مان دریغ نکنیم. ■



# گذر هفت ساله

■ محمد سالار سلطانی، معاون پایه هشتم، دبیرستان پسرانه

یکی از احادیث بسیار شنیده شده در باب تربیت فرزند سخن نبی مکرم اسلام است مبنی بر این که فرزند در هفت سال ابتدایی حیاتش امیر است و سید، در هفت سال پس از آن عبد است و عبید و چون بندگان، حلقه به گوش و پس از آن در سومین هفت سال وزیر است و طرف مشاوره در امور خانه و خانواده<sup>۱</sup>.

این روایت حاوی نکات بسیار قابل توجه و عمیقی است که حتی امروزه نیز علیرغم پیشروی های شگرف علم رفتار با کودک و فرزند می تواند کاربرد و جذابیت خویش را حفظ کند.

نخستین نکته در این روایت این است که پدر و مادر تا بیست و یک سالگی در قبال تربیت فرزند مسئولیت دارند و البته نکته متناظر با این مطلب نیز این است که فرزند تا بیست و یک سالگی تربیت پذیر هست و می توان امید به اصلاح و تغییر و تدبیر رفتارش داشت و پس از آن اگرچه که تربیت غیر ممکن نیست، اما کار دشوار است.

نکته دوم پاسخ به این سؤال است که این مدت زمان هفت ساله که برای هر دوره از سن این کودک تعریف شده است به شکل انقطاعی است یا اینکه تشکیل دهنده یک طیف است. به نظر می آید که چندان منطقی و قابل پذیرش نباشد که قائل به انقطاعی بودن باشیم و همچنان که در مورد مشابه - یعنی تعیین سن تکلیف - شرع مقدس اسلام عوامل چندگانه ای را برای ورود به سن تکلیف مشخص نموده و علیرغم این موارد چندگانه، بازهم سن تکلیف را وابسته به شخص دانسته است، در این مورد هم باید قائل به طیفی بودن این دوره های هفت ساله باشیم. یعنی چه بسا که کودکی در اواسط یا پایان شش سالگی باید از مرحله سیادت و سلطنت عبور کند و کودک دیگری تا اواسط هفت سالگی و نزدیک به هشت سالگی نیز شرایط ورود به مرحله بعد را نداشته باشد.

نکته سوم این است که آیا اساساً این ترتیب که در روایت آمده است معقول و منطقی به نظر می رسد یا خیر چطور می توان از کسی که هفت سال آقایی کرده و سلطان بوده است، انتظار داشت که پس از آن چون غلامان حلقه به گوش شود و هر آن چه پدر یا مادر به او می گویند را پذیرا باشد و چگونه می توان در سنین چهارده تا بیست و یک سالگی که اوج دوران بلوغ و هیجانات فرد است و تصمیمات معقول و منطقی

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَعَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَوَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ. فَإِنْ رَضِيَ خَلِائِقُهُ لِاحْدَى وَعَشْرِينَ إِلَّا فَاضْرِبْ عَلَى جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْدَرْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى يَعْنِي فَرَزَنْد، هفت سال مولی، هفت سال بنده، و هفت سال وزیر است. پس اگر در سال بیست و یکم روحیات او مورد رضایت تو بود (شکر خدای نما) و الا واگذار، که در پیشگاه خدام معذوری.

همچنین امیرالمومنین (ع) می فرماید: «يُزَخَى الصَّبِيُّ سَبْعًا وَ يُؤَدَّبُ سَبْعًا وَ يُسْتَخْدَمُ سَبْعًا». کودک در هفت سال نخست زندگی آزادگدازده می شود و در هفت سال دوم به آن ادب آموخته می شود و در هفت سال سوم به خدمت گرفته می شود.

در این دوران بسیار نادر است کودک را طرف مشاوره قرار داد. در دوره آغازین یعنی هفت سال ابتدایی اگرچه کودک سید و آقا است اما این به معنی پایان تربیت و نیز رها کردن کودک و جامه عمل پوشانیدن به تمام خواسته ها و منویات وی نیست. اتفاقاً هنر پدری و مادری کردن در این دوران بسیار چشمگیرتر و ضروری تر است. هنر والدین در این دوران این است که به گونه ای موارد تربیتی را به کودک آموزش دهند که خدشه ای به حریم سلطان وارد نشود و از سیادت و سروری کودک نکاهد.

قصه های بسیاری از گذشتگان در خاطره تاریخی همگانی مان هست که مثلاً برای دادن یک خبر بد و ناگوار به یک سلطان چه نقش ها و چه نقشه ها توسط اطرافیان سلطان به کار گرفته می شد تا گرد ملال به خاطر مبارک ننشیند.

کار کردن با کودک در این دوران همین گونه است. یعنی علیرغم این که نباید به کودک سخت گرفت و با وی درشتی کرد اما باید با زبان صلح و مصالحه و به کارگیری هر آن چه که خوشایند کودک است قدم در راه اصلاح رفتار و کردار و اخلاق کودک گذاشت.

در روایت دیگری از امیرالمومنین چنین آمده است که فرزند مدت هفت سال گل خوشبوی خانه است<sup>۲</sup>. این روایت نیز مؤید این نکته

۲. وَلَدُكَ رِيحَانَتِكَ سَبْعًا وَ خُلُوتِكَ سَبْعًا ثُمَّ هُوَ

عَدُوُّكَ أَوْ صَدِيقُكَ» یعنی فرزند تو تا هفت

سال دسته گلی است که در اختیار

توست و در هفت سال دوم

زندگی، خدمتکار و

مطیع توست و

سپس (در

دوره جوانی)

دشمن و یا

دوست

توست.



است که اگرچه نباید گل را به حال خود رها کرد و باید به آن رسیدگی کرد و در جهت رشد و نمو آن کوشید اما باید از هر کاری که به پژمرده شدن گل می‌انجامد پرهیز کرد چرا که هنوز جسمش ناتوان است و روحش لطیف و حساس، تحمل و بردباری اش کم است و نمی‌تواند از خواسته‌هایش چشم‌پوشی کند، اما می‌توان با رفتاری متناسب با نیازها و استعداد هایش آرام آرام زمینه یادگیری را در وی به وجود آورد.

اما پس از این که یک دوره هفت ساله یاددهنده با یادگیرنده همراهی کرد، حالا نوبت همراهی یادگیرنده است. حالا وقت آن رسیده است که یکی از مهم‌ترین اصول آموزش یعنی کرنش و خشوع و خضوع در مقابل مقام بالاتر - به ویژه از نظر علمی - را بیاموزد. باید راه رو باشد تا بتواند به گفته حافظ به مقام راهبری برسد (تا راهرو نباشی کی راهبر شوی)

شرط ورود کودک به مرحله بعدی و قابلیت یافتن برای مورد مشاوره قرارگرفتن در امور حتماً این است که در مرحله دوم بندگی آموخته باشد. باید بتواند درون خویش را از منیت خالی کند و غرور و تکبر را در این مرحله زیر پا بگذارد، تا به مرحله بالاتر برسد. کسی که مرحله بندگی را به خوبی پشت سر بگذارد شایستگی مقام وزارت خواهد یافت.

این تقسیم‌بندی به راحتی می‌تواند در مورد مدیریت کلاس توسط معلم نیز به کار گرفته شود. بدین معنا که معلم در ابتدا باید با دانش‌آموزانش همراه شود، باید بتواند با زبان آن‌ها با آن‌ها سخن بگوید و ارتباط برقرار کند، در کنار آن‌ها باشد و با آن‌ها همراه شود، البته به شرط این که اجازه ندهد زمام امور از دستش خارج شود و بتواند آموزش را پیش ببرد. در ادامه کار بتواند اقتدارش را در کلاس ایجاد کند، بتواند دانش‌آموزانش را بدون سختی به مرحله بندگی برساند و پس از آن، حتی می‌تواند در اداره امور کلاس از مشورت دانش‌آموزان استفاده کند.

این موضوع کمابیش حتی در مورد کارکنان و کارمندان یک شرکت نیز صدق می‌کند. در ابتدای ورود به شرکت یا مؤسسه باید با کارمندان تازه وارد، همراهی کرد تا با محیط و شرایط موجود بتواند آشنا شود و انس بگیرد و خودش را با شرایط وفق بدهد. پس از آن باید پذیرای قواعد و قوانین و فرهنگ مؤسسه شده باشد. در آخرین مرحله می‌توان برای پیشبرد اهداف و اعتلای شرکت از نظرات به تجربیات وی استفاده کرد. ■

## حقوق کودک در چهارچوب کلاس درس

■ مهدیه آرای، کتاب‌دار دبستان دخترانه دوره دوم، ناحیه ۲

از مواجهه افراد با عقاید گوناگون تبدیل می‌شود، پذیرش تفاوت‌ها اولین قدم در راه رسیدن به صلح است. صلح درونی و صلح بیرونی و معلم بهترین عامل برای کاشت این بذور در ذهن دانش‌آموز خودش.

در کلاس درس پایبند به حقوق کودک، کودکان افکارشان و عقایدشان را بدون ترس از قضاوت یا منع شدن ابراز می‌کنند و از یکدیگر می‌آموزند تفاوت‌های عقیده،

زیبا هستند و جزئی انکارناپذیر

زمانی که از حقوق کودک سخن می‌گوییم، ذهن‌ها به سمت موضوعات کلان هدایت می‌شود و گاهی در میانه غوغای مشکلات بزرگی که کودکان با آن مواجه هستند از یاد می‌بریم که در کلاس‌های درسمان به حقوق کودکان پایبند هستیم. وظیفه اجتماعی ما به عنوان مدیر، معلم یا یک مادر می‌تواند ما را به سمت طراحی برنامه‌ها و فعالیت‌های گوناگونی سوق دهد و من همیشه به عنوان یک معلم از خودم می‌پرسم بذر چه اندیشه‌ای را در ذهن دانش‌آموزانم کاشته‌ام. من معلم، در چارچوب کلاس خودم چه کرده‌ام؟

**اولین قدم: قائل شدن حق آزادی بیان در کلاس درس با هر گونه عقیده یا نیازی برای هر کودک.**

گاهی کتاب خانه مدرسه ما به کارزاری

از جهانی که در آن زندگی می‌کنیم. آن‌ها از دیگران می‌آموزند تفاوت عقاید مانعی برای دوست داشتن و دوست داشته شدن از سمت دیگران و معلم نیست. در حالی که عقاید معلم تنها نقش یک تسهیلگر را ایفا می‌کند و بدون قضاوت کردن حتی از روی حرکات صورت و بدن، تنها گوش می‌دهد و می‌کوشد تا جمع را به گونه‌ای هدایت کند که کسی مورد قضاوت هم سالان قرار نگیرد.

## دومین قدم: توجه به هویت فرهنگی، زبان و ارزش‌های ملی و منطقه‌ای است که کودک در آن زندگی می‌کند.

در این راستا می‌توان ایده‌های ناب را اجرا کرد. من همیشه روز جهانی صلح، روز جهانی کودک و روز جهانی زبان مادری را دستمایه فعالیت‌های خودم قرار داده و طراحی‌های آموزشی را به سمت معرفی اقلیت‌ها هدایت می‌کنم. روز جهانی صلح یا روز کلاسی صلح زمان مناسبی است تا شما از کودکان اقلیت خود بخواهید که خود و فرهنگشان را معرفی کنند و سپس از سایر دانش‌آموزان بخواهید تا نقاط مشترک بین فرهنگ‌ها را بیابند سپس در مورد آن گفت‌وگو کنید و یا نامه‌هایی با مضمون «دوست من یک ... هست»، بنویسید.

برخی از فرهنگ‌ها، دارای آیین‌هایی هستند که قابلیت اجرا شدن به صورت یک جشن کوچک را دارند. پس آن را به یک جشن کوچک تبدیل کنید. اجرا کردن هر جشن کوچک و آیین، یعنی یادگیری و پذیرش یک تفاوت یا یک قدم به سمت رعایت حقوق کودک و صلح.

یکی از ایده‌هایی که کلاس من را تشنه دانستن کرد، فعالیت روز جهانی زبان مادری بود. به عنوان یک ایده، در روز جهانی زبان مادری از دانش‌آموزان بخواهید تا پیامی مملو از عشق و امید را به زبان مادری خود برای سایر دانش‌آموزان ضبط کنند یا در قالب یک پروژه پژوهشی از آن‌ها بخواهید تا جمله‌ای را به زبانی جز زبان مادری خود ضبط کنند و با تهیه زیرنویس و نام زبان استفاده شده آن را منتشر کنید.

از دیگر ایده‌هایی که می‌توانید با پیاده کردن آن، روح کاشفانه کودک را قلقلک دهید و هم‌زمان چند هدف آموزشی را مورد هدف قرار دهید، اجرای پروژه‌های پژوهش خلاقانه است که می‌توانید از کودکان بخواهید در قالب پروژه‌های پژوهشی با یک نام زیبا و طراحی منحصر به فرد مثلاً «پنجشنبه‌های کاشفان» در مورد غذاها، زبان‌ها، عروسک‌های بومی، لباس‌های محلی، آیین‌ها و جشن‌های خاص شهر و روستاهای خود از والدینشان تحقیق کنند و به صورت خلاقانه نتیجه آن را به کلاس گزارش دهند. این‌گونه غذاهای گوناگون را امتحان می‌کنند، با پوشش‌های محلی در حیطات مدرسه می‌چرخند و آموزش ساخت یک عروسک بومی را با دوستانشان به اشتراک می‌گذارند این جا آن چه اهمیت دارد، نحوه خاص ارائه نتیجه پژوهش است.



## سومین قدم: آماده‌سازی کودک برای یک زندگی مسئولانه در جامعه آزاد با روحیه تفاهم و مدارا بین زن و مرد و گروه‌های قومی.

در این راستا، داستان‌های بی‌شماری در سراسر جهان در مورد پذیرش تفاوت‌ها برای کودکان نوشته شده است. این داستان‌ها را انتخاب کنید در کلاس خود بلندخوانی کرده و با طراحی یک فعالیت پس از خواندن تأثیرگذاری آن را در ذهن کودک ماندگار کنید. کتاب‌هایی هم چون «المر فیل رنگارنگ»، «آقای قد بلند و موش کوچک»، «تازه وارد»، «شنگال»، «یک چیز دیگر»، «لوبی‌ها در بلوز جدید»، «شترهای دوکوهانه و شتر یک کوهانه»، «قورباغه، قورباغه است»، «من بی نظیرم»، «سارا کوچولو نمی‌تواند پرواز کند»، «و اما فردینالد این کار را نکرد» و... از کودکان بخواهید تفاوت‌های بین خود و

دوستانشان را کشف کنند. تفاوتی ظاهری، اخلاقی و تفاوت در علایق و آرزوها. از آن‌ها بخواهید زمین را به رنگ دیگری نقاشی کنند و حیوانات را با شکل‌ها و رنگ‌های متفاوتی از آن چه هستند، به تصویر بکشند. در گروه‌های سنی بالاتر، از آن‌ها بخواهید جای خود را با کودکی در جای دیگری از جهان عوض کنند و درباره خودشان بنویسند.

در این خصوص انیمیشن‌ها و فیلم‌های بی‌شماری نیز ساخته شده است. لذت تماشای یک فیلم در کنار دانش‌آموزان را با تماشای این انیمیشن‌ها و بحث و گفت‌وگو در مورد آن تجربه کنید. انیمیشن‌هایی مثل «لوکا»، «زوتوپیا»، «اولین کریسمس» یا «فیلم‌هایی مثل ستاره‌های روی زمین».



تمام آن چه گفته شد ایده‌های کوچکی بودند که توسط بنده اجرا شده بود اما بی‌شک پاسخگوی خلاقیت مثال‌زدنی مربیان و معلمان نیستند و قطره‌ای در برابر دریا است. به امید آن که با پذیرش تفاوت‌ها روزی بذر هیچ جنگی در ذهن هیچ کودکی کاشته نشود که جنگ پایان همه چیز است و کودکان، بی‌گناه‌ترین قربانیان آن هستند. ■



# رابطه میان حقوق کودک و شیوه والدگری

مهاکازرانی نژاد، مشاور دبستان دخترانه دوره ۲، ناحیه ۱



حقوق کودکان از اساسی ترین مباحثی است که هر والد باید در ارتباط با فرزندان خود از آن آگاهی داشته باشد. به نظر می رسد یکی از مهم ترین حقوق کودکان، فراهم آوردن زمینه تربیت صحیح و در نظر گرفتن حقوق تربیتی آن ها است.

حقوق تربیتی، ترکیبی گسترده و کلی است که تمام مبانی تربیتی اعم از تربیت اجتماعی، اقتصادی، جسمانی، جنسی و سایر مقوله ها را دربر می گیرد. متأسفانه در دنیای امروز اکثر والدین در شیوه فرزند پروری خود به باور لوح سفید «جان لاک» اعتقاد دارند و تصور می کنند تربیت، امری مکانیکی و ایستا است (یعنی تربیت شونده مثل مومی است در دست والدین). والدینی که به جای فرزند خود تصمیم می گیرند، والدینی که مدام نگران انتخاب های کوچک و بزرگ فرزندشان هستند و از مواجه شدن او با پیامد انتخاب هایش ممانعت می کنند (یعنی اجازه نمی دهند فرزندشان با نتیجه در ناک و تلخ انتخاب اشتباهش روبرو شود)، فرآیند مسئولیت پذیری را در فرزند خود مختل و این حق مهم را از او سلب می کنند. این در حالی است که تربیت از جنس رشد است؛ یعنی مقوله ای که والد می تواند با توجه به ظرفیت ها و توانایی های فرزندش و فراهم کردن بستر مناسب و ایمن برای او، آن را گسترش و توسعه دهد. مقصد تربیت هر فرد را استعدادها، دنیای مطلوب و چشم انداز مورد نظر او تعیین می کند، اما متأسفانه گاهی والدین تلاش می کنند بر اساس ادراک، استعدادها و خواسته های خود یک شخصیت جدید و متفاوت از فرزندشان بسازند و مقصد را خودشان تعیین کنند. بهترین مثال

برای این عملکرد این است که فهرست غذایی مورد علاقه مان را برای فرد دیگری که ذائقه ای کاملاً متفاوت با ما دارد، در نظر بگیریم و انتظار داشته باشیم که او هم مانند ما از آن ها لذت ببرد. در واقع این نوع تربیت یک نوع کنترل گری است که باعث تهدید آزادی کودکان و ناکامی آن ها و در نهایت بروز نوعی تعارض و دوسوگرایی در رفتار کودک، چه با والدین و چه با اطرافیان شود. برای مثال این کودکان ممکن است مدتی با دوستان خود ارتباط صمیمی برقرار، و مدتی بعد بدون دلیل قانع کننده ارتباطشان را با آن ها کم کنند. دلیل این رفتار این است که آن ها توسط والدینی تربیت شده اند که از یک سو هم خون آن ها هستند و به همین واسطه به بسیاری از نیازهای شان پاسخ مثبت داده اند، اما از سوی دیگر قدرت انتخاب را از آن ها سلب کرده و بر رفتارهایشان کنترل داشته اند. بنابراین تا زمانی که والدین و مربیان عمیقاً باور نکنند که با جاندارانی دارای هوش، خلاقیت، سیستم رفتاری هوشمند، نیازها، مطلوب ها و باورهای خاص خود سروکار دارند که دارای توان مقاومت نیز هستند، علاوه بر نقض حقوق کودک، مانع از حل و فصل مواردی مانند لجبازی، بد رفتاری های اجتماعی و غیره خواهند شد.

زمانی که والدین در ارتباط با فرزند خود از زور و اجبار استفاده می کنند، فقط می توانند به طور موقت اعمال او را تحت کنترل قرار دهند، ولی هرگز نمی توانند افکار و تمایلاتش را کنترل کنند. در نهایت هم از آن جایی که هر فرد شخصیت مستقلی دارد، زمانی که فرزند دور از نظر آن ها است، هر کاری که خودش بخواهد انجام می دهد.

شرط رشد دادن فرزندان و در واقع شرط اساسی تربیت، شناخت صحیح مربی است، در حالی که تعداد زیادی از والدین بدون در نظر گرفتن استعداد های فعلی فرزندان خود و دنیای مطلوب آن ها، فقط روی موفقیت تحصیلی شان تمرکز می کنند که همین امر می تواند به کاهش عزت نفس و ایجاد خود پنداره ضعیف فرزندشان منجر شود. به عقیده تعداد زیادی از نظریه پردازان حوزه روانشناسی، اگر والدین بخواهند فرزند ی شاد و موفق داشته باشند و به حقوق اولیه آن ها در طول دوران رشدشان احترام بگذارند، باید بتوانند با آن ها ارتباط صمیمی و عاطفی برقرار کنند.

با توجه به مطالبی که بیان شد و بر اساس تئوری انتخاب، یکی از روش های صحیح تربیت که جزو حقوق اولیه کودکان نیز به شمار می آید، شناخت شخصیت آن ها است که در سایه آگاهی از پنج نیاز اولیه افراد میسر

می شود. این پنج نیاز عبارتند از: **نیاز به بقا:** این نیاز شاخصه کودکانی است که نیازهای جسمی مانند خواب، غذا و... برایشان بسیار اهمیت دارد. برای مثال کودکانی که این نیاز در آن ها برجسته است، نمی توانند بدون داشتن خواب کافی، مطالعه داشته باشند یا برای انجام تکالیف و مطالعه، تا ساعات پایانی شب بیدار بمانند. از آن جایی که این کودکان شخصیت محتاطی دارند، سراغ تفریحات خطرناک نمی روند.

**نیاز به آزادی:** این نیاز شاخصه کودکانی است که تمایل دارند در انجام امور شخصی و تحصیلی خود حق انتخاب آزادانه داشته باشند و زمانی که احساس کنند با زور و اجبار روبه رو هستند رفتارهای ناسازگارانه از خود نشان می دهند. این کودکان با فعالیت های بکناخت مدرسه هماهنگی ندارند.

**نیاز به قدرت:** این نیاز شاخصه کودکانی است که ترجیح می دهند در فعالیت های آموزشی یا بازی کردن، نقش رهبر و مدیر را ایفا کنند. آن ها ترجیح می دهند، نیازها و خواسته های خود را چه در محیط مدرسه و چه در کانون خانواده صراحتاً بیان کنند که البته اغلب به آن ها برچسب جسور و سرکش زده می شود.

**نیاز به عشق و تعلق:** این نیاز شاخصه کودکانی است که از طرفی به دنبال محبت طلبی و از طرف دیگر محبت کردن به دیگران هستند. بنابراین داشتن تعاملات اجتماعی گسترده و همه جانبه با اطرافیان برای آن ها امری مهم تلقی می شود.

**نیاز به تفریح:** این نیاز شاخصه کودکانی است که تمایل زیادی به بازی کردن و ایجاد سرگرمی برای خود دارند. برای مثال این کودکان ممکن است پس از بیست دقیقه مطالعه یا گوش دادن به تدریس معلم خسته شوند و به دلیل بازیگوشی تمرکز خودشان را از دست بدهند. آن ها تا زمانی که این نیازشان برآورده نشود، نمی توانند روی دروس خود تمرکز کنند.

## نتیجه گیری:

با توجه به مطالبی که بیان شد می توان گفت اگر والدین، سرزمین وجود فرزند خود را نشناسند و ویژگی های او را به درستی درک نکنند، مانند باغبانی هستند که از حاصلخیزی یا عدم حاصلخیزی زمین خود مطلع نیست و می خواهد هر نوع درخت و گیاهی را در آن بپروراند. والدین و مربیان با شناخت ساختار شخصیت کودکان متوجه می شوند که نمی توانند هر انتظاری از فرزند خود داشته باشند و مطلوب های خود را به او انتقال دهند. ■

# اهمیت فراغت در برنامه‌ریزی تربیتی فرزندان و دانش‌آموزان

در گفت‌وگو با اردشیر منصوری (دانش‌آموخته فلسفه علم و

کارشناس فرهنگی)

■ مرجان زارع‌هرفته

## ■ به عنوان اولین سؤال بفرمایید که فراغت چیست؟

فراغت یعنی فعالیتی که با آزادی و انتخاب همراه باشد. یعنی کاری که انجامش در اثر اجبار نباشد، بلکه با کنش اختیاری و لذت همراه باشد. به عبارتی اگر فاعل فعالیت احساس کند خودش چیزی را انتخاب نکرده، حتی اگر آن نحوه گذران وقت، به نیت تفریحش به او تحمیل شده باشد، این فعالیت فراغتی به حساب نمی‌آید. البته چنین نیست که در فعالیت فراغتی هیچ زحمت و خستگی جسمی در کار نباشد، آن چه مهم است خواستنی بودن و انتخابی بودن فعالیت مورد نظر، فارغ از نیازهای معیشتی و اضطراری است.

## ■ به نظر شما چه چیز موجب می‌شود تا در پیمان نامه حقوق کودک یکی از موارد به «حق بر فراغت کودکان» اختصاص داده شود؟

در افق سنت گاهی به صورت پراکنده به فراغت پرداخته شده، مثلاً در آراء ارسطو فراغت و جایگاه آن برجسته شده و در برخی از روایات اسلامی و اندیشه برخی از شاعران و اندیشمندان ایرانی نیز توجه به این مسئله دیده می‌شود. اما پرداختن دقیق و اهمیت دادن به آن در دنیای مدرن رخ داده است. این که در سؤال شما از فراغت به عنوان یک «حق» یاد شده است، ایجاب می‌کند که به مقوله «وظیفه» در برابر آن توجه کنیم. هر جا حقی هست، وظیفه‌ای هم وجود دارد و عده‌ای موظف هستند این حق را به رسمیت بشناسند. برای بزرگسالان وقتی از حق فراغت صحبت می‌کنیم این حق در محیط زندگی، کاری و شغلی برایشان فراهم می‌شود. از این رو کارفرما وظیفه دارد حق فراغت روزانه، هفتگی و سالانه کارگر را به رسمیت بشناسد. یعنی ما می‌دانیم هشت ساعت کار سقف زمان فعالیت روزانه است و کارفرما حق ندارد زمان بیش‌تری را به کارگر خود تحمیل کند. بنابراین فعالیت روزانه بیش از هشت ساعت مشکل حقوقی و اخلاقی دارد. بنابراین فراغت حق بشر است و با توجه به منشورها و معاهده‌های بین‌المللی هر جایی که از حقوق بشر صحبت می‌کنیم، منظور برخورداری از امکاناتی که انسان بتواند فراغتش را پربار بگذراند، می‌باشد.

انسان حق فراغت دارد و کودک هم انسان است؛ در نتیجه این

سؤال مطرح می‌شود که تبلور حق فراغت برای کودک خودش را چگونه نشان می‌دهد؟ فراغت برای بزرگسالان در مقابل شغل و کار است و کار کودک از نظر محاسبات بین‌المللی ممنوع به حساب می‌آید. چون در کودکی باید استعدادهايش شکوفا شود و پرورش پیدا کند و وقت و توانایی اش صرف تربیت یافتن شود تا در بزرگسالی به شهروندی تمام عیار تبدیل شود.

با این مقدمه طولانی می‌رسم به اصل سؤال شما که چرا حق فراغت کودک مهم است و اهمیت آن کجا نمایان می‌شود؟ پاسخ این است که در حقوق اساسی بشر، بر اساس درک انسان مدرن، «فراغت» هم یک حق است، همان‌طور که زیستن حق پایه هر انسانی است که به دنیا می‌آید. اما نکته این است که نباید به بهانه تمرکز بر تحصیل کودکان، حق برخورداری فراغت از کودکان سلب شود. یعنی درست است که کودک کار نمی‌کند و «فراغت» برای کودک در مقابل «کار» معنی پیدا نمی‌کند، اما

در نظام تعلیم و تربیت اجباری،

ساعاتی که به آموزش

رسمی اختصاص

پیدا می‌کند، در کنار

اهمیتی که بزرگسالان

به مسئله آموزش

و درس رسمی

می‌دهند باید

معین، محدود

و متناسب با

ظرفیت کودک

باشد، تا به

اوقات فراغت

او خدشه وارد

نشود. عوامل

مخدوش‌کننده

فراغت

کودک می‌تواند شامل تحمیل برنامه آموزشی و درسی بیش از سقف قابل تحمل کودک باشد.

### با توجه به آن‌که فراغت حق بچه‌ها است در دوران کرونا و آموزش مجازی حق فراغت چگونه باید ادا شود؟

فراغت بچه‌ها با توجه به ملاحظات آنالین و شرایط کرونا مطرح است ممکن است مانند آموزش حضوری رعایت نشود. یکی از پیش نیازهای توجه به اوقات فراغت در برنامه آموزشی، توجه به «زنگ تفریح» است. در آموزش آنالین نباید از این نکته غفلت شود که میزان تمرکز کودک در هر میحث معین آموزشی سقف زمانی دارد. این مدت زمان برای بچه‌های پیش دبستان و سال‌های اول دبستان، بر اساس برخی مطالعات به طور میانگین پانزده دقیقه است. به خصوص بچه‌های خاص مثل بیش فعالان، حتی در همین مدت پانزده دقیقه نیاز به فراغت‌های مقطعی کوتاه دارند. معلم آگاه می‌کوشد کودک را پیوسته مشغول و در معرض اطلاعات بیایی قرار ندهد. سقف زمانی یادگیری اثربخش برای بچه‌های هفده-هجده سال، تا پنجاه دقیقه تخمین زده شده است. بر اساس برخی مطالعات این سقف تمرکز در یادگیری آنالین، که در آن دانش آموزان و بزرگسالان از زبان بدن معلم و گوینده محروم شده‌اند، ۱۸ دقیقه است. این یادآوری از آن جهت مهم است که بگویم روانشناسی یادگیری راه درازی رفته تا ظرفیت یادگیری پیوسته را دریابد و به تناسب هر گروه سنی، بر برنامه‌ریزی درسی آمیخته با فراغت تأکید کند. بنابراین نباید فکر کنیم که چون دانش آموز در مدرسه حضور ندارد نیاز به فراغت و زنگ تفریح ندارد و باید پیوسته درس بخواند تا وقتش تلف نشود.

نباید فکر کرد که زنگ تفریح، زمان اتلاف وقت است. در حالی که بعضی حتی معتقدند گاهی ما نیاز به اتلاف وقت، هم داریم. در این باره «برتراند راسل» رساله‌ای دارد با عنوان «در ستایش بطالت» که به فارسی هم ترجمه شده است. در کنار تأکید بر فراغت کوتاه در میانه کلاس‌های آنالین، لازم است ضرورت رعایت آداب کلاس مثل پوشش رسمی در خانه و احساس حضور معلم، حتی در آموزش آنالین که موجب ایجاد تمرکز بیش‌تر در کودک می‌شود برای خانواده‌ها و دانش آموزان یادآوری گردد.

### پس با این حساب زنگ‌های تفریح جزو اوقات فراغت کودک است؟ مدارس ما برای بهینه‌کردن آن چه کاری باید انجام دهند؟

بله. فراغت دانش آموز را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد اول: همین «زنگ تفریح» ۱۰ تا ۱۵ دقیقه‌ای و فاصله بین دو بازه درسی که کوچک‌ترین مقیاس فراغت است. دوم: «فراغت روزانه» که در بازه‌ای از روز باید دانش آموز آزاد باشد، مثلاً پس از زمان تحصیل رسمی در مدرسه، جا دارد فراغت روزانه شروع شود. یعنی زمانی معادل یک سوم روز (در حالی که روز را به سه دسته هشت ساعته تقسیم می‌کنیم). سوم: «فراغت هفتگی» که شامل تعطیلات آخر هفته می‌شود و جا دارد به واقع بخشی از این تعطیلی، زمان فراغت باشد، نه درس خواندن اجباری در خانه. نباید فکر کنیم فرزندان کنکور دارد، پس تا اطلاع ثانوی هیچ تفریح و ورزشی حتی برای جمعه نداشته باشد تا به جبران عقب افتادگی درسی اختصاص یابد. اصطلاح انگلیسی «weekend» به معنی تعطیلی آخر هفته، در فرهنگ ما چندان طنینی ندارد. خوب است به اهمیت آن به ویژه برای بچه‌ها توجه شود و چنین نباشد که جمعه به روز مصیبت بچه‌ها تبدیل شود و پدر و مادر محترم یا ولی سخت‌گیر، حتی روز جمعه ده-دوازده ساعت بچه را به انجام فعالیت‌های آموزشی مجبور کنند.

فراغت چهارم هم شامل تعطیلی طولانی‌تر نوروز و تعطیلات تابستانه است. خوب است خانواده و مدرسه استراتژی متنوعی برای این بازه‌های فراغتی داشته باشند.

در پاسخ به قسمت دوم سؤال باید عرض کنم بهتر است معلم زنگ تفریح دانش آموز را از هرگونه بار آموزشی رها سازد. به گمانم بسیار سودمند خواهد بود برای معلم‌های جدی و سخت‌گیر کارگاه‌های آموزشی ویژه در ارتباط با اهمیت فراغت برای کودکان برگزار شود. من به مجموعه دوستان بزرگ جوادالائمه هم پیشنهاد می‌کنم تا مطالعه‌ای درباره «زنگ تفریح» در مجموعه‌های آموزشی زیر نظر خود داشته باشند. یعنی ببینند بچه‌ها چه می‌کنند، دوست دارند زمان زنگ تفریح بیش‌تر شود یا نه، از وضعیت بهداشت و سرویس‌های بهداشتی یا آبخوری‌ها گرفته که دانش آموزان در این زمان با آن سروکار دارند اطلاع یابند؛ تا دعوایی که ممکن است بچه‌ها را از فراغت در زنگ تفریح گریزان کند، کم شود را مورد توجه و ارزیابی قرار دهند. همچنین خوب است بررسی شود بچه‌ها در ساعت تفریح دقیقاً چه می‌کنند یا دوست دارند بکنند. مدرسه باید فضای سبز مناسب یا محلی مطلوب برای نشستن و قدم زدن برای بچه‌ها فراهم داشته باشد. البته مرادم این نیست که مدرسه به تفریحگاهی از همه لحاظ مجهز بدل شود، اما این که در زنگ تفریح بچه بتواند یک مکان کم‌تراکم‌تر از کلاس را تجربه کند بسیار مهم است، تا حریم شخصی هر فرد به لحاظ جسمی و روحی به رسمیت شناخته شود.

**اصطلاح انگلیسی «weekend» به معنی تعطیلی آخر هفته، در فرهنگ ما چندان طنینی ندارد. خوب است به اهمیت آن به ویژه برای بچه‌ها توجه شود و چنین نباشد که جمعه به روز مصیبت بچه‌ها تبدیل شود.**

### فعالیت‌های فراغتی چه هستند و اگر فراغت، تن‌پروری و اتلاف وقت نیست پس چیست؟

درباره اوقات فراغت دسته‌بندی‌های مختلفی به وسیله متخصصان انجام شده که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنم. اولین فعالیت فراغتی چه برای بزرگسال و چه برای بچه‌ها «مصرف هنری» است که با لذت همراه باشد. مثل شنیدن موسیقی، تماشای نقاشی و نمایش و تئاتر. به عبارتی وقتی به صورت کاملاً انتخاب شده خودمان را در مواجهه با امری زیبا قرار دهیم، بدون هرگونه تحمیل و عاری از انگیزه‌هایی مثل پول و مشوق‌های کاذب. بنابراین اگر می‌خواهید مسابقه‌ای بگذارید که دانش آموز به طمع جایزه تعیین شده کاری هنری بکند ممکن است ظاهراً فراغت باشد ولی در واقع مخل فراغت است.

دوم فعالیت‌های «تولیدی هنر» است. مثلاً کسی که به طور دلخواه نقاشی بکشد، آهنگ بنوازد یا خوشنویسی کند. بنابراین فعالیت‌هایی که لازمه‌اش خلاقیت باشد و با انتخاب کنش‌گر همراه باشد در این زمره قرار می‌گیرد. سوم فعالیت «ورزشی» است، البته ورزشی که در آن جایزه و نمره باعث نشود ورزش به امری اجباری و عذاب‌آور تبدیل شود. چهارم «گردش» است؛ در طبیعت یا در سطح شهر یا هر جای دیگر. پنجم «دید و بازدید»، هم نشینی فامیلی یا دوستانه. ششم «مطالعه آزاد» است؛ آن‌جا که کتاب غیردرسی باشد و دانش آموز به خاطر لذت مطالعه کند. هفتم «فعالیت اجتماعی و داوطلبانه» است. کار آزاد به صورت گروهی و معطوف به فعالیت‌های نیکوکارانه و عام‌المنفعه. این برای بچه‌های نوجوان به خصوص برای سنین ۱۵ سال به بالا بسیار حیاتی است و در بلوغ اجتماعی دانش آموز نقش مؤثری دارد. جای تربیت روحیه داوطلبی در برنامه آموزشی ما بسیار خالی است؛ مقوله‌ای که در کشورهای توسعه یافته بسیار به آن اهمیت می‌دهند. پیش از انقلاب و پس از انقلاب طرح‌هایی با نام‌های مختلف مثل طرح «پیشاهنگی» با هدف آموزش کار داوطلبانه مطرح شد که شامل فعالیت‌های مسافرتی و اردویی، ورزشی، گردش، هنری و مطالعه آزاد بوده‌اند. اما این به

سیاستی جامع و فراگیر تبدیل نشده است و اهتمام به کنکور در دهه های اخیر جای اموری مانند فعالیت داوطلبانه را گرفته است.

### چند سالی است که اغلب بچه ها را در اوقات فراغت گوشی به دست و در حال بازی می بینیم آیا در این دسته بندی ها بازی رایانه ای هم هست؟

«بازی و سرگرمی» یکی از چیزهایی است که باید در کنار «ورزش» از آن یاد می کردم و اشاره شما بسیار به جا است. فرق کوچکی بین بازی و ورزش هست. معمولاً ورزش با نوعی ورزشی و فیزیک همراه است که پرورش جسم و در کنار آن بعضاً سرزندگی روانی و نوعی انرژی با هدف نیرومندتر شدن گنجانده شده است. بعضی بازی ها جنبه ورزشی دارند. ولی بعضی بازی ها فقط جنبه سرگرمی دارند مثل «گل یا پوچ» که فعالیت جسمانی در آن نیست ولی نوعی تعلیق ذهنی و رقابت های دوستانه در طی آن شکل می گیرد. در همه گونه های ذکر شده می توانیم در صورت استفاده غلط با وضعیت آسیب زا روبه رو شویم. در بازی های رایانه ای هم همین طور است. بعضی بازی های رایانه ای جنبه مثبت دارند و باعث خلاقیت می شوند، بازی هایی هم هستند که مطلوب نیستند و به گونه ای طراحی شده اند که آسیب های روانی و جسمانی را در پی دارند؛ مثلاً خشونت را در کودک ایجاد می کنند یا موجب اضطراب در آن ها می شوند. قرار بود بازی عامل فراغت باشد و شادی و نشاط بیاورد، ولی برخی از این بازی ها هم باعث فرسودگی روان می شود و هم جسم را اذیت می کند (مثلاً موجب وارد آمدن آسیب به گردن و کمر می شود). نکته مهم این است که به جای منع کردن بچه ها به آن ها آموزش دهیم، محدوده زمانی برای آن ها مشخص کنیم و گونه های سنجیده تر بازی را معرفی کنیم.

در بحث فراغت و ارتباط با بازی های رایانه ای، نظر خودم این است که متأسفانه سبک زندگی خانواده ها باعث شده است که بچه ها از طبیعت دور شوند. در زندگی شهری مدرن خانواده می کوشد در یک چهار دیواری محدود و با یکجانشینی برای کودک فضایی فراهم کند که کودک همه وقتش را بگذراند. این شرایط کودک را به استفاده از فضاهای دیجیتال ترغیب می کند. والدین بدان نمی آید بازی وقت کودک را پر کند تا آن ها مزاحم والدینشان نشوند. پس بنیاد علاقه کودک به بازی های رایانه ای، در خانواده شکل می گیرد ولی بعدها آسیب های آن به روز می یابد. بنابراین باید سبک زندگی مان را با

خواسته هایمان از کودک منطبق کنیم در این سبک زندگی که در آن طبیعت و فعالیت های فیزیکی نهادینه نشده توصیه ما نمی تواند این باشد که: «این قدر پای گوشی نشین.»!

### دست آوردهای توجه به فعالیت های فراغتی و آسیب های توجه نکردن به این حق در کودکان چیست؟

اولین دست آورد فعالیت های فراغتی آمادگی جسم و روان برای کار اصلی است. یعنی اگر فردی به جای ۸ ساعت کار، در یک روز ۱۲ ساعت کار کند، یا فردی مجبور باشد آخر هفته شغل دوم داشته باشد، در انجام کارها یا شیفت های بعدی بی کیفیت و بی انگیزه عمل خواهد کرد. برای دانش آموز هم همین طور است؛ اگر فراغت و زنگ تفریح خوبی داشته باشد، تمرکز و عملکرد بهتری از خود نشان خواهد داد. پس اولین دست آورد آمادگی بیش تر برای انجام تکالیف و وظایف رسمی است. دومین دست آورد این است که انسان را از تک ساحتی بودن

بیرون می آورد. یعنی قرار نیست یک نفر تنها کنش و بروز و ظهورش در طول زندگی فقط یک کار ثابت رسمی باشد، بلکه هر انسانی استعداد هایی دارد فراتر از کار رسمی. برای شکوفایی این استعداد ها لازم است در فضایی فارغ از فعالیت تحمیلی و کلیشه ای به او میدان داده شود. مورد اول را «باز آفرینی» و دومی را «خلاقیت» و به فعلیت رساندن بعضی از جنبه های استعدادی انسان می نامند.

اما سومین و متعالی ترین نوع دست آورد فراغت، احساس «آزادی» و اختیار است که هویت

انسانی را تعیین می بخشد. ارزش های بنیادین اخلاقی در انسان با مقوله اختیار و انتخاب آزاد گره خورده است. انسان که آزاد نباشد، نمی توان از او انتظار رفتار اخلاقی و مسئولانه داشت. بنابراین دست آورد مهم فراغت وجه تربیتی آن است. بینش و ارزش انسانی و اخلاقی بیش از همه در زمان های فراغتی در شخص نهادینه می شود. در زمان های فراغت، «خود» مان هستیم، آن لباسی را می پوشیم که خودمان می خواهیم و با دوستانمان به گونه ای معاشرت می کنیم که دوست داریم. در فضای فراغتی خودیابی و احساس آزادی پدید می آید که دست آوردی متعالی است. پس اگر در کارکرد اول، «فراغت» در خدمت «کار» بود، و در کارکرد دوم، کار و

فراغت هم دوش هم بودند، در کارکرد سوم «کار» در خدمت «فراغت» است؛ فراغتی که احساس آزادی و ارزش های انسانی در آن مجال بروز و ارتقاء می یابد. فرزندی که فراغتش به نفع کنکور نادیده انگاشته می شود، هم راحتی ذهنی کمتر دارد، هم خلاقیتش کمتر خواهد بود و هم احساس آزادی و خودبودگی و مسئولیت پذیری اخلاقی و اجتماعی اش به تعلیق در می آید که این ها در بلندمدت می تواند آسیب زا باشد.

### رابطه جنسیت با اوقات فراغت به چه صورت است؟

در برنامه ریزی و سیاست گذاری فراغت، مسئله جنسیت بسیار مهم است. زمانی در یکی از دانشگاه های بزرگ کشور مطالعات انجام داده بودیم که مسئله فقدان عدالت جنسیتی در تخصیص امکانات فراغتی را نشان می داد. برای مثال این مطالعات نشان داد در رشته های ورزشی امکانات پسران ۱۷ برابر بیش تر از دختران بوده است.

پسران می توانستند به راحتی با چهار عدد پاره آجر در محوطه دانشگاه و خوابگاه «فوتبال گل کوچک» بازی کنند، علاوه بر آن که یک زمین چمن بزرگ فوتبال در اختیار داشتند همچنین می توانستند در محوطه خوابگاه و خیابان های اطراف دوچرخه سواری کنند، ولی دخترها هیچ یک از این امکان ها را نداشتند. این در حالی است که شعار می دهیم جایگاه زن، مادر و دختر در فرهنگ ما و در آموزه های دینی رفیع است، ولی خواسته یا ناخواسته امکانات تخصیص یافته برای دو جنس

برابر نیست و برای زنگ تفریح مدرسه هم همین طور است. ممکن است پذیرفته باشد که پسر ها طنابی بین دو درخت ببندند در ساعت تفریح والیبال بازی کنند، اما آیا برای دخترها هم همین امکان فراهم است؟ بنابراین حساسیت به مسئله عدالت جنسیتی از بحث های مهمی است که در سیاست گذاری فراغتی مطرح می شود. نکته دیگر این که حساسیت های روحی و روانی گاهی ممکن است وابسته به جنس شود، برای مثال نظافت، پاکیزگی، نظم و آن چه می گوئیم «معماری منظر»، ممکن است برای دختران و پسران احساسات مختلفی به وجود آورد. پس اول نگاه «عدالت محور» بود که باید برای تنظیم فرصت های فراغتی و ورزشی دو

فرزندی که فراغتش به نفع کنکور نادیده انگاشته می شود، هم راحتی ذهنی کم تر دارد، هم خلاقیتش کم تر خواهد بود و هم احساس آزادی و خودبودگی و مسئولیت پذیری اخلاقی و اجتماعی اش به تعلیق در می آید که این ها در بلندمدت می تواند آسیب زا باشد.

جنس در نظر گرفته شود، و دوم ملاحظات ویژه و حساسیت جنسیتی که ممکن است یکی از جنسیت‌ها حساسیت بیش‌تری داشته باشد. خانواده و مدرسه باید به بعضی از کلیشه‌ها و محدودیت‌های ناگزیر فکر کنند و برای آن‌ها راه حل بیابند. مثلاً در زمان ورزش پسرها مجاز هستند پوشش خود را کم کنند که تعرق باعث اذیت آن‌ها نشود، ولی جامعه برای دختر چنین چیزی رانمی‌پسندد. سؤال اصلی این است که چگونه می‌توانیم بدون آن‌که ارزش‌های فرهنگی را مخدوش کنیم و در حالی که از بچه‌هایمان در برابر آسیب‌های اجتماعی محافظت می‌کنیم، احساس آزادی عمل را از دو جنس بگیریم!

### با توجه به این‌که در هر بحث مربوط به آموزش، خانواده از ارکان اصلی است، نقش و وظایف آن در احقاق حقوق کودک در این باره چیست؟

در خانواده‌ها مشکل مضاعفی داریم؛ خانواده‌ها ممکن است در دو جهت سیر کنند که هر دو آسیب‌زا است. یکی عبارت است از رسیدگی بی‌حساب و کتاب به فرزند. در این وضعیت کودک مدام خدمات دریافت می‌کند، از هرگونه کار، مشارکت و وارد آمدن رنج به دور نگه داشته می‌شود. این کار فرزند را به موجودی پرتوقع و در نهایت ناراضی بدل می‌کند. مشکل دیگر تحمیل برنامه سنگین درسی و آماده شدن برای رقابت‌ها و انواع آزمون‌ها است، تا بچه از کنکور باز نماند. افراط در هر دو مورد آسیب‌هایی دارد. باین مقدمه به پرسش شما می‌پردازم. تأکید بر حق فراغت کودک به هیچ‌وجه به معنای سلب مسئولیت از کودک نیست. کودکان به ویژه از ۹ سالگی به بعد باید مقدار قابل‌تحمیلی از مسئولیت را بپذیرند و پیش از آن باید از چهار پنج

سالگی برای پذیرش قواعد رفتار اجتماعی آماده باشند. اما این مسئولیت‌پذیری باید در کنار حق انتخاب باشد. خانواده‌ها باید آموزش ببینند که چگونه دو مفهوم «اختیار/ انتخاب» از یک سو و «احساس مسئولیت» از سوی دیگر، باید در کودکان نهادینه شود. آن‌چه مهم است این‌که فعالیت‌های فراغتی و بازی و سرگرمی سنجیده زمینه مناسب و مؤثر را برای آموزش این امور به کودکان فراهم می‌سازد.

هم غفلت از مسئولیت‌شناسی و هم غفلت از حق آزادی و اقتضائات فراغت نامطلوب است. فراغت بستری است برای پرورش کودک انتخاب‌گر و مسئول. یعنی کسی که تجربه درستی از زندگی دارد و می‌آموزد که انتخاب‌ها همیشه همراه با مسئولیت است. کودکی که مدام کلیشه‌ها و تکالیف درسی شخصیت‌آورا ساخته و هیچ‌گاه در موقعیت انتخاب نبوده، خودش را پاسخ‌گو هم نمی‌بیند. برخورداری از اختیار و انتخاب درست کار آسانی نیست و این کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. تحمل آزادی و پیش‌بردن مسئولیت‌های انتخاب آزاد بسیار جدی است و انسان از لحاظ فلسفی وقتی خودش انتخابی می‌کند تازه اوج پاسخ‌گویی و مسئولیت‌برایش رخ‌نمون می‌شود. بنابراین به نظر من دانش‌آموز هم باید با هدایت خانواده و راهنمایی مدرسه در موقعیت‌های انتخاب آزاد قرار بگیرد و لمس کند که آزادی و انتخاب چه تبعات از قبل تعیین نشده‌ای دارد و او باید بیاموزد پیامدهای انتخاب خود را پیش‌بینی و آن را اداره کند.

در کوتاه‌سخن به نظر من خانواده‌ها و مدارس باید روانشناسی درستی از کودک و نوجوان داشته باشند و ظرفیت‌شناسی

کنند و به‌طور سنجیده کودکان را در معرض انتخاب و پذیرش مسئولیت‌های انتخاب خود قرار دهند که این‌ها بیش‌تر در خلال فعالیت‌های فراغتی به دست می‌آید.

### در پایان اگر صحبتی هست بفرمایید.

متشکرم. پیشنهادی که می‌توانم به اختصار خدمت‌گردانندگان مدارس و خانواده‌ها عرض کنم این است که در کنار اهمیت دادن به کار اصلی دانش‌آموزان که درس خواندن است، به فراغت فرزندان نیز اهمیت بدهند. گذران بهینه فراغت اولاً برای خود معلمان و مربیان و والدین، و بعد برای فرزندان از امور مهم مغفول است. مدیران، معلمان و خانواده‌ها این ارزش را برای خودشان قائل شوند که تمام زندگی در خدمت کار رسمی و کسب درآمد نیست. به نظر برخی صاحب‌نظران یکی از نشانه‌های جامعه اخلاقی این است که شخص بتواند با هشت ساعت کار نیاز درآمدی را برطرف کند، و از نظر توسعه اجتماعی ارزش این است که حتی اگر ما توانایی بیش‌تری داشته باشیم برای کسب پول بیش‌تر، فراغتمان را مخدوش نکنیم. اگر این به بینش بزرگسالان تبدیل شود که فراغت اصالت دارد، نتیجه این خواهد بود که والدین وقت خود را بیش‌تر با اعضای خانواده و دوستان برگزیده بگذرانند، مدیران هم احساس کند آخر هفته را باید آزاد باشند و به امور فراغتی هم وقت اختصاص دهند. پس توصیه نهایی این است که سیاست‌گذاران و مدیران ارشد و خانواده‌ها اول برای خودشان فراغت را جدی بگیرند و دوم برای گذران بهینه فراغت بچه‌ها که فراغت از حقوق اصلی ایشان است، برنامه‌ریزی کنند. ■



# مهارت بازی گردانی

■ مهدیه صدر، تسهیلگر کودک، طراح بازی

بازی نیاز درونی هر کودکی است و اغلب کودکان زمان زیادی از روز خود را به انجام آن اختصاص می دهند. به این نیاز در ماده ۳۱ از پیمان نامه حقوق کودک به عنوان یکی از محورهای قابل توجه، اشاره شده است. که نشان از توجه به بازی و هدفمند کردن آن دارد. بازی ابزاری کارآمد برای یادگیری در بستر زندگی است که می تواند از طریق والدین یا تسهیلگران به فعالیتی غنی تبدیل شود. پس می توان این گونه هم گفت که بازی خودش هم یک ابزار در دست بازی گردان (والد یا تسهیلگر) است. حال این سوال پیش می آید که نسبت میان بازی و بازی گردان چیست؟ در این چند خط می خواهم دیدگاهم را نسبت به بازی و بازی گردان مطرح کنم و به این سوال پاسخ دهم. به این منظور ابتدا می خواهم جعبه ابزاری به نام بازی را معرفی کنم، سپس در مورد بازی های ساده ای بگویم که به چشم نمی آیند و به نظر عمقی ندارند، اما با بازی گردانی ما می توانند بسیار غنی تر شوند.

در ارتباط با بازی هایی که با هدف یادگیری مهارت ها طراحی می شود، اغلب این دیدگاه وجود دارد که باید فعالیتی ویژه در شرایطی خاص انجام شود تا مهارت های کودک بالا رود. مطمئناً بازی و فعالیت های غنی وجود دارد اما نیازی نیست اتفاقات عجیبی رخ دهد یا منابع

و ابزار خاصی در دسترس باشد. ما می توانیم با مهارت بازی گردانی شرایط معمولی و عادی را به شرایط غنی تبدیل کنیم. ما چگونه می توانیم با ابزارهای ساده، در زندگی روزمره، بازی هایی مختص خودمان را خلق کنیم که خوشایند ما و کودکان باشد و مهارت های او را افزایش دهد. بازی کاری نیست که به عنوان یک وظیفه و برای هدفی خاص طراحی شود، بلکه بازی همان ارتباط است. یک ارتباط غنی بین من و کودکم، من و دانش آموزم. هر جا که یک ارتباط غنی به وجود آمد آن جا می تواند فضایی باشد که یک بازی اتفاق بیفتد یا غنی تر شود. پس بازی لزوماً به قاعده خاصی نیاز ندارد که بگویم اگر این مسیر مشخص را طی کردیم، آن را درست انجام داده ایم و اگر نه باید نگران کودک و توانمندی هایش باشیم. اما نکاتی وجود دارد که می توان بازی را هدفمند کرد.

از نظر متخصصان عصب پژوهی مرتبط با مغز و یادگیری، فعالیتی را می توان غنی نامید که هر چه بیشتر در برگزیده موارد زیر باشد:

- مهارت های کلامی: شامل انواع و اقسام استفاده از کلام، بیان سلیس، دایره لغات و ...؛

- مهارت های حرکتی: شامل انواع حرکت های ماهیچه های ریز و درشت؛

- مهارت های شناختی: شامل انواع یادگیری هایی از قبیل علوم، ریاضی، حفظیات، تاریخ و جغرافیا؛

- مهارت های اجتماعی: شامل انواع تعاملات اجتماعی با جوامع مختلف (خانواده، محله، مهدکودک، مدرسه، محل خرید و ...)

باید توجه داشته باشیم که وقتی یک بازی توسط کودک انجام می شود، والدین یا تسهیلگر باید رفتار مؤثری داشته و بازی را در جهت یادگیری عمیق تر پیش ببرند.

برای روشن شدن مفهوم غنی سازی یک فعالیت بازی محور، بازی شناخته شده ای مثل خاله بازی (در خاله بازی و مامان بازی کودکان نقش بزرگ ترها را بازی می کنند. این نقش ها می تواند شامل نقش مادر پدر، فروشنده و ...

باشد) را بررسی می کنیم.

در خاله بازی مهارت کلامی تقویت می شود و من به عنوان بازی گردان با علم به این مطلب می توانم برای غنی تر شدن این بازی، کلامم را دقیق ادا کنم و دایره لغات متنوع تری را به کار ببندم از آهنگ و شعر و حتی کلمات هم قافیه و هم وزن بهره بگیرم. پس می توان به بهانه های مختلف مهارت کلامی را در یک خاله بازی تقویت کرد.

برای تقویت مهارت حرکتی در این بازی می توان مسیری را که شامل موانعی برای پریدن، سینه خیز رفتن، خم شدن و ... باشد، برای تقویت ماهیچه های درشت در نظر گرفت. یا با درست کردن یک سالاد، مهارت ظریف حرکتی را تقویت کرد.

مهارت های شناختی برای همه ما آشناست چون خودمان در دوران تحصیل در معرض آن بودیم و اتفاقاً اغلب روی همین مهارت متمرکز می شویم. برای مثال کدام میوه ویتامین «ث» دارد، چرا زمین گرد است، چرا شب های زمستان طولانی است و ...

مهارت های اجتماعی در این بازی شامل نقش هایی است که کودک می تواند به خود بگیرد. مثلاً وقتی در خاله بازی به خرید می رود چطور درخواست خود را بگوید، چطور نوبت را رعایت کند، در نقش فروشنده چطور رضایت مشتری را فراهم کند و ...

## مورد دیگر عواملی است که بر یادگیری تأثیر دارد:

- امنیت: یک بازی یا فعالیت وقتی در شرایط دور از استرس و عادی زندگی روزمره اتفاق می افتد، نتایج متفاوتی در بر خواهد داشت؛
- عدم مداخله: کجا نباید حرف زد و کجا می توان آگاهانه حرف زد تا حرف ما ارتباط ساز باشد نه مسدودکننده ارتباط؛

- محرک چند مدالیت های: چطور می توان در یک فعالیت حواس مختلف را درگیر کرد؛

- کنجکاوی: نگاه کردن کنجکاوانه به محیط، این که تلاش کنیم تا زاویه نگاه کودک دنیا را کنجکاوانه بنگریم؛

- تنوع: چطور می توان با سناریوها و محیط های مختلف و ... به یک بازی تنوع بخشید؛

- تکرار حرکت: در عین تنوع چطور می توان بستر تکرار را برای کودک فراهم کرد تا یادگیری عمیقاً اتفاق افتد.

پس اگر در فعالیتی به عوامل بالا توجه شود می تواند به فعالیتی غنی تبدیل شود و باید به عنوان هم بازی کودک با در نظر گرفتن عوامل ذکر شده و تقویت مهارت بازی گردانی، فعالیت های ساده را در زندگی روزمره به فعالیتی غنی و بستری برای یادگیری تبدیل کنیم. ■





# لبخندِ خدا در صبح‌رویش

گزارشی تطبیقی از مدرسهٔ  
صبح‌رویش و حقوق کودکان

■ مرجان زارع‌هرفته

**حرفه‌ای:** یادگیری اولیهٔ ۱۰۰ شغل واقعی از پایهٔ چهارم تا هفتم از جمله: برق‌کشی، شیرینی‌پزی، حسابداری، فیلم‌برداری، تأسیسات، خیاطی و... است.

**شعار مدرسه:** آموزش فقط ریاضی و فارسی و علوم نیست. در زندگی باید چیزهای دیگری هم برای ساختن آیندهٔ بهتر آموخت.

## ## انتخاب محل مدرسه:

**برای کودکانی که از آزادی محروم هستند، باید مقولهٔ آموزش همواره و فارغ از مکان زندگی‌شان فراهم و در دسترس باشد. البته این امر بدون در نظر گرفتن و عملی شدن حق بر آموزش کودکان، بعید است رخ دهد.**

در محلهٔ «دروازه غار» جایی در پایین‌ترین نقطه شهر، در میان ساختمان‌های کج و معوج و مخروبه، پارک بزرگی است که زمانی محل خواب و زندگی معتادها و کارتن خواب‌های شهر بوده، اما مدتی است حوالی آن مدرسه‌ای روییده و خانه امید بچه‌هایی شده که به جبر جغرافیا مجبور به

۱. مطالب رنگی از منابع مربوط به حقوق کودک استخراج شده است.

قالب یک مجتمع خلاقیتی، مهارتی، آموزشی و مدرسه‌ای و صرفاً برای کودکان کار بنیان نهادند.

این مؤسسه در حال حاضر دارای هفت مرکز، شامل دو دبستان پسرانه و دخترانه، دو دبیرستان متوسطه دوره اول پسرانه و دخترانه و سه مرکز فنی و حرفه‌ای و مهارتی در محدودهٔ میدان شوش، دروازه غار و خیابان‌های حوالی آن است و برنامه‌های آموزشی و مهارتی را برای دانش‌آموزان دورهٔ ابتدایی، متوسطه دورهٔ اول و بعضاً خارج از این گروه‌های سنی اجرا می‌کند.

چهار مهارت اصلی که در این مدرسه مورد توجه قرار گرفته و بر اساس آن برنامه‌های آموزشی طراحی شده است، شامل: **مهارت فکری:** تفکر انتقادی، تفکر خلاق، خودآگاهی، تجزیه و تحلیل و...، **مهارت ارتباطی:** ارتباط با خود، خدا، دیگران، طبیعت؛ مانند ارتباط مؤثر، همدلی، ارتباط مثبت اجتماعی و...، **مهارت تصمیم‌گیری و کنشگری:** حل مسئله، مدیریت فردی و اجتماعی، کنترل خشم، مهارت نه‌گفتن، خودساختگی و... و همچنین **مهارت**

حق آموزش کودکان به دو بخش اصلی حق بر آموزش و حق در آموزش تقسیم می‌شود. حق بر آموزش شامل موجود بودن و در دسترس بودن است و حق در آموزش نیز قابل قبول بودن و قابل انطباق پذیر بودن را دربر می‌گیرد. در بخش قابل انطباق بودن یا وفق‌پذیری، به نیازهای خاص آموزش در خارج از مدرسه پرداخته می‌شود و کودکان کار، کودکان معلول (دارای توانایی‌های متفاوت)، کودکان پناهنده و کودکان محروم از آزادی را پوشش می‌دهد.

گزارش پیش‌رو تطبیقی است میان آن چه طی بازدید صورت گرفته از مدرسهٔ صبح‌رویش مشاهده شد و همچنین مباحث مربوط به حقوق کودکان و به‌طور خاص کودکان کار.

## رویکرد صبح‌رویش:

در سال ۱۳۹۳ «سید محمد حسن داودی شمسی»، «سارا رضاحاجی»، «اعظم قاسمی» که پیش از آن هرکدام به‌طور جداگانه به فعالیت‌های جهادی و کمک به کودکان می‌پرداختند، به یکدیگر پیوسته و طی تصمیمی بزرگ مدرسهٔ صبح‌رویش را در

مهاجرت و به جبر اجتماع مجبور به انجام کارهایی شده‌اند که هیچ تناسبی با روح لطیف و کودکی‌شان ندارد. در همین راستا، مسئولین پایه‌های مدرسه جدید را بر بنای مخروبه مدرسه‌ای با قدمت بیش از ۵۰ سال گذاشتند.

### جاذبه:



صبح رویش در طرحی دیگر به نام «جاذبه»، محدوده آموزش کودکانی که آمدن به مدرسه برایشان مقدور نیست و مجبور هستند سر چهارراه‌ها و خیابان‌ها کار کنند را گسترش داده است. جاذبه یک ون خوشبخت است. سرشار از رنگ. کف آن چمن مصنوعی است. کتابخانه، تلویزیون و یک تخته وایت‌برد کوچک دارد. پرده‌های آن با نقاشی‌های بچه‌ها رنگ گرفته و زیباتر شده و سکوهایی دارد که دورتادور آن با تشکچه‌های رنگی، انتظار بچه‌هایی را می‌کشد که کم‌ترین حقشان سوادآموزی است. جاذبه حوالی ظهر با چند مربی و معلم در خیابان‌های منطقه به سرچهارراهی می‌رود که کودکان کار آن جا مشغول به کار هستند. کودکانی که خانواده‌هایشان اجازه نمی‌دهند به مدرسه بروند. جاذبه کنار خیابان می‌ایستد و به بچه‌ها تغذیه می‌دهد. هر مربی با چند کودک مشغول یک فعالیت آموزشی و تربیتی می‌شود. یک تیم کتاب می‌خواند، یک تیم نقاشی می‌کشد و تیم دیگر بازی‌های مورد علاقه‌شان را انجام می‌دهد. کودکان سر این

چهارراه‌ها می‌دانند که جاذبه سر چه ساعتی و کجا می‌ایستد. بچه‌ها در آن ساعت انتظار ورود جاذبه را می‌کشند. هر چند این یک آموزش رسمی نیست، اما بچه‌ها خواندن و نوشتن و جمع و تفریق را یاد می‌گیرند؛ در واقع سواد پایه را.

### #شیوه تدریس:

**الگوی آموزشی کودک محور، الگوی مؤثرتری نسبت به الگوی آموزشی آموزگار محور است. کودکانی که در آغاز هزاره سوم و در عصر رسانه‌ها در حال رشد هستند، به راهبردهای آموزشی جانشین ساکت‌نشستن، گوش دادن و تماشا کردن نیاز دارند. شیوه آموزشی مناسب این دوره، شیوه‌ای است که در آن دانش‌آموزان بتوانند در آموزش، کاوش، چاره‌یابی، بازی و گفت‌وگوی فعالانه شرکت کنند. در این راهبرد، آموزگار به سرپرست، مربی و همکار بدل می‌شود.**

در صبح رویش، انطباق شیوه آموزشی با تجارب زیسته بچه‌ها و توجه به توانایی‌های سنی آن‌ها در نظر قرار گرفته می‌شود. محتواهای به کار رفته نیز اغلب از کتاب درسی است اما معلم بر اساس ویژگی‌های هر کلاس و هر دانش‌آموز عمل می‌کند و به این دلیل که اسفند، ماه پُرکار و شلوغ کودکان کار است، سال تحصیلی برای این بچه‌ها قدری بیش‌تر طول می‌کشد و معمولاً تا مرداد ماه ادامه می‌یابد. بنابراین هر چند هم که معلمان طبق سرفصل‌های آموزشی پیش بروند، اما با توجه به شرایط کلاس و شیوه آموزش، بودجه‌بندی زمانی تعیین می‌شود. با توجه به شرایط خاص بچه‌های این مدرسه، خلاقیت یکی از ملاک‌های مهم در گزینش معلمان صبح رویش است. به طور کلی معلم در دو سطح شخصیتی و تخصصی محک زده می‌شود. معلم باید با توجه به آسیب‌های

هر کدام از بچه‌ها در هر کلاس و به واسطه گوش دادن به آن‌ها و درد دل‌هایشان راهکار خود را ارائه دهد.

**کلاس درس:** تیم ما حین بازدید از این مدرسه نمونه عینی تدریس را در همان بدو ورود مشاهده کرد. یک کلاس در حیاط مدرسه برپا بود. مربی در حالی که بشقاب‌های مواد غذایی مختلف به بچه‌ها می‌داد، از آن‌ها می‌خواست تا حین خوردن، بگویند هر طعم را با کدام قسمت از زبان‌شان حس می‌کنند. با این روش از تدریس محتوا به خوبی در ذهن بچه‌ها ماندگار می‌شود؛ درواقع یادگیری در محیطی غنی با کمترین امکانات...

**دهکده:** دهکده، یک محیط غنی دیگر برای یادگیری و ارتباط با طبیعت است. در این فضا خاک برای کشاورزی و کاشت سبزیجات و... آماده و برای حیوانات اهلی مکانی در نظر گرفته شده است. کنار آن هم استخری وجود دارد که بچه‌ها می‌توانند تنی به آب بزنند و دوش بگیرند.

### #تشویق به همکاری و مسئولیت‌پذیری:

همکاری و مسئولیت‌پذیری در صبح رویش اصلی اساسی است برای بالابردن عزت نفس و اعتماد به نفس کودکانی که در طول روز بارها در معرض انواع آسیب‌ها قرار می‌گیرند و خودباوری‌شان خدشه دار می‌شود. در این مدرسه ناظم وجود ندارد، تفکر پادگانی وجود ندارد و مسئولیت‌ها بر عهده خود بچه‌ها است. آن‌ها مدرسه را بخشی از زندگی خود می‌دانند و یاد می‌گیرند چطور نه بگویند، چگونه در جامعه نقش ایفا کنند، کار گروهی و تیمی را تجربه می‌کنند و یاد می‌گیرند که چگونه دست به انتخاب بزنند.

مدرسه صبح رویش به توانایی‌های کودکان باور دارد و این را نه به عنوان یک شعار بلکه به عنوان یک اصل در برنامه‌های خود قرار داده است. دیوارهای این مدرسه توسط





بچه‌ها رنگ و نقاشی شده و بطری‌های نوشابه با هنر مکره بافی تزیین و به گلدان‌هایی سبز تبدیل شده است. ده دقیقه پایانی هر کلاس هم با عنوان زنگ آراستگی نامگذاری شده تا بچه‌ها به این واسطه خودشان نظافت کلاس و مدرسه را انجام دهند، فارغ از این که فکر کنند این کار، وظیفه آن‌ها نیست. وعده صبحانه و نهار را بچه‌ها در مدرسه صرف می‌کنند که توسط خیرین برای آن‌ها تهیه می‌شود اما توزیع توسط دانش‌آموزان انجام می‌شود. بچه‌ها با این روش می‌آموزند که اگر کسی بیش‌تر از سهم خود درخواست کند، ممکن است به دیگری غذا نرسد، پس یاد می‌گیرند که در توزیع، عدالت را رعایت کنند. در این محیط زمینه‌های مشارکت بچه‌ها فراهم شده است و باور قلبی به توانایی‌های آن‌ها وجود دارد، بنابراین بچه‌ها می‌آموزند که منفعل نباشند و خود را خالق و تأثیرگذار بدانند، نه قربانی.

**انسانی کردن محیط کتاب‌خانه:** یکی دیگر از نشانه‌های اعتماد به کودکان، برپایی کتاب‌خانه باز است. به این صورت که در راهروی مدرسه چند صندلی به شکل U چیده و جلوی صندلی‌ها قفسه‌ای به دیوار نصب شده است. در این نوع کتاب‌خانه، کتاب‌ها توسط خود بچه‌ها برداشته و از آن‌ها خواسته می‌شود بعد از خواندن، کتاب‌ها را به قفسه برگردانند. خوش‌بختانه در این مدرسه بچه‌ها به خوبی پاسخ این اعتماد را داده‌اند، بدون این که اسمشان جایی ثبت یا امضایی گرفته شده باشد. در این کتاب‌خانه از پیام‌های منفی (مثل خیر، دست نزنید، بسته است، اجازه نیست و ...) خبری نیست. این مدرسه به جز کتاب‌خانه‌های کلاسی، در وطنکده (داخل حیاط)، در طبقه پایین و در طبقه بالا هم یک کتاب‌خانه دارد که همگی به روش باز اداره می‌شوند.

### #کودک محوری و ایجاد فرصت و بستری برای بیانگری:

**کودک دارای حق آزادی بیان است؛ این حق شامل آزادی در جست‌وجو، دریافت و دست‌یابی به اطلاعات و عقاید است، بدون توجه به مرزها و به شکل شفاهی یا چاپ شده و از طریق آثار هنری یا**

### هر رسانه دیگری که کودک برگزیند.

**دیوار آرزوها:** روی یکی از دیوارهای این مدرسه تعداد زیادی کاغذ رنگی قلبی شکل دیده می‌شود که بچه‌ها روی آن‌ها آرزوهایشان را می‌نویسند. و تشویق می‌شوند تا برای رسیدن به آرزوهایشان تلاش کنند و معمولاً در مراکز مهارت‌آموزی به آن‌ها کمک می‌شود تا به آرزوهایشان دست یابند.

**صندوق پیشنهادات:** این صندوق در اغلب مدارس وجود دارد اما تجربه نشان داده است که بیش‌ترشان بعد از مدتی مسکوت می‌مانند، شاید چون بچه‌ها جواب متناسب با نیازشان را دریافت نمی‌کنند. خوش‌بختانه این صندوق در صبح‌رویش فعال است. به این صورت که بچه‌ها نظراتشان را می‌نویسند و مدیر و مسئولین جواب را در پاکت‌های رنگی گذاشته و پایین صندوق قرار می‌دهند.

**زنگ شادی:** یک زنگ آونگ دار آویزان در راهروی مدرسه نصب شده تا هر وقت، هر کدام از ساکنین مدرسه حالش خوب بود، نخي که به آن وصل است را تکان دهد و حال خویش را مثل یک ویروس در مدرسه پخش و همه را شاد کند (کاش همه ویروس‌ها ناقل شادی بودند).

### #پذیرش دیگری و احترام به تفاوت‌ها

**در پیمان نامه حقوق کودک، بر ضرورت انطباق پذیر بودن و انطباق پذیر ماندن نظام آموزشی تأکید شده است. در همین راستا هم در بخشی از این پیمان نامه عنوان شده که اگر کودکان در جامعه‌ای در اقلیت قرار دارند، باید بتوانند از فرهنگ خود بهره‌گیرند، آیین‌های مذهبی خود را به کار ببرند و به زبان مادری خود سخن گویند.**



الگوی رویش مجموعه‌ای است از ایده‌های آموزشی که به روابط انسانی از جمله پذیرش دیگری و احترام به تفاوت‌ها می‌پردازد و تمام برنامه‌های آموزشی مدرسه رویش بر اساس این الگو انجام می‌شود از جمله: صفحه مارپیچ، دهکده، دیوار کیف، وطنکده و ... **وطنکده:** اتاقی است شبیه مکتب خانه‌های قدیم، باریک و دراز، فرش شده با چند پشته و میز و کتاب‌خانه‌ای کوچک. پشته‌ها را دخترها و میزها را پسرها درست کرده‌اند. بچه‌ها هر کدام پشت این میزها می‌نشینند و کتاب‌هایی را با موضوعات تاریخ، ادبیات، قرآن و ادیان می‌خوانند، مثل مرزبان نامه و

شاهنامه. در کنار آن هم فیلم‌هایی را با همین مضامین تماشا می‌کنند و از این طریق با فرهنگ ایرانی و اسلامی آشنا می‌شوند.

در وطنکده بچه‌ها با تفاوت‌های قومی و محلی آشنا می‌شوند، سرزمین مادری و سرزمینی که در آن زندگی می‌کنند را بهتر و درست‌تر می‌شناسند و پیوندهای فرهنگی را پیدا می‌کنند. درس نخست دموکراسی، پذیرش فرهنگ‌ها و گوناگونی باورها است و آن‌ها در این محیط با تنوع فرهنگی آشنا می‌شوند.



### #خشونت علیه کودکان و از جانب کودکان:

پروژه‌های تحقیقاتی متعددی به شناسایی علت خشونت اختصاص یافته‌اند، بر مبنای این فرض که «خشونت یک بیماری قابل پیش‌گیری است» چنین تشخیصی معمولاً به جست‌وجوی درمان یا یک جبران ساده ختم می‌شود. این مسئله از این فرض ضمنی سرچشمه می‌گیرد که خشونت می‌تواند توضیح داده شود، علت و معلول (معلولیت) آن شرح داده شود، انواع مختلف مرتکبان خشونت طبقه‌بندی شوند و متعاقباً خشونت از میان برداشته شود. خشونت مقوله‌ای است که با توجه به شرایط کودکان کار و کودکان در بحران، به اندک تلنگری ممکن است برانگیخته شود. به گفته مسئولین مدرسه، کودکان سطوح مختلفی از خشونت را بروز می‌دهند که از آسیب به دیگری گرفته تا آسیب به خود در میان آن‌ها دیده می‌شود. اما در این مدرسه راهکارهایی عملی و دل‌نشین به کار بسته شده است تا از این حجم خشونت کاسته شود.

**دیوار گشایف:** در مدرسه صبح‌رویش، دیوار یک راهروی باریک به بچه‌ها اجازه می‌دهد تا هر چه در دل دارند و یا خشمشان را با مدادهایی که از دیوار آویزان است بیان کنند. این دیوار چند مدت یک‌بار توسط مشاورین مدرسه بررسی و مشکلات احتمالی بچه‌ها مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

**میز گفت‌وگو:** اگر در این مدرسه خشونتی اتفاق بیفتد، بچه‌هایی که در خشونت درگیر بوده‌اند دور یک میز می‌نشینند و درباره‌اش

گفت و گو می کنند. نقش مشاور در این نشست داوری است نه مداخله. او تسهیلگری می کند تا بچه ها به تفاهم برسند و این یک تمرین عالی برای گفت و گو، آن هم در حساس ترین وضعیت یعنی پس از یک تنش هیجانی یا یک دعوی مفصل است.

**تمرین مهرورزی:** در صبح رویش فضا به گونه ای رقم خورده است که بچه های بزرگ تر حامی کوچک ترها هستند و این امر کمک می کند تا آن ها مهربانی و یک دلی را در کنار هم تمرین کنند.

## #توجه به باورها و ارزش های موجود در متن زندگی کودکان

ایجاد فرصت برای کودکانی که کار می کنند، به منظور «یادگیری و درآمد داشتن»، به این دلیل است که افراد فقیر، از جمله کودکان، به کار کردن برای بقا نیاز دارند. در نتیجه برای این کودکان آموزش تمام وقت، اغلب امری اضافی و تجملی در نظر گرفته می شود تا یک حق اساسی، و تغییر این واقعیت تلخ به تعهد سیاسی و مالی هنگفتی نیاز دارد. توجه به جامعه محلی در تمام بخش های این مدرسه به چشم می خورد. مسئولین مدرسه خوب می دانند جدا کردن کودک از بافت فرهنگی ای که از آن برآمده، می تواند همین آموزش اندک را نیز از او بگیرد. آن چه برای بچه های کار ارزش محسوب می شود دقیقاً همین کار آن هاست، حتی بعضی از آن ها این کار را شغل خانوادگی خود می دانند. در صبح رویش با در نظر گرفتن این نگاه، سعی می شود به تدریج و نه یک باره، با بالابردن عزت نفس در آن ها، تغییراتی در باورهایشان در این خصوص ایجاد شود. همین رویکرد باعث جلب اعتماد خانواده ها و رضایت آن ها برای فرستادنشان به مدرسه شده است.

یکی از نمونه های درک سبک زندگی این بچه ها، تحقق شعار کیف در مدرسه است. براساس این باور بچه ها بنا به شرایط خاصشان هر چه باید یاد بگیرند را در مدرسه می آموزند و خبری از درس و کتاب و مشق شب در منزل نیست، زیرا بچه ها مجبور هستند بعد از مدرسه به بافت زندگی مملو از جبر خود برگردند و بار دیگر در نقش یک کودک کار یا کودکی در شرایط آسیب ظاهر شوند.

**برنامه های آموزشی ممکن است فقط با در نظر گرفتن کودکانی تنظیم شود که به مقاطع بالاتر آموزشی می روند و در نتیجه آن هایی که نمی توانند به مقاطع بالاتر راه یابند از این برنامه ها باز می مانند. این برنامه ها اغلب توسط گروه های تخصصی تدوین شده اند که دانش آموزان را برای سطح بعدی آموزش آماده می کنند؛ این در حالی است که بسیاری از کودکان قادر به پیش رفتن تا آن مرحله نیستند. در نتیجه،**

**جذابیت این آموزش برای دانش آموزان و والدین این گروه از بین می رود. اضافه شدن مقطع متوسطه به بدنه صبح رویش:** نیاز به ادامه تحصیل در مقطع تحصیلی دبیرستان، رفته رفته در بچه ها و خانواده هایشان ایجاد شد و وقتی مسئولین مدرسه هم متوجه این نیاز شدند، مقطع متوسطه دوره اول به بدنه مدرسه اضافه شد. در نهایت با تلاش فراوان، این اتفاق رخ داد و حالا بچه های توانمند تحصیلات خود را تا دوره متوسطه ادامه دهند.



## #کار، منطبق بر حقوق انسانی

در سال ۱۹۲۱، سازمان بین المللی کار در مقاله نامه شماره ده این سازمان، کاری که حضور کودکان در مدرسه را تحت تأثیر قرار دهد ممنوع، و حداقل سن برای کار را ۱۴ سال اعلام کرد. با این اقدام سازمان بین المللی کار، میان سن تکمیل آموزش اجباری و حداقل سن استخدام ارتباط برقرار کرد. این ارتباط تقریباً به فراموشی سپرده شده بود تا این که جنبش جهانی اخیر در راستای حذف کار کودک، توجه ها را به کودکانی که کار می کنند، جلب کرد. لازم به ذکر است سال ۲۰۲۱ سال حذف کودکان کار نامیده شده است.

**جوانکده:** یک ساختمان سه طبقه بدقواره؛ طبقه اول آگاهی، طبقه دوم جوانکده و طبقه سوم شهرداری ناحیه است. خوش بختانه جوانکده در مجزایی دارد که یک باره از آن محله و ساختمان، وارد مکانی از جنسی دیگر می شویم. در حیاط کوچکی که حفاصل ورودی تا ساختمان است، سقفی از توپ های پلاستیکی بالای سرمان، کودکی را تداعی می کند و گل خانه ای که خود بچه ها آن را سبز نگه داشته اند.

جوانکده با تجهیزات مطلوب، برای آموزش مهارت های فنی و حرفه ای برای بچه های ۱۲ تا ۱۸ سال طراحی شده است، اما به دلیل استقبال، بچه های ۸ سال به بالا را نیز می پذیرد. مهارت های مختلفی چون آشپزی، خیاطی، مکرومه بافی، نجاری، جوشکاری، صحافی، نقاشی، مکانیکی، کامپیوتر، مهارت های ورزشی و... در کارگاه ها آموزش داده می شود. برای ثبت نام در جوانکده به مدرکی خاص نیازی نیست. بچه ها برای شرکت در این کلاس ها بنا به علاقه خود،

فقط روی تابلوی ورودی کارگاه اسم خود را می نویسند. در حال حاضر نزدیک به ۱۰۵۰ دانش آموز پسر و دختر مشغول مهارت آموزی هستند که توسط نیروهای جوان، علاقه مند، شاد، پُرانگیزه و صبور و بعضاً به صورت کاملاً افتخاری اداره می شود. کلیه تجهیزات و هزینه های جوانکده توسط افراد خیر خریداری و پرداخت می شود.

هدف اصلی جوانکده علاوه بر مهارت آموزی، آمادگی برای ورود به بازار کار است؛ کاری منطبق با حقوق انسانی. بنابراین در قدم اول، درباره کاری که به معنای واقعی به عنوان کار پذیرفته شود، حقوق و مزایا داشته باشد و از همه مهم تر عزت نفس آن ها را حفظ کند فرهنگ سازی و نسبت به آسیب های جسمی و روحی کارهایی که حقوق انسانی آن ها را زیر سؤال می برد، آگاه سازی صورت گرفت. بعد از یادگیری این مهارت ها هم، بسته به شرایط زندگی شان به شرکت های مختلف فرستاده شدند تا در ابتدا به عنوان کارورز و در صورت موفقیت، به طور ثابت کارشان را ادامه دهند. اما داستان به این سادگی ها هم نیست. به گفته خانم قاسمی مسئول جوانکده، آن اوایل مقاومت هایی از سوی خانواده ها و خود بچه ها دیده می شد و تیم جوانکده بعد از بررسی متوجه نقش خانواده در عدم همکاری بچه ها برای داشتن یک شغل با حقوق انسانی استاندارد شدند. بنابراین در این فرآیند خانواده را دخیل و آن ها هم در کارگاه ها شرکت داده شدند و همین مشارکت باعث شد تا مقاومت ها شکسته و خود خانواده ها به بخشی از این فرآیند تبدیل شوند. به این ترتیب آن حلقه گمشده با تحقیق و بررسی هاپیدا شد.

## خلاصه کلام

صبح رویش یک مدرسه نیست؛ یک زیستگاه است. جایی که بچه ها با عشق، انگیزه و به دور از هر اجباری سرکلاس درس حاضر می شوند. مدرسه صبح رویش حالش خوب است چون بچه ها با وجود مشکلات بسیار، به خواست خودشان آمدن به مدرسه را انتخاب کرده اند؛ چون تیم های توانمندسازی، روانکاو، مددکاری، تیم خوشنمایی، روابط عمومی، پشتیبانی و مالی همه به صورت داوطلب و نیمه داوطلب با جان و دل آمده اند، تا به کم ترین حق کودکان که داشتن محیطی امن و سوادآموزی است پاسخ گویند. هرچند صبح رویش در مسیر ایجاد مکانی با حقوق انسانی برای کودکان کار به همراهی بیش از پیش نهادهای مربوطه و خیرین نیاز دارد، اما آن ها انگیزه شان دریایی است و مشکلات برایشان موانع غیرقابل نفوذی به حساب نمی آید. صبح رویش زرق و برق ندارد، اما منبعی است غنی برای الهام مدرسه داران. ■

# پایله و پروانه

فرهاد آیت‌اللهی، کارگردان سینما، فعال مدنی و اجتماعی در حوزه کودکان و زنان و مدیر کمیون پزشکی نجات کودکان در زمینه فوریت‌های اورژانسی پزشکی و تأمین دارو و شیر خشک اطفال

هر سال سازمان ملل متحد، آژانس‌ها و رویدادهای بین‌المللی با بررسی هفت محور دستورالعمل‌هایی را مدون و به کشورهای عضو سازمان ابلاغ می‌کنند تا کشورها این موارد را در دستور کار خود قرار دهند (حقوق کودکان و اهداف ۱۷ گانه توسعه بنیاد شهرهای پایدار زیر مجموعه این هفت مورد اصلی است). نکته قابل تأمل این‌که کودکان جایگاه ویژه‌ای میان همه موضوعات هفت‌گانه دارند.

## ۱. تبعیض:

جنسیت، نژاد، قومیت و ملیت افراد تأثیری در برخورداری یا عدم برخورداری آن‌ها از حقوق انسانی ندارد. در این میان توجه ویژه‌ای به نابرابری جنسیتی در مورد کودکان در سطح بین‌المللی شده است. طبق بررسی‌ها، افغانستان به عنوان ناامن‌ترین کشور جهان از این منظر برای کودکان شناخته شده است. نگاه جنسیت‌زده در فرهنگ این کشور به گونه‌ای است که حتی دختر را جزو شمارش خانه به حساب نمی‌آورند و پسر سالاری افراطی نیز به نابرابری جنسیتی فاحش تبدیل شده است.

## ۲. خشونت:

در چند سال اخیر همواره و به شدت حوزه آسیب‌های اجتماعی کودکان مورد توجه قرار گرفته، سازمان ملل متحد نیز سال ۲۰۲۱ را سال «حذف کودکان کار» نامیده است. بنابراین کشورها ملزم شده‌اند، اقدامات لازم را در این زمینه به عمل آورده و بر روی رشد و توانمندسازی کودکان کار خیابانی، متروبی و زیرزمینی سرمایه‌گذاری کنند تا شاهد حضور آن‌ها به عنوان کودک کار در سطح شهرها نباشیم. تجاوز و آزار جنسی و جسمی یکی از اصلی‌ترین زیرشاخه‌های خشونت است که در سراسر دنیا فعالیت‌های بسیاری برای آگاهی بخشی والدین و کودکان انجام می‌شود. خوش بختانه مدتی است در یزد نیز کلینیک فوق تخصصی بهمن، کارگاه‌های متنوعی با این موضوع برگزار می‌کند. طی این آموزش‌ها علاوه بر این‌که کودکان با بدن و نوع مراقبت از خودشان آشنا می‌شوند، راهکارها و اطلاعات مفیدی نیز در اختیار والدین قرار می‌دهند.

## ۳. سلامت و بهداشت:

این مورد سلامت جسمی، روانی و مسائل مربوط به غذا و آب پاکیزه و سالم، بهداشت فردی و... را شامل می‌شود. به واسطه بحران کرونا، کودکان آسیب‌های روحی زیادی را به دلیل عدم حضورشان در اجتماع و محرومیت از ارتباط با همسالان متحمل شده‌اند، بنابراین لازم است به طور جدی این موضوع مورد توجه قرار گیرد.

جنگ نیز از دیگر موضوعاتی است که به طور مستقیم و غیرمستقیم سلامت افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عنوان مثال مواردی از جمله جنایت‌های انسانی، وجود گروه‌های تروریستی در کشورهای مسلمان و کشتار افراد در برابر چشمان کودکان، آسیب‌های جدی روحی و روانی بسیاری به کودکان وارد کرده است، بنابراین باید هرچه سریع‌تر در این زمینه چاره‌ای اندیشیده شود، زیرا نسل بعدی این کشورها را کودکان آسیب دیده درمان نشده‌ای تشکیل می‌دهند که مستعد هرگونه اختلال و آسیب به دیگران هستند.

## ۴. محیط زیست:

مکان زندگی سالم و به دور از هرگونه آلودگی شیمیایی و زیست محیطی حق هر انسانی است. اما این موضوع برای کودکان از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است زیرا آن‌ها پایه یک نسل هستند، بنابراین هم خود باید از یک محیط سالم از هر لحاظ مناسب برای زیست بهره‌مند شوند و هم مهارت‌ها و آموزه‌هایی را در مورد نگهداری و حفظ این محیط بیاموزند تا بتوانند به نسل بعد نیز منتقل کنند.

## ۵. فقر:

در باب فقر سه موضوع مهم مطرح است؛ فقر فرهنگی، فقر علم و دانش (فقر آگاهی) و فقر غذایی. فقر غذایی در کودکان اهمیت بسیار بالایی دارد. امنیت غذایی و دستیابی به غذای مناسب حداقل حقوقی است که برای دستیابی به یک جهان بدون گرسنگی باید به آن اهمیت بدهیم.

ده سال قبل کمپینی را با موضوع شیر خشک شیرخوارگان راه‌اندازی کردم. با این پیش‌زمینه که مدتی قبل از آن وارد بحث حل و فصل فوریت‌های پزشکی شیرخوارگان شده بودم و همین امر هم باعث شد، متوجه شوم درصد قابل توجهی از پرونده‌های ارجاعی، به بیماری‌های ناشی از سوء تغذیه مربوط می‌شود. بنابراین اگر تأمین شیر خشک و توجه به موضوع گرسنگی را مورد توجه قرار دهیم، به خودی خود هفتاد درصد از پرونده‌های بیماری کاسته می‌شود. خوش بختانه این اتفاق رخ داد و نیاز دارویی

و پزشکی نیز برطرف شد.

## ۶. زنان و ارتقای توانمندی‌های آن‌ها:

هفتاد درصد از پرونده‌هایی که در کمپین با آن‌ها مواجه می‌شوم، مربوط به خانواده مهاجرین افغانستانی و پاکستانی است و در اکثر این پرونده‌ها نیز سرپرست خانواده زن است و مردی در زندگیشان وجود ندارد. بنابراین با کمک سازمان‌های مردم نهاد شروع به فعالیت در زمینه رشد و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار کردیم. زمانی که مادر، توانمند و رشد یافته باشد به طبع این توانایی را دارد که آموزش‌های لازم را در اختیار کودکانش قرار دهد. البته کمک‌های ما نمی‌تواند دائمی باشد یا تا ابد ادامه پیدا کند، بنابراین لازم است به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود تا این زنان بتوانند زندگی خود را به سمت استقلال پیش ببرند که این امر نیازمند ارتقاء و رشد توانمندی‌های آن‌ها است.

## ۷. رشد، توانمندسازی و حقوق کودک

این مورد جزء مهم‌ترین موضوعات جهان است که در اهداف هفده‌گانه توسعه پایدار بنیاد بین‌المللی «شهرهای پایدار جهان» به این مورد توجه ویژه‌ای شده است. شهر جهانی یزد نیز به عنوان پایتخت فرهنگی و تاریخی شهرهای پایدار جهان انتخاب شده است. شهر جهانی یزد به دلیل دارا بودن فضای‌های متعدد مطلوب آموزشی و کارگاه‌های مهارتی، بستر مناسبی برای رشد و توانمندسازی کودکان

به شمار می‌آید. از سوی دیگر رشد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کودکان اولین ماده کنوانسیون حقوق کودک است و براساس آن، شهر جهانی یزد توانسته تقریباً هشتاد درصد موارد این ماده را کسب کند.

با این مقدمه، می‌خواهم به مورد پنجم یعنی فقر و از آن دسته به فقر فرهنگی و ارتباطش به حق آموزش کودکان بپردازم. کودکان ما بالی را برای پرواز کم دارند. شاید ما در زمینه علم و دانش آن‌طور که شایسته است کار



نکرده باشیم و فقر علمی نداشته باشیم اما بال دوم ما برای پرواز به سوی جامعه‌ای استاندارد شاید دچار مشکلاتی است و آن ناشی از فقر فرهنگی است که من به طور خاص بر روی یک مورد آن تمرکز خواهیم کرد و آن رابطه مسئولیت پذیر کردن کودکان و پرورش انسان-شهروند است. کودکان ما حق دارند تادرست آموزش ببینند و برای ورود به یک جامعه آماده شوند برای این منظور در وهله اول خانواده و سپس آموزش و پرورش باید بسترهای مناسب را فراهم کند. کشور فنلاند یکی از برترین نظام‌های آموزشی را دارد. این کشور به کودکان ده تا پانزده سال، در جهت رشد مهارت‌های فردی و اجتماعی آموزش می‌دهد و شصت مورد مهارتی را از گره زدن بند کفش گرفته تا ترغیب کودکان به کارهای داوطلبانه در فهرست آموزشی خود قرار داده است، این یعنی مهارت‌گرایی به جای مدرک‌گرایی. فنلاند کودکان را برای زندگی واقعی در جامعه‌ای واقعی آماده می‌کند یعنی توجه به پرورش انسانی با مسئولیت اجتماعی نه پرورش افرادی که تنها به فکر رفع نیازهای شخصی و فردی خودش است. اما توجه به این مورد در فضای آموزشی ما جایگاهی ندارد و هنوز واژه مسئولیت اجتماعی در میان طیف عمومی جامعه تعریف نشده است و به وظیفه خود آگاه نیست. ما نیز در گذشته، هم در خانه و هم در مدرسه مسئولیت اجتماعی را به طرق

مختلف به کودکان آموزش می‌داده‌ایم، اما به تدریج شیوه‌های آموزشی به سمت تئوری‌های صرف رفت و از آموزه‌های مهارتی و زیستی خالی شد؛ البته مردم یزد بنا به اظهارات مسئولان در مواقع بحرانی کشور مثل سیل‌ها و زلزله‌های اخیر نسبت به این وظیفه اجتماعی خود بسیار مسئولانه رفتار کرده‌اند و کودکان ما هم این حس مسئولیت را دارند. اگر این انگیزه‌های درونی و فعالیت‌ها هدایت شود جریان خوبی به راه خواهد افتاد. فعالیت‌های سیزده ساله من در رابطه با کودکان آسیب دیده و از طرفی زندگی در منطقه مرفه شهر، من را به این نتیجه رسانده است که ما به بیماری ایزوله کردن بچه‌ها دچار شده‌ایم. ایزوله کردن کودکان باعث فلج شدن آن‌ها می‌شود. نسیپردن مسئولیت کارهایی که متناسب با سن بچه‌ها است، از ترس این که خراشی بردارند یا اتفاقی برایشان بیفتد و یا تمرکز قشر مرفه بر روی مواردی چون برند کیف، کفش و تبلت فرزندشان، آسیب‌های روانی بسیاری را به همراه دارد. این همه تمرکز و توجه به برندها به هیچ عنوان در جوامع پیشرفته حتی در میان قشر مرفه‌شان وجود ندارد، آن‌ها به رشد شخصیتی، رفتاری و فردی کودک اهمیت می‌دهند و از دادن مسئولیت به بچه‌ها ابایی ندارند. با مطالعه زندگی زنان و کودکان افغانستانی که به نوعی امروز محروم‌ترین قشر به لحاظ حقوقی و اقتصادی است با نهایت تعجب دریافتم که ایشان امید بالایی به زندگی دارند و بسیار توانمند هستند چون بحران‌های متعددی را از سر گذرانده‌اند و می‌توان گفت با توجه به شرایطشان رشد فردی و اجتماعی موارد بیش‌تری نسبت به ما پیدا کرده‌اند. همچنین درصد بالایی از پذیرفته‌شدگان کنکور را روستاییان و مردم مناطق محروم کشور تشکیل می‌دهند آن‌هایی که به امکانات آموزشی دسترسی کافی ندارند. بنابراین تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی موجب وابستگی کودکان به والدین و امکاناتی بیش از حد لازم شده است. که بخش اعظم این معضل به سیستم آموزشی ما برمی‌گردد. سیستم آموزشی باید تجمل‌گرایی و وابستگی کودکان به تشریفات را حذف کند و تمرکز اصلی را روی فرهنگ، مسئولیت اجتماعی و مهارت‌های فردی کودکان بگذارد. توجه به رشد و مهارت‌های فردی باید به یک قانون

در آموزش و پرورش تبدیل شود، تا پدرها و مادرها نتوانند آن را نادیده بگیرند، مخصوصاً آن‌هایی که از دادن مسئولیت به کودکانشان واهمه دارند. کودکان باید زندگی در محیط واقعی اجتماع را تجربه و در آن رشد کنند و آموزش ببینند نه این که فقط در چهارچوب مدرسه و پشت نیمکت و امروز هم که در حصار خانه و پشت سیستم‌های دیجیتال، به آن‌ها آموزش دهیم زیرا این آموزش مطابقتی با زندگی ندارد. گسترش استفاده از فضای مجازی انسان را تنها کرده است و انسان تنها، اشتباهات بیش‌تری را مرتکب می‌شود و آسیب بیش‌تری می‌بیند. فرزندان ما باید رفتار درست را در دنیای واقعی یاد بگیرند. آموزش در دنیای واقعی نقش بسیار مهمی دارد، زیرا آن‌ها در آینده و در زندگی واقعی باید نحوه مواجهه با مسائل و مشکلات را بدانند. ما باید وابستگی کودکان به خودمان را به حداقل برسانیم. این پیام من به پدر و مادرها است. ما کودکان را خلق و به جهان دعوت می‌کنیم، بنابراین مسئولیت مستقیم آینده و زندگی آن‌ها برعهده ما است. کودکان بذرهایی هستند که به شرایطی خاص برای تبدیل شدن به یک درخت تنومند و مفید نیاز دارند و ما موظفیم بستر مناسبی را برای رشد و بالندگی آن‌ها فراهم کنیم. منتظر دیگری برای ایجاد تغییر نباشیم، تغییر اساسی را از خودمان شروع کنیم و اجازه دهیم کودک مستقل شود و رشد کند. لازم نیست کارهایی که کودک باید خودش انجام دهد را ما برایش انجام دهیم، شبیه داستان پیل و پروانه که پدرها و مادرها، کودکانشان را که می‌توانند یک پروانه زیبا و توانمند باشند در پیل اسیر کردند و در نتیجه اکثر فرزندان ما مانند کرمی وابسته به پدر و مادر در پیل‌ای گیر افتاده‌اند. این اتفاق محصول تربیت غلط است. این آموزش نیست، اتفاق خوبی هم نخواهد افتاد. باید اجازه داد فرزندان رنج بکشند و تلاش را بیاموزند. والدین باید محدودیت‌ها را هوشمندانه و هدفمند اعمال کنند و در کنار آن رشد و مهارت فردی را آموزش دهند. به عقیده من علم و دانش کسب می‌شود، اما جای مهارت فردی و گروهی در جامعه ما بسیار خالی است. کودکان این سرزمین از لحاظ فکر، اندیشه و مغز بسیار رشد یافته و هوشمند هستند و نسبت به کشورهای دیگر، جهان بینی و استعداد بالقوه مطلوبی دارند، بنابراین می‌توان با کوچک‌ترین تغییر در سیستم آموزشی جهشی بزرگ را در این زمینه رقم زد تا شاهد رشد و شکوفایی شگفت‌انگیزی در کودکانمان باشیم. به امید بهترین اتفاقات برای کودکان که لازم است برای تحقق آن بیش‌تر تلاش کنیم. ■



## بنی آدم اعضای یک پیکرند

### تفاوت‌ها و پذیرش دیگری در نگاه دانش آموزان

باتوجه به موضوع این شماره «حقوق کودک، آموزش و خانواده»، موارد تبعیض و تفاوت‌های فردی و اجتماعی را که با نقض آن‌ها حقوق کودکان به خطر می‌افتد و برای دانش‌آموزان هم ملموس‌تر از بقیه موارد در ارتباط با حقوق کودک است، انتخاب شد تا بچه‌ها در ارتباط با این موضوع بنویسند. به این منظور دو قالب انتخاب شد: در قالب اول، قرار شد نظر شخصی خود در مورد این موضوع را بنویسند و در قالب دوم، متن زیر را بر اساس تخیلات خود در قالب یک داستان ادامه دهند. "چشمانم را که باز کردم ساعت را دیدم صبحانه‌ام را خوردم، سریع آماده شدم و از خانه بیرون رفتم متوجه شدم همه با تعجب به من نگاه می‌کنند انگار که من از سیاره‌ای دیگر آمده بودم اتفاقاً من هم فکر می‌کردم آن‌ها با من خیلی فرق دارند و..."

آن چه می‌خوانید از میان نمونه‌های ارسال شده انتخاب شده است:

### مدرسه خوب حق همه بچه‌ها

#### ■ ستایش امین، پایه هشتم، دبیرستان دخترانه دوره اول

انسان‌ها با هم متفاوت هستند یکی سفید پوست، یکی سرخ پوست و دیگری سیاه پوست است. یکی تمام توانایی‌ها را دارد اما یکی ناشنوا و نابینا است یا فردی توان حرکتی‌اش دچار اختلال است. شرایط زندگی افراد هم فرق دارد یکی سطح اجتماعی و مالی بالاتری دارد و دیگری پایین‌تر است و خیلی تفاوت‌های رفتاری و باطنی دیگر. اما با همه این تفاوت‌ها انسان‌ها باید از حقوق طبیعی خود برخوردار شوند یعنی حقوقی که خداوند به دلیل مقام انسان برای همه آن‌ها در نظر گرفته است و هیچ تفاوتی به خاطر نژاد، مذهب، رنگ پوست، ملیت و... برای انسان قائل نشده است که این حقوق از ابتدای خلقت تا مرگ با ما است. این حقوق، حق طبیعی هر انسانی است. اما اگر این حقوق به هر دلیلی نقض شود تبعیض صورت گرفته است.

حال تبعیض به چه معناست؟ تبعیض یعنی رفتار نابرابر و ناعادلانه با افرادی که حقوق یکسان دارند. تفاوت‌هایی بین ما و دیگران است اما اصلاً دلیلی ندارد که بگوییم چون او با ما فرق دارد پس نمی‌تواند از این حقوق بهره‌بردارد. اما در ارتباط با کودکان حق بزرگی که وجود دارد حق تحصیل است که بعضی از بچه‌ها به دلیل همین تفاوت‌ها و تبعیض‌ها از داشتن آن محروم می‌شوند. همه کودکان با هر ویژگی‌ای، حق دارند تحصیل کنند و به آن چه شایسته‌شان است دست یابند. البته مدرسه هم باید مدرسه خوبی باشد تا همه دانش‌آموزان بتوانند با خیال راحت و امنیت برای اهدافشان تلاش کنند تا دنیایی بهتر را بسازند. ■

### سبیل خنده‌دار

#### ■ فاطمه صفار، پایه پنجم، دبیرستان دخترانه دوره دوم ناحیه ۲

چشمانم را که باز کردم، ساعت را دیدم بلند شدم صبحانه‌ام را خوردم، سریع آماده شدم، از خانه بیرون رفتم و متوجه شدم همه با تعجب به من نگاه می‌کنند انگار که من از سیاره‌ای دیگر آمده بودم، اتفاقاً من هم فکر می‌کردم، آن‌ها با من خیلی فرق دارند.

به مردم توجهی نکردم و سوار اتوبوس شدم تا به مدرسه بروم ولی در اتوبوس هم مردم با تعجب به من نگاه می‌کردند. هر چه به خودم نگاه کردم چیزی ندیدم که باعث شود آن‌ها این قدر به



من نگاه کنند. سرم را که بالا گرفتم پیرمردی را دیدم که با یک عینک ذره‌بینی به من خیره شده بود و لبخند می‌زد. چرخیدم که دیگر در دیدرس نگاه او نباشم،

اما پچ پچ دو دختر که در صندلی کنار من بودند و من را نگاه می‌کردند و با هم صحبت می‌کردند، من را به هم ریخت. در راه خدا خدا می‌کردم که زودتر به مدرسه برسم و خود را در آینه ببینم، می‌خواستم علت این همه نگاه را بفهمم. به مدرسه رسیدم و خانم معاون را دیدم، که یکی یکی، دانش‌آموزان را به داخل کلاس‌ها راهنمایی می‌کرد. جلو رفتم و سلام کردم؛ خانم معاون هم با تعجب به من نگاه کرد و لبخند مادرانه‌ای زد و گفت: «سلام به روی ماه نشسته‌ات.» یک دفعه یادم آمد، صبحانه شیرکاکائو خوردم و بعد از تمام شدن صبحانه صورتم را نشسته‌ام، با عجله به سمت دستشویی مدرسه رفتم و صورت خود را در آینه نگاه کردم؛ سبیلی از شیرکاکائو روی



صورتم نقش بسته است. همین سبیل باعث خنده معاون و تعجب مردم شده بود. ■

## بهار نام تمام دختران زمین است.

### ■ نازنین رقیه بوفلا، پایه هفتم، دبیرستان دوره اول

من بهار هستم، بهار جمال زهی. دختری اهل افغانستان از کشوری جنگ زده و اشغال شده توسط آمریکا و تروریست های دست نشانده کشورهای غربی.

یک سال پیش با خانواده ام به ایران آمدم، من خانواده پرجمعیتی دارم، کلاً افغانستانی ها خانواده های پرجمعیتی هستند. پدر من کارگر ساختمان است ولی یک روز از بالای ساختمان افتاد و خانه نشین شد از آن روز زندگی برای ما بسیار سخت تر شد. من فرزند بزرگ خانواده هستم و بعد از اتفاقی که برای پدرم افتاد مجبور شدم درس را کنار بگذارم و فقط به کار فکر کنم. از صبح تا بعد از ظهر در یک کارخانه کارتون سازی مشغول درست کردن کارتون هستم و بعد از ظهر هم به جمع آوری بازیافت ها می روم. من چهار خواهر و سه برادر کوچک تر از خودم دارم که باید خرج آن ها را هم در بیاورم، برادرهایم هم از خیابان ها ضایعات جمع می کنند. از وقتی که به ایران آمدم خیلی احساس دلتنگی و غربت می کنم. دلم برای خانه خودمان، دوستانم، معلمم و شهرمان تنگ شده است.

ای کاش هرچه زودتر جنگ تمام شود و ما بتوانیم به کشور خودمان برگردیم. خیلی از هموطنان من در ایران زندگی می کنند و با ما هم رفت و آمد دارند. در همسایگی ما خانواده ایرانی زندگی می کنند و دختری هم سن من دارند که خیلی دوست دارم با او دوست شوم ولی او هربار که مرا می بیند، اول کمی با اخم مرا نگاه می کند و بعد هم پشتش را به من می کند و می رود. اوایل خیلی ناراحت می شدم، با خودم می گفتم من که کاری نکردم پس چرا او با من این طور رفتار می کند؟ ولی یک روز اتفاقی برایم افتاد که بی محلی دختر همسایه دیگر برایم بی ارزش بود. یک روز مادرم مرا به نانوايي فرستاد. موقع برگشتن دختری که خانه شان در خیابان بود جلوی مرا گرفت. من ترسیدم و یک قدم به عقب رفتم دختر با حالت خشمگینی به من نگاه می کرد وقتی خواستم به طرف خانه مان بروم با صدای بلند گفت: «از این جابرو...»

بغض کردم و با سرعت به سمت خانه دویدم و در را پشت سرم بستم. همان جا نشستم و اشک هایم سرازیر شد، مادرم آمد و با نگرانی پرسید چی شده؟ وقتی شنیدم گفت: فردا خودم باهاات میام. گفتم: من دیگه به نانوايي

و خرید نمی رم. فردا بعد از این که از سرکار برگشتم دعا می کردم که آن دختر آن جا نباشد طول کوجه را دویدم و به خانه رسیدم. مادرم در آشپزخانه مشغول بود. سلام کردم و وقتی مادرم برگشت دیدم چشم هایش دو کاسه خون است. ترسیدم که برای پدر اتفاقی افتاده باشد. مادرم گفت چیزی نیست، امروز خواهرت را به مغازه فرستادم و آن دختر دوباره به او توهین کرده است.

مادرم را دلداری دادم اشک هایش را پاک کردم و به او در پختن شام کمک کردم. شب موقع خواب به این فکر می کردم که چه می شد که نژادپرستی نباشد و وقتی ما بیرون می رویم مردم به ما خیره نشوند، یا تحقیرمان نکنند. ایران کشور خوبی است ولی باز هم برای ما کشوری غریبه است، بعضی ما را به چشم مزاحم و اضافی می بینند.

از خدا خواستم که هرچه زودتر بتوانم به کشور خودم برگردم و مجبور نباشم که این همه تحقیر را تحمل کنم با همین افکار به خواب رفتم تا دوباره فردا به سرکار بروم و روز از نو روزی از نو.

به امید روزهای بهتر و روشن تر ■

## حق با کی هست؟

### ■ نفیسه نمرودی، پنجم شبنم، دبستان دخترانه دوره اول، ناحیه ۱

"چشمانم را که باز کردم ساعت را دیدم، صبحانه ام را خوردم، سریع آماده شدم و از خانه بیرون رفتم و متوجه شدم همه با تعجب به من نگاه می کنند انگار که من از سیاره دیگری آمده بودم اتفاقاً من هم فکر می کردم که آن ها با من خیلی فرق دارند..."

به مدرسه رفتم آن جا هم مربی ها و بچه ها با تعجب به من نگاه می کردند، به خانه برگشتم و حسابی به آن موضوع فکر کردم، یادم آمد که دیروز سوار بر سفینه ای بزرگ از زهره به این جا آمدم. یادم می آمد در زهره زمین سرخ سرخ بود آدمک ها شبیه به من اما این جا زمین رنگ رنگ است. آدم ها با من فرق دارند و به من آدمک فضایی می گفتند اما من یک آدمک معمولی بودم و آن ها آدم فضایی. آن ها اصرار داشتند که آدم هستند واقعاً این موضوع برای من عجیب بود و فکرم را به خودش مشغول کرده بود واقعاً کی آدم بود و کی آدم فضایی؟! تصمیم گرفتم به مادرم بگویم و با او مشورت کنم پس به آشپزخانه رفتم و مسئله را با مادرم در میان گذاشتم و گفتم: واقعاً کی آدم هست و کی آدم فضایی؟ نمی دانم شما آن ها را دیده اید یا نه! ما یک چشم داریم و آن ها دو چشم!، صورت ما سبز است و صورت آن ها سفید! مادرم گفت: دخترم هر موجودی فرق دارد ما از سیاره ای دیگر آمدیم همین جا هم آدم ها با هم فرق دارند یکی بلند یکی کوتاه یکی سیاه یکی سفید، یکی نایبنا یکی ناشنوا ما هم با یک چشم آن ها با دو چشم، ... اما همین تفاوت ها قشنگ است! تو هم سعی کن با هم کلاسی هایت دوست شوی. چشم مامان شب شده من برم بخوابم صبح کلاس دارم. صبحانه ام را خوردم و به مدرسه رفتم خواستم با دختری به نام حسنا دوست شوم جالب بود که با خوشحالی گفت من خوشحالم که با تو که با ما فرق داری آشنا می شم بیا تا تو را به بقیه دوستانم هم معرفی کنم خوشحال شدم که قرار نیست تنها باشم حسنا من را به دوست هایش معرفی کرد اما آن ها با ترس و کمی اخم از من دور شدند! اما چرا؟ چون من یک آدمک معمولی بودم و آن ها آدم فضایی؟! ■

## لبخند نیکا

### ■ نیکا نجمی، پایه سوم، دبستان دخترانه دوره دوم ناحیه ۲

چشمانم را که باز کردم ساعت را دیدم صبحانه ام را خوردم، سریع آماده شدم و از خانه بیرون رفتم متوجه شدم همه با تعجب به من نگاه می کنند انگار که من از سیاره ای دیگر آمده بودم اتفاقاً من هم فکر می کردم آن ها با من خیلی فرق دارند پس خجالت کشیدم اما کم کم متوجه شدم که آن ها می خواهند با من دوست شوند. اسم خودشان را گفتند و اسم من را پرسیدند کمی ترسیده بودم. هرچند احساس می کردم با آن ها خیلی متفاوت هستم. لباس پوشیدنشان، لحن صحبت کردنشان، طرز فکرشان و ... همه با من فرق داشت. فکر کردم اگر با آن ها دوست شوم می توانم چیزهای زیادی را یاد بگیرم، قبلاً فقط با کسانی دوست شده بودم که مثل من بودند و چیزهای خیلی جدیدی نمی آموختم ولی حالا می توانستم از آن ها بیاموزم و تجربه های جدید کسب کنم. پس لبخند زدم و گفتم من نیکا هستم... ■



## بین تفاوت ره از کجاست تابه کجا!

گفت و شنودی با دانش آموزان دربارهٔ  
پذیرش تفاوت‌ها

■ فرزانه توکلی، کتاب‌دار دبستان پسرانه دوره دوم، ناحیه ۲

در تفاوت نظرها درکمان می‌کند و چه کسی تفاوت‌ها را تاب نمی‌آورد و ما را کنار می‌گذارد. «نویان فتوحی» هم دانش آموز سال چهارم است: «آدم‌های جامعه بالاخره با هم سر چیزهایی اختلاف نظر دارند. تا یکدیگر را به همان شکل که هستند نپذیرند مشکل اختلاف سلیقه حل نمی‌شود.»

دانش آموزان پایه ششم در سال‌های پیشین این قصه را از خود من شنیده‌اند از این روان‌ها را هم به شرکت در چالش دعوت می‌کنم. «پدارم سیف‌اللهی» برای اختلاف سلیقه‌ها دو راهکار دارد که اولی از نظر خودش هم عملاً نشدنی است: «یا باید طرف مقابل را کنار بگذاریم یا خوب و بدش را با هم بپذیریم. اگر بخواهیم راه اول را انتخاب کنیم هر روز روایطمان محدودتر می‌شود. پس بهتر است راه دوم را برویم.»

«سپنتا سهرابی» قصه را به خوبی به یاد دارد و دو سه سالی است که ذهنش درگیر این قصه است: «از همان روز که این قصه را شنیده‌ام به چگونگی پذیرش تفاوت‌ها فکر می‌کنم. به نظر من اگر از یکدیگر عیب‌جویی نکنیم و بایکدیگر کنار بیاییم این نزاع و دعواها پیش نمی‌آید.»

«امیرهامیون رضوی» مشکل دیگری را هم یادآوری می‌کند: «اگر فکر کنیم راهی که ما می‌رویم درست است و دیگران به بیراهه می‌روند، چیزی جز خودپسندی نیست.» «محمد معین تقی ملایی» از ظن و گمان بد سخن می‌گوید: «فکر بد درباره چیزی که اطلاعات ناقصی از آن داریم باعث عدم پذیرش تفاوت‌ها می‌شود.» «رامتین نجمی» بادیگامی متفاوت به موضوع نگاه می‌کند: «اگر تصور کنیم که در حال دور شدن از کره زمین هستیم خودمان را می‌بینیم که کوچک و کوچک‌تر می‌شویم. در این صورت است که می‌توانیم درک کنیم این جدال‌ها ارزشی ندارد. لی‌لی و سلما می‌توانستند حتی در حین خوردن غذاهایی که دوست ندارند به چیزهایی که حالشان را خوب می‌کند، فکر کنند و درباره آن‌ها با هم گپ بزنند آن وقت لحظه‌هایشان را شاداب‌تر می‌شد.»

یک هفته کاری تمام می‌شود، احترام گذاشتن به عقاید یکدیگر، مهربانی، پذیرش سلیق و علایق متفاوت، فکر کردن به ارزش دوستی، پرهیز از خودپسندی و خودبینی، کنترل خشم، پرهیز از قضاوت بی‌جا و نادرست و کناره‌گرفتن از صفت ناپسندی به نام مسخره‌کردن راهکارهای دانش آموزان برای پذیرش تفاوت‌ها بود. ■

خودم کتاب‌های علمی را بیش‌تر می‌پسندم. در یکی از کلاس‌های پایه چهارم دو دانش آموز دو قلو وجود دارد. «آرش و افشین حسینی» برادر هستند. خودشان دربارهٔ چالش‌های تفاوت دیدگاه و راهکارهای پذیرش دیدگاه‌ها نظر می‌دهند. از تجربه زیسته خود سخن می‌گویند. دربارهٔ انتخاب رنگ و نوع لباس، چگونگی به توافق رسیدن بر سر غذا و... در آخر به این نتیجه می‌رسند که غیر از احترام متقابل، آن‌چه می‌تواند حلقهٔ اتصال دو نفر باشد، مهربانی است. آرش توضیح می‌دهد که گاهی کوتاه آمدن می‌تواند در رفع مشکل ثمربخش باشد.

«آرین سربایان» از اشتراکات سخن می‌گوید: «وقتی با دیگران در زمینه‌ای تفاوت داریم حتماً لازم نیست آن‌ها را پررنگ کنیم، اصلاً چطور است برویم سراغ نقاط مشترک؟»

البته سیدهادی نقش شخص سوم هدایت‌گر یا واسطهٔ بین دو نفر را هم پررنگ می‌داند: «شاید اگر مدیر مدرسه نبود که میانجیگری کند آن‌ها به این زودی متوجه کوچک بودن مشکل نمی‌شدند و این وضعیت به قهر طولانی مدت بین آن‌ها منجر می‌شد و حتی دوستی آن‌ها خاتمه می‌یافت. «کیان عدل میزان» دانش آموز دیگری است که دربارهٔ مشکل اختلاف سلیقه از زاویه دید متفاوتی سخن می‌گوید: «چطور در آخر راضی شدند از ساندویچ یکدیگر بچشند؟ آیا امکان نداشت در همان ابتدای کار درباره طعم غذاهای یکدیگر زود قضاوت نکنند؟»

لی‌لی و سلما در آخر قصه با میل و رغبت از غذای یکدیگر می‌چشند. این درک یکدیگر به مستحکم‌تر شدن رابطهٔ دوستی می‌انجامد. دانش آموزان دیگر، اختلالات رفتاری دیگری را هم مطرح می‌کنند. در کلاس پنجم «بابک اعرابی» از خشم و غضب سخن می‌گوید: «لی‌لی و سلما هر دو مغرور بودند. غرور گاهی باعث خشمگین شدن و عدم کنترل رفتار می‌شود، شاید کمی سکوت همراه با تفکر می‌توانست راه پذیرش تفاوت‌ها باشد.»

«احسان جواهری» در کلاس سوم موضوع را به محیط بزرگ‌تری بسط می‌دهد: «اگر همهٔ آدم‌های شهر سلیقه مشترک داشته باشند زندگی کسل‌کننده و یکنواخت می‌شود.»

«محمدکیان میرافضلی» اختلاف عقیده را راهی برای شناخت آدم‌ها می‌داند: «اختلاف سلیقه باعث می‌شود که بفهمیم چه کسی دوست واقعی ماست و پای همهٔ اختلاف نظرهایماند،

«لی‌لی و سلما بهترین دوستان هم در مدرسه هستند. آن‌ها همه کارهایشان را با هم انجام می‌دهند؛ طناب بازی می‌کنند، نقاشی می‌کشند، تاب بازی می‌کنند و همیشه با هم ناهار می‌خورند. البته غذاهایشان با هم فرق دارد؛ لی‌لی معمولاً ساندویچ کره بادام زمینی و مربا می‌خورد و سلما ساندویچ حمص (نوعی غذای مدیترانه‌ای)، اما یک روز همه چیز به هم می‌ریزد، لی‌لی و سلما سر میز غذا متوجه اختلاف ذائقه‌شان می‌شوند، با یکدیگر بحث می‌کنند. بگویم گویانشان بالامی‌گیرد و به توهین منجر می‌شود. اهانت‌ها ابتدا محدود به مسخره کردن غذاهایی است که بحث بر سر آن‌ها درگرفته و سرانجام مسخره‌گرفتن تفاوت‌های ظاهری، نوع پوشش و... را در پی دارد.»

این قصه سراسر چالش نام کتابی است از نشر «آهو» به نام «مبادله ساندویچی» که قرار است یک هفته درسی بچه‌های مدرسه را در درس کتاب خوانی پر کند. در ابتدای ساعت درسی دانش آموزان ویدیوی قصه را می‌بینند و می‌شنوند، سپس به سراغ پرسش و پاسخ دربارهٔ قصه می‌رویم. پرسش‌هایی که دربارهٔ کتاب مطرح می‌کنم این است: به نظر شما بزرگ‌ترین مشکل لی‌لی و سلما چه بود؟ دربارهٔ کلمه تفاوت چه توضیحی دارید؟ و عبارت «پذیرش تفاوت‌ها» یعنی چه؟ توهین چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ آیا می‌توان جلوی توهین و دعوا را گرفت؟ همین پرسش‌های ساده می‌تواند تفکربرانگیز باشد و ذهن دانش آموز را متوجه معضل پیش آمده کند.

در کلاس پنجم، «امیرارشیا تیموری» کلامش را خلاصه می‌کند: «لی‌لی و سلما یکدیگر را مسخره کردند و بعد متوجه اشتباهشان شدند، پشیمانی منجر به عذرخواهی شد.»

در همان کلاس «امیرحسین جعفری» نکتهٔ مهمی را گوشزد می‌کند: «در واقع یک نفر حق دارد که از سلیقه دیگری خوشش نیاید، این جا بحث احترام بیش می‌آید. اگر دو نفر یکدیگر را آن‌گونه که هستند بپذیرند حرمت‌ها هم حفظ می‌شود.» رفته رفته چالش را به زندگی روزمره بسط می‌دهیم: «اگر دربارهٔ موضوع کتاب‌هایی که می‌خوانیم با یکدیگر اختلاف سلیقه داشته باشیم چه؟» پاسخ «احسان مورکیان» شنیدنی است: «ممکن است من کتاب علمی دوست داشته باشم و شما کتاب شعر را بیش‌تر بپسندید. من می‌توانم برای دل خوش کردن شما یک نمونه کتاب شعر برایتان تهیه کنم با این که

# مسافر هفت شهر عشق

اسدالله شکرانه، پژوهشگر ادب  
عامه و مدرسی ادبیات داستانی

بعضی از قصه‌ها با این جمله آغاز می‌شود: روزی بود و روزگاری؛ اغلب منظورشان از روزگار، چند و چون، پشت و روی زندگی، شادی‌ها و غم‌ها، گرفتاری‌ها و بحران‌ها بود تا می‌رسید به روزی که روزگار روی خوش نشان می‌داد. شاعران نیز دل، چشم، عقل، خرد و عشق به روزهای خوب داشتند: روزی می‌رسد که زخم دلت خوب می‌شود «یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم مخور یا / زده‌ام فالی و فریادرسی می‌آید.»

جنسی دیگر از حقوق کودک است، ندارم و نیز در مقابل این پرسش به حق که مگر حق معلم را ادا می‌کنند که معلم بتواند حق کودک را ادا کند و حواشی‌های آن که چرا نمی‌توانند این حق را ادا کنند چیزی نمی‌گوییم و خون دل چنان و چندان می‌خورم و خاموش در می‌گذرم. به قول سعدی: «درپیش بی‌دردان چرا فریاد بی‌حاصل کنم؟ / گر شکوه‌ای دارم زدل با یار صاحب دل کنم.»  
و اما کودک در مقام دانش‌آموز حق دارد:

۱. معلمی شجاع داشته باشد تا حقیقت علم را به او بیاموزاند نه شبه حقیقت علمی را که عین فریب است و از کارهای اهریمنی. هرگاه کودک با نگاه غیر حقیقی جهان را تجربه کند به بیراهه خواهد رفت و زنه‌ار از این بیابان و راه بی‌نهایت که زندگی و آینده را تباه می‌سازد؛
۲. معلمی مهربان داشته باشد تا مهر را از او یاد بگیرد. بی‌مهر، جهان همه کینه و دشمنی است. مهرورزی نشانه رشد است و کینه‌های کور نشانه خشم، خشونت، جنون، شهوت و قدرت؛
۳. معلمی روزآمد داشته باشد آشنا به جهان واقعی و حقایق روزمره جهانی. جهان دانش سه‌گونه بیش تر نیست: نخست، دانش‌های پیشینی، برای آگاه شدن از آن چه پیش تر به ساحت ذهن رسیده است و دوم، جهان اکنونی که در قالب فرهنگ، تمدن، ابزار، تکنولوژی، صنعت و غیره سامان یافته است و سرانجام جهان سوم که جهان هدف‌گذاری‌های دانشی است کودکان به آن بیش تر نیاز دارند. آن‌ها بسیاری از این هدف‌گذاری‌ها را به سرانجام می‌رسانند حق آنان است که برای چنین جهانی آموزش ببینند جهانی بازیرساخت‌های پیشینی و اکنونی رو به جهان پسینی؛
۴. معلمی پرسشگر داشته باشد تا کودک هم بتواند خوب‌ترین

حکیمان، فیلسوفان، عالمان، عابدان، زاهدان و سیاست‌ورزان نیز برای روزها و وعده‌ها داده‌اند و به رسم روزگاران هنوز هم می‌دهند. قصه روزگار به روزگاران ادامه پیدا کرده است و ادامه خواهد داشت زیرا خوبی نیاز انسان است و به هزار زبان، لطیفه، فرم، شکل و امید تکرار می‌شود.  
به درخواست دوستی که از من خواست چیزی درباره حقوق کودک بنویسم «نه» نگفتم چون از کودک گفتن و نوشتن بخشی از تکه‌های پوستین کهنه از میراث هر آن کسی است که یک بار این شعر حکیم فردوسی را خوانده باشد: «بسی رنج بردم در این سال سی / عجم زنده کرده بدین پارسی.» زنده گردانیدن یک قوم به راستی که از بن‌مایه‌های فرهنگ فردوسی‌گون است که البته خود بهره گرفته از میراثی کهن و باده‌ای صدمنی از فرهنگ ایران است. پرسش این است حق و حقوق کودکان چیست؟ بدیهی است باید پرسید: چه حقی و در کجا و چه موردی؟  
من از خود پرسیده‌ام حق کودک در مقام کودک دوستدار دانش چیست؟ به عبارتی دیگر، حق کودک وقتی در جایگاه یک دانش‌آموز قرار می‌گیرد، چگونه حقی است؟ به گزیده و کوتاه و اشاره‌گون چند جمله می‌نویسم با این پیش فرض که کاری به معماری، فضای مدرسه، مکان یابی آن، کادر مدیریت، خدمات و غیره که

- پرسش‌ها را بپرسد، چون و چند کند، انتقاد و تحلیل مطلب را بیاموزد، به تناسب رشد آگاهی و توانمندی‌های بدنمند، قدم به ساحت تدبیر، تفکر، تبدیل و تغییر بگذارد؛
۵. سرانجام این که معلمی عاشق داشته باشد. کودک، مسافر هفت شهر عشق است کاروانسالاری می‌خواهد که راه به او بنمایاند؛ در خم و خار بیابان تکیه‌گاه او باشد و از سراب‌های دروغین برحذر دارد تا به سرچشمه حیات برساند و از جاودانگی بگوید. «هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق.» ■



# حق کودک در مدارا کردن با اوست

■ برگرفته از رساله امام سجاد (ع)

در رساله امام سجاد (ع) تصویر انسان کامل به وسیله انسانی الهی ترسیم شده است برای انسان کامل بودن کودک نقطه شروع است که در این رساله نیز به حقوق کودک بر والدین و معلم و حقوق والدین و معلم بر کودک تأکید شده است. که دالی است بر توجه اسلام به کودک و حقوق مربوط به او. مواردی که در ادامه می آید از رساله امام سجاد (ع) معروف به «رساله حقوق» استخراج شده است.

## حق کودک

امام سجاد (ع) می فرماید: «وَأَمَّا حَقُّ الصَّغِيرِ فَرَحْمَتُهُ وَتَثْقِيفُهُ وَتَعْلِيمُهُ وَالْعَفْوُ عَنْهُ وَالسَّخَرُ عَلَيْهِ وَالرِّفْقُ بِهِ وَالْمَعُونَةُ لَهُ وَالسَّخَرُ عَلَى جَرَائِرِ حَدَائِثِهِ فَإِنَّهُ سَبَبٌ لِلتَّوْبَةِ وَالْمُدَارَاةُ لَهُ وَتَرْكُ مُمَّا حَكَمْتَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى لِإِشْدِهِ».

حق ۴۴: حق کودک عبارت است از: مهرورزی بر او، پرورش و آموزش او، گذشت و پرده پوشی بر خطاهای وی، و نرمش در برابر او، و کمک به او و نادیده گرفتن لغزش های دوران کودکی او، زیرا این کار سبب بازگشت او به راه راست می شود و به یک کلمه «مدارا» با او سر به سر نگذاشتن با او، زیرا این نوع رفتار

سبب رشد او می شود. «آیت الله سبحانی در اثر خود با عنوان «شرح رساله حقوق سیدالسادین» در شرح حق ۴۴ با عنوان حقوق کودک مرقوم می دارند: «اگر بزرگ تر برگردن کوچک تر حق دارد، در مقابل، دومی نیز برگردن او ذی حق است، امام سجاد (علیه السلام)، حق کوچکتر را برگردن بزرگ تر، در چند جمله خلاصه کرده و می فرماید: «فَرَحْمَتُهُ» به او مهر می ورزند. زیرا اظهار محبت و مودت در پرورش کودک، تأثیری بسزا دارد، و در روایت آمده است:

«أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَابَهُمْ يُغْفَرَ لَكُمْ.» به فرزندان احترام بگذارید و با آنان به صورت محترمانه رفتار کنید.

«وتثقیفه وتعلیمه»: او را پرورش و آموزش دهی. امروز کلمه «ثقافت» به معنی فرهنگ به کار می رود و شاید مقصود امام، این است که او را از شرایط زمان، آگاه و عالم، پرورش دهد. از امام مجتبی (ع) نقل شده است: «إِنَّكُمْ صِغَارُ قَوْمٍ وَيُوشِكُ أَنْ تَكُونُوا كِبَارَ قَوْمٍ آخَرِينَ، فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ أَنْ يَحْفَظَهُ فَلْيَكْتُبْهُ وَلْيَضَعْهُ فِي بَيْتِهِ.»

«حضرت، روزی فرزندان خود و فرزندان برادرانش را جمع کرد و فرمود: شما افراد خردسال یک نسل هستید و به زودی بزرگسالان



دیگری خواهید بود پس دانش بیاموزید و هرکس نمی تواند مطالب علمی را حفظ کند، باید که آن را بنویسد و در خانه خود نگهدارد. «وَالْعَفْوُ عَنْهُ وَالْبَسْرُ عَلَيْهِ وَالرِّفْقُ بِهِ وَالْمَعُونَةُ لَهُ وَالْبَسْرُ عَلَى جَرَائِرِ جِدَائِيهِ» زندگی کودک، خالی از خطا و اشتباه نیست، از این جهت امام، سفارش می کند خطای او نادیده گرفته شود. و به خطاهای او پرده بکشد. البته، عفو از خطای کودک به این معنا نیست که او را اندرز ندهد. پیامبر گرامی می فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا عَانًا وَلَدَهُ عَلَى بَرٍّ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَالتَّأَلُّفِ لَهُ وَتَعْلِيمِهِ وَتَأْدِيبِهِ.» «خدا بنده ای را بیامرزد که به فرزندش در کارهای نیک، یاری کند و با او انس بگیرد و در تعلیم و تأدیب وی کوشا باشد.»

### حق پدر و مادر بر فرزند و حق فرزند بر پدر مادر

رعایت حقوق والدین از دستورات مهم الهی است. قوام جامعه انسانی به قول مرحوم علامه طباطبائی به قوام خانواده است و قوام خانواده از یک طرف به پدر و مادر و از طرف دیگر به فرزندان است. اگر فرزندان نسبت به والدین خود بی اعتنا باشند یکی از پایه های اساسی خانواده را از بین برده اند.

**ماده ۲۱-** و اما حق مادرت این است که بدانی او تو را در درون خود برداشته که احدی را در آن جا راه ندهد و از میوه دلش به تو خوراند که احدی از آن به دیگری نخوراند، او است که تو را با گوشش، چشمش، دستش، پایش، مویش، سرپایش و همه اعضایش نگهداری کرده و بدین فداکاری خرم، شاد و مواظب بوده و هر ناگواری، درد، گرانی و غمی را تحمل کرده تا دست قدرت او را از تو دفع و تو را از او برآورده نماید. تو را به روی زمین آورده و باز هم خوش بوده است که تو سیر باشی و او گرسنه، تو جامه بپوشی و او برهنه باشد، تو را سیراب کند و خود تشنه بماند، تو را در سایه بدارد و خود زیر آفتاب باشد و با سختی کشیدن تو را به نعمت اندر سازد و بایی خوابی خود، تو را به خواب کند. شکمش ظرف وجود تو بوده و دامنش آسایشگاه تو، سینه اش مشک آب تو و جانفش فدای تو و به خاطر تو و به حساب تو گرم و سرد روزگار را چشیده. پس با این اندازه قدرش را بدانی و این را نتوانی جز توفیق خدا بیاری.

**ماده ۲۲-** و اما حق پدرت را باید بدانی که او بن (ریشه) تو است و تو شاخه او هستی و بدانی که اگر او نبود تو نیز نبود. پس هر زمانی در خود چیزی دیدی که خوش آمد بدان که از پدرت داری و خدا را سپاسگزار باش و به همان اندازه شکر کن، و لا قوه الا بالله.

**ماده ۲۳-** و اما حق فرزندت را بدان که او از تو است و در دنیا به تو وابسته است. خوب باشد یا بد تو مسئولی در قبال سرپرستی او تا پرورش خوب او. از راهنمایی او به طاعت

پروردگارش. عملی حسنه از او سر

اگر



زند بر عمل او ثواب بری و در صورت تقصیر کیفر شوی پس درباره او کاری کن که در دنیا حسنی اثر داشته باشد و خود را به آن آراسته کنی و در نزد پروردگار، نسبت به او به سبب سرپرستی خوبی که از او کردی و نتیجه الهی که از او گرفتی معذور نباشی، و لا قوه الا بالله.

### حق شاگرد بر معلم و حق معلم بر شاگرد

**حق ۱۶-** و اما حق معلم تو، این است که او را بزرگ بدانی و مجلسش را محترم بشماری و خوب به او گوش سپاری و توجه نمایی و او را برای آموزش خودت (از آن چه تو را از دانش او بی نیازی نیست) یاری رسانی، به این ترتیب که درک و فهمت با او و آماده برای او باشد و با ترک لذت ها و کاستن از واسطه های خویش، دل و دیده ات را پاک و روشن به او بسپاری. و دیگر این که بدانی تو پیام رسان او هستی تا آن چه را که به تو می آموزد به نادانانی که به تو می رسند بیاموزی، پس لازم است که آن را به خوبی به آنان برسانی و در گزارش پیام او خیانت نکنی و هرگاه پیام رسانی او را به عهده گرفتی برای آن به پا خیزی و نیرویی نیست مگر آن که به یاری خدا باشد.

**حق ۱۹-** اما حق شاگرد بر معلم آن است که بداند خداوند متعال او را امام و راهنما قرار داده به جهت علمی که به او عطا کرده است و کلید خزانه حکمت را به دست او داده است؛ پس اگر با آن ها که نمی دانند احسان و نیکی کرد و از علمی که خداوند به او عطا کرده با مهربانی به آن ها آموخت و در نصیحت و راهنمایی آنان با صبر و حوصله قدم برداشت و برای نجات جامعه از جهل و نادانی، از خزانه علمی که خدا در اختیار او گذاشته است، انفاق کرد؛ این عالم و معلم هدایت شده و هدایت گر است و از روی اعتقاد و ایمان؛ خدمتکار جامعه انسانی است. اما اگر از آن چه می داند انفاق نکند و علم خود را از دیگران دریغ بدارد؛ خیانتکار بوده و نسبت به خلق خداوند ظالم محسوب می گردد.

۱. استاد، خود را گنجینه دار دانش و حکمتی بداند که خدا وی را امین آن دانسته و بر شاگردانش سرپرست ساخته است.

۲. با شاگردان به نیکی و با خوش خلقی رفتار کند.

۳. استاد، نسبت به شاگردانش مهربان و خیرخواه و دلسوز باشد.

۴. استاد، با دانش آموزان با بردباری و خویشتنداری رفتار کند.

۵. استاد از آموختن آن چه که یاد گرفته است به شاگردانش دریغ نکند که اگر خودداری کند به خدا خیانت کرده و به خلق خدا ستمکار بوده است. ■

منابع:

• رساله امام سجاد (ع)

• <https://rasekhoon.net>

• <https://fa.shafaqna.com/news/793828/>

• <https://marjaema.com/?p=4&id=68>



## بیست و پنجمین نظر عمومی کمیته حقوق کودک در محیط دیجیتال سال ۲۰۲۱

■ ترجمه و تلخیص: الهام دهقان، معاون پرورشی، دبیرستان دخترانه دوره دوم  
منبع: کنوانسیون حقوق کودک

حفظ و مورد احترام واقع شود. پیشرفت‌های چشمگیر فن‌آوری‌های دیجیتال، زندگی کودکان و حقوق آن‌ها را حتی در شرایطی که آن‌ها به اینترنت دسترسی ندارند، به طور گسترده‌ای وابسته به یکدیگر کرده است. دسترسی به فن‌آوری‌های دیجیتالی با کیفیت بالا می‌تواند کودکان را در جهت درک کامل حقوق مدنی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خود حمایت کند. با این حال، اگر درک دیجیتالی و به عبارتی سواد رسانه‌ای به دست نیاید، احتمالاً نابرابری‌های موجود افزایش می‌یابد و ممکن است نابرابری‌های جدیدی نیز به وجود آید.

### چهار اصل کلی در رابطه با حقوق کودکان در دنیای دیجیتال:

- دسترسی عادلانه به دنیای دیجیتال و رفع تبعیض در این زمینه؛
- در نظر گرفتن منافع کودک؛
- حق زندگی، رشد و نمو؛
- احترام به نظرات کودک.

### اصول جزئی:

- پرورش ظرفیت‌ها و استعدادها؛
- آزادی و حقوق مدنی؛
- توجه به موضوع خشونت علیه کودکان؛

۲. محیط دیجیتالی در بیش‌تر جنبه‌های زندگی کودکان بخصوص در زمان بحران (بحران‌هایی مثل کرونا) اهمیت فزاینده‌ای پیدا می‌کند زیرا به تدریج کارکردهای اجتماعی، از جمله آموزش و خدمات دولتی و تجاری، همه بر اساس فن‌آوری‌های دیجیتالی پایه‌ریزی می‌شوند و این امر فرصت‌های جدیدی را برای احقاق حقوق کودکان فراهم می‌کند، اما خطرات نقض یا سوءاستفاده از آن‌ها را نیز به همراه دارد. کودکان نیز این موضوع را مطرح کردند که محیط دیجیتالی باید ضمن ایجاد محیطی امن برای مشارکت، به صورت عادلانه از آن‌ها حمایت و محافظت کند:

«ما از دولت، شرکت‌های فن‌آوری و معلمان می‌خواهیم که به ما در مدیریت اطلاعات غیرقابل اعتماد و کاذب در فضای دیجیتال کمک کنند.»

«برای مثال من می‌خواهم دقیقاً بدانم چه اتفاقی برای داده‌های من در فضای دیجیتال می‌افتد؟ چرا آن‌ها را جمع‌آوری و ذخیره‌سازی کنم؟ چگونه و در چه فضایی این داده‌ها جمع‌آوری می‌شود؟ من واقعاً نگران به اشتراک گذاری داده‌ها و اطلاعات شخصی‌ام هستم.»

۳. حقوق هر کودک باید در محیط دیجیتال

کمیته حقوق کودک در هشتمین ششمین جلسه خود نظر کلی خود را درباره حقوق کودکان در ارتباط با محیط دیجیتال تصویب کرد. این کمیته در مارس ۲۰۱۹ از همه کشورهای ذی‌نفع دعوت کرد تا درباره موضوع «حقوق کودکان در محیط دیجیتال» نظرات خود را ارسال کنند. این نظر سنجی در آگوست ۲۰۲۰ نیز تکرار شد که حدود ۱۴۲ مورد از سوی دولت‌ها، سازمان‌های منطقه‌ای، آژانس‌های ملل متحد، نهادهای ملی حقوق بشر و کمیسیون‌های کودکان، گروه‌های کودکان و نوجوانان، سازمان‌های جامعه مدنی و دانشگاهیان ارسال شد.

### مقدمه:

کودکانی که در تحقیق حاضر شرکت کردند، این‌گونه بیان کردند:

۱. «فن‌آوری‌های دیجیتال برای زندگی فعلی و آینده ما بسیار مهم است با استفاده از فن‌آوری دیجیتال، می‌توانیم اطلاعات را از سراسر جهان بدست آوریم.»  
«دنیای دیجیتال به من در شناخت خود، کمک کرد. مثلاً وقتی ناراحت هستم، اینترنت به من کمک می‌کند تا چیزی که موجب شادی‌ام شود را ببینم.»

## دیجیتال:

- بهینه سازی و ایجاد بسترهای مناسب برای پرداختن به مصادیق فرهنگ، تفریح و بازی در این محیط؛
- ترویج و توجه به هویت های متفاوت کودکان، به ویژه هویت فرهنگی، زبان و میراث آن ها در اشکال دیجیتالی آن؛
- احساس تعلق به فرهنگ مشترک در کودکان از طریق تقویت مهارت های اجتماعی، فرآیند یادگیری، ابراز بیان، فعالیت های خلاقانه ای مانند موسیقی، هنر؛
- تعهد کشورهای عضو برای ایجاد فضایی که کودکان در آن وقت آزاد برای آزمایش فن آوری های اطلاعاتی و ارتباطی، ابراز وجود و مشارکت در زندگی فرهنگی آنلاین برخوردار باشند؛ (چرا که مشارکت در زندگی فرهنگی آنلاین به خلاقیت، هویت، انسجام اجتماعی و تنوع فرهنگی کمک می کند.)
- آموزش مقررات و راهنمایی های لازم به والدین، متخصصان و مراقبین؛ جهت مشارکت آن ها با ارائه دهندگان خدمات دیجیتال. (این همکاری موجب می شود تا اطمینان حاصل شود فن آوری ها و خدمات دیجیتالی که برای اوقات فراغت، یا تأثیر بر آن، طراحی و توزیع و مورد استفاده قرار می گیرد به افزایش سطح تفریح، بازی و آگاهی فرهنگی کودکان می انجامد.)
- حمایت از کودکان از طریق تشویق به نوآوری در بازی های دیجیتالی و فعالیت های مرتبط با در نظر گرفتن ویژگی های خود مختاری، رشد شخصی و لذت کودکان.
- ایجاد تعادل میان ارتقاء فرصت های بازی و تفریح و اوقات فراغت در محیط دیجیتال و محیط های واقعی. (کودکان به ویژه در سال های اولیه زندگی خود زبان، هماهنگی، مهارت های اجتماعی و هوش هیجانی را عمدتاً از طریق بازی که شامل حرکت بدنی و تعامل مستقیم رود رو با افراد دیگر است، کسب می کنند. برای کودکان بزرگ تر، بازی و تفریح که شامل فعالیت های بدنی، ورزش های گروهی و سایر فعالیت های تفریحی در فضای باز است می تواند مزایای سلامتی و همچنین مهارت های عملکردی و اجتماعی را به همراه داشته باشد.)
- حفاظت از کودکان در برابر شرکت هایی که اهداف مالی دارند و از طریق تبلیغات مبهم یا گمراه کننده ممکن است کودکان را در معرض خطر و آسیب قرار دهند. ■

دیجیتال، نرم افزارها، ابزار آموزشی و ... با هدف دسترسی یکسان برای همه برگزار کنند.

• کشورها اطمینان حاصل کنند که مدارس از امکانات کافی برای ارائه راهنمایی به والدین به صورت آموزش از راه دور (در خانه) برخوردار هستند.

## ارائه استانداردهای لازم جهت استفاده از فن آوری و فضای دیجیتالی:

• کشورها استانداردهای لازم را با توجه به مستندات و شواهد موجود، جهت استفاده از فن آوری و فضای دیجیتال، به موسسات و نهادهای آموزشی ارائه کنند. در این استانداردها باید اصول اخلاقی و اهداف آموزشی در نظر گرفته شود تا کودکان را از هرگونه آسیبی از جمله: خشونت، تبعیض و یا سوء استفاده مالی دور کنند.

• سواد رسانه ای و دیجیتالی به عنوان بخشی از برنامه های درسی از پیش دبستان تا دبیرستان آموزش داده شود سپس از سواد رسانه ای کودکان مورد ارزیابی قرار گیرد.

• تجهیز کودکان به تفکر انتقادی و سواد رسانه ای با هدف درک درست کودکان در شناسایی منابع اطلاعاتی معتبر از نامعتبر، اخبار و اطلاعات جعلی و کاذب، به ویژه در حوزه سلامت جنسی و باروری، حقوق بشر و حقوق کودکان در فضای دیجیتال

• کودکان را از پیامدهای نامطلوب احتمالی مواجهه با مخاطرات مربوط به محتوا، برقراری تماس، امضای قراردادها و اداره کردن صفحات، از جمله تجاوز سایبری، قاچاق و سایر خشونت ها آگاه سازند، ضمن این که راهبردهای مقابله ای باید موجب کاهش آسیب ها شود.

• آگاهی کودکان و والدین از این حق که انتشار اطلاعات شخصی کودکان باید با رضایت والدین یا مراقبان کودک باشد.

• آموزش معلمان، به ویژه مدرسان سواد رسانه ای و بهداشت جنسی و باروری درباره نحوه حفاظت از اطلاعات در محیط دیجیتال.

## ب) حقوق مربوط به آداب و رسوم، اوقات فراغت و بازی

کودکان در سنین مختلف اظهار می کنند که «از طریق تعامل با طیف گسترده ای از محصولات و خدمات دیجیتالی خود لذت، علاقه و آرامش را تجربه کرده اند و نگران بودند که بزرگسالان اهمیت بازی دیجیتالی و نحوه اشتراک آن را با دوستان درک نکنند.»

با توجه به استفاده کودکان از فضای

- محیط خانواده و مراقبت های جایگزین؛
- کودکان دارای معلولیت؛
- بهداشت و رفاه؛
- آموزش، اوقات فراغت و امور فرهنگی؛
- اقدامات حفاظتی ویژه؛
- همکاری بین المللی و منطقه ای.

در این جا از میان حقوق بیان شده به طور ویژه موضوع «آموزش، اوقات فراغت و فرهنگی» را در دو بخش الف و ب بررسی خواهیم کرد:

## الف) حق آموزش:

«کودکان فن آوری های دیجیتال را عاملی برای دسترسی آسان تر به آموزش و مشارکت بیش تر و بهتر در فعالیت های فوق برنامه دانسته اند.»

گسترش و دسترسی به محیط دیجیتال در آموزش موارد زیر را در پی داشته است:

- دسترسی کودکان به آموزش در سطح گسترده و با کیفیت بالا؛
- استفاده از منابع قابل اعتماد، رسمی، غیر رسمی، گروه هم سالان و همچنین منابع خودآموز در نتیجه گسترش فضای دیجیتال؛

• تقویت تعامل بین معلم، دانش آموز و بین فراگیران دانش؛

در خصوص احقاق حقوق کودکان در فضای آموزش دیجیتال کشورهای عضو باید با در نظر گرفتن این نکته که فضای دیجیتال نابرابری های موجود را تشدید نکند، متعهد شوند که:

• زیرساخت های تکنولوژیکی مدارس و سایر محیط های آموزشی از جمله تعداد کافی رایانه، پهنای باند با کیفیت بالا و سرعت بالا و منبع برق ثابت تضمین شود.

• توزیع عادلانه زیرساخت های تکنولوژیکی مناسب برای کودکان در همه نقاط کشور حتی نقاط دورافتاده و محروم از جمله دسترسی به دستگاه ها، برق، اتصال، مواد آموزشی و پشتیبانی حرفه ای انجام شود.

• موسسات آموزشی و فرهنگی محیطی برای دسترسی آسان کودکان به منابع یادگیری دیجیتال و ایجاد تعاملات بومی در محل هایی مثل کتاب خانه ها و موزه ها را با زبان قابل فهم برای کودکان فراهم کنند.

• از شیوه های خلاقانه، مدنی و فرهنگی کودکان جهت مشارکت آن ها در گسترش منابع ارزشمند حمایت کنند.

• بسترهایی برای کودکان جهت یادگیری آنلاین و مادام العمر فراهم کنند.

• دوره های آموزشی مناسبی را برای معلمان (در خصوص استانداردهای کار در فضای

# هر کودک به یک قهرمان نیاز دارد

سخنرانی ریتا پیرسون از مجموعه تد



را اشتباه درس دادم. بنابراین فردایش که به کلاس رفتم به بچه ها گفتم ببینید بچه ها من باید از شما عذرخواهی کنم. من کل درس را اشتباه به شما یاد دادم، ببخشید. آن ها هم گفتند اشکالی ندارد خانم پیرسون، شما آن قدر هیجان زده بودید که ما چیزی نگفتیم (خنده حاضران).

## جمله ای که به بخشی از شما تبدیل می شود

من کلاس های خیلی سطح پایین هم داشتم، آن قدر دانش آموزان از لحاظ علمی ضعیف بودند که من به گریه می افتادم و از خودم می پرسیدم چطور قرار است من در طول نه ماه این گروه را از چیزی که هستند به آن چیزی که باید باشند، برسانم؟ این کار بی نهایت سخت بود. که من چطور باید عزت نفس یک بچه و همین طور وضعیت تحصیلی اش را بالا ببرم؟

در پیش خواهی داشت. بدون این که لازم باشد که بگویم همه می دانیم که برخی این توانایی را دارند که ارتباط سالم و مناسبی برقرار کنند و برخی این توانایی را ندارند.

## یادگرفتن چیزهای ساده

«استفان کوی ۲» می گفت شما باید بخشی از موارد ساده را یاد بگیرید؛ مثلاً باید اول سعی کنید دیگران را بفهمید، نه این که منتظر باشید دیگران شما را بفهمند. چیزهای ساده ای مثل معذرت خواستن وجود دارد. تا حالا به این فکر کرده بودید که اگر از یک کودک عذرخواهی کنید، مطمئناً شوکه خواهد شد؟ یک بار داشتم نسبت ها را درس می دادم، ((با خنده)) راستش را بخواهید من ریاضی ام زیاد خوب نیست ولی دارم روی آن کار می کنم) وقتی برگشتم و نوشته های معلم دیگر را دیدم، فهمیدم که کل موضوع

3. Stephen Richards Covey

مُراودات آن ها است. «جیمز کامرون» می گوید، هیچ یادگیری معناداری بدون روابط درست و معنی دار اتفاق نمی افتد. «جورج واشنگتن کارور»<sup>۲</sup> می گوید، یادگیری درک روابط است و همه حاضران در این اتاق در طول عمرشان حداقل تحت تأثیر یک معلم یا یک بزرگ تر قرار گرفته اند. برای سال های طولانی من مردم را هنگام تدریس تحت نظر داشتم و بهترین و بدترین افراد را دیدم. یک بار همکاری به من گفت به من حقوق نمی دهند که بچه ها را دوست بدارم بلکه آن ها به من حقوق می دهند تا به آن ها درس بدهم در نتیجه بچه ها هم باید یاد بگیرند و السلام. من به او گفتم، می دانی بچه ها از آن هایی که متنفر هستند چیزی یاد نمی گیرند؟ او گفت: تو شعار می دهی من در جواب او گفتم تو سالی طولانی و مشقت باری را

1. James Francis Cameron
2. George Washington Carver

من تمام زندگی ام را در مدرسه، راه مدرسه و یا در حال صحبت کردن درباره اتفاقات مدرسه بودم. والدین من هر دو معلم بودند، مادر بزرگ و پدر بزرگ مادری من هم معلم بودند و در طی چهل سال گذشته، من هم همین شغل را داشتم. بنابراین بدون این که لازم به گفتن باشد در طول این سال ها من این شانس مشاهده سیر تحولات آموزشی را داشته ام. از زوایای مختلف بعضی از این تحولات مثبت بوده و گاهی زیاد مفید نبوده اند.

ما می دانیم چرا بچه ها اخراج می شوند و یا درسشان را یاد نمی گیرند مثلاً فقر، فرار از مدرسه، تأثیر رفیق ناباب و ... بر عملکرد دانش آموزان تأثیر می گذارد. ما می دانیم چرا، ولی درباره یک چیز هیچ وقت بحث نمی کنیم یا خیلی خیلی کم بحث می کنیم و آن اهمیت ارتباط انسانی و



این که او میراثی از روابط انسانی به جا گذاشته بود که این میراث هیچ وقت نابود نمی شود.»

### هر معلمی یک بازیگر حرفه ای است

آیا شما همه دانش آموزان خود را دوست خواهید داشت؟ البته که نه و شما می دانید که لجبازترین دانش آموزانان هیچ وقت غائب نیستند. شما همه آن ها را دوست نخواهید داشت و لجبازها به دلیلی همیشه حاضر هستند و آن دلیل ارتباط و روابط انسانی است. در حالی که شما همه آن ها را دوست ندارید، مهم آن است که آن ها هیچ وقت این را نفهمند. بنابراین هر معلمی یک بازیگر حرفه ای نیز هست و ما مجبوریم وقت هایی که حس کارکردن نداریم، کار کنیم. ما از سیاست هایی پیروی می کنیم که معقول به نظر نمی رسند، ولی به هر حال آن ها را تدریس می کنیم چون این شغل ماست. تعلیم و تعلم باید لذت بخش باشد. چقدر دنیای ما مقتدر خواهد شد اگر ما کودکانی داشتیم که از ریسک کردن و فکرکردن نمی ترسیدند و هرکدام یک قهرمان داشتند؟ هر کودکی لیاقت یک قهرمان را دارد، یک بزرگ سال که هیچ وقت از آن ها ناامید نمی شود، کسی که قدرت ارتباط را درک می کند و اصرار دارد که آن ها می توانند بهترین باشند. آیا این شغل سختی است؟ کاملاً، ولی غیرممکن نیست. ما می توانیم این کار را انجام بدهیم، ما معلم هستیم و ما برای ایجاد تفاوت زاده شده ایم. ■

سؤال را درست جواب دادی، همه را اشتباه جواب ندادی و ادامه دادم؛ وقتی این را مرور کنیم امتحان بعدی بهتر خواهد بود، مگر نه؟ او گفت: بله، خانم من می توانم بهتر از این امتحان بدهم. می دانید نمره ۱۸- همه زندگی آدم را می مکد. در حالی که ۲+ یعنی همه را بد جواب ندادم.

### الگوی مناسب و میراثی از روابط انسانی

در طول سالیانی که مادرم تدریس می کرد او را می دیدم که زنگ تفریح را به مرور درس می گذراند، عصرها برای بچه های ضعیف کلاس خصوصی می گذاشت، شانه، کره بادام زمینی و بیسکویت می خرید و زیر میزش می گذاشت تا به بچه هایی که گرسنه بودند، بدهد و لیف و صابون برای بچه هایی که بوی خوب نمی دادند، می خرید. (ببینید زیرا درس دادن به بچه هایی که بوی دهند سخت است) بنابراین مادرم این چیزها را زیر میزش داشت. سال های بعد وقتی که بازنشسته شد، من بعضی از همان بچه ها را می دیدم که می آمدند و به مادرم می گفتند: خانم واکر شما زندگی من را تغییر دادید. شما کاری کردید که من حس کنم کسی هستم که قبلاً از ته قلبم باور نداشتم و من می خواهم شما ببینید من به کجا رسیدم. «وقتی مادر من در سن ۹۲ سالگی درگذشت، در مراسم تشییع او به قدری دانش آموزانش آمده بودند که باعث شد من به گریه بیفتم، نه به خاطر این که او از میان ما رفته بود، بلکه به خاطر

یک سال، ایده ای عالی به ذهنم رسید. من به همه دانش آموزانم گفتم شما برای شرکت در کلاس من ارزیابی شدید چون من بهترین معلم شهر هستم و شما هم بهترین دانش آموزان هستید، بنابراین آن ها از عمد شما را در کلاس من قرار دادند یکی از دانش آموزان پرسید: واقعاً؟ من هم گفتم بله واقعاً، ببینید به بقیه کلاس ها این را ثابت کنیم و نشان بدهیم که چه کسی هستیم. بنابراین وقتی از راهروهای مدرسه رد می شوید، نباید سروصدا کنید چون بقیه حسودیشان می شود و شما فقط باید راه خودتان را بروید. من جملاتی را به آن ها گفتم که با خودشان تکرار کنند: «من آدم مهمی هستم. وقتی آدم فرد مهمی بودم، وقتی می روم فرد بهتری هستم. من قدرتمند هستم. من قوی هستم. من لایق درسی هستم که این جا می خوانم. من کارهایی برای انجام دادن دارم. من فردی هستم که می توانم دیگران را تحت تأثیر قرار دهم.» سپس دانش آموزانم بلند گفتند بله و من گفتم اگر این جملات را زیاد بگویید، تبدیل به بخشی از شما می شود. چند روز بعد امتحانی بایست سؤال گرفتم. یک دانش آموز هجده سؤال اشتباه داشت که من روی ورقه او نوشتم ۲+ و یک صورت خندان کشیدم. او پیش من آمد و با تعجب پرسید: خانم پیرسون این نمره دو هست؟ من گفتم: بله، او گفت: پس این صورت خندان برای چیست؟ من گفتم چون تو در راه درست قرار گرفتی و دو

# معرفی کتاب



## حقوق کودک را بشناسیم و با آن زندگی کنیم

دستنامه آموزش حقوق کودک در دبستان و دبیرستان

- دوبراوکا مالس، ایوانکا استریشویس و دیگران
- مترجمان: زهره قایینی / ویدا محمدی
- انتشارات مؤسسه پژوهشی کودکان دنیا، چاپ اول ۱۳۹۵، ۳۷۲ صفحه

آموزش حقوق کودک نخستین گام آموزش حقوق بشر به شمار می‌رود و کودکانی که با حقوق خود آشنا می‌شوند برای زندگی در جامعه از آمادگی بیش‌تری برخوردار هستند.

کتاب حقوق کودک را بشناسیم و با آن زندگی کنیم، کتابی درباره شناخت حقوق کودک است که برای مدارس و مراکز آموزشی تدوین شده است و به مواردی که خانواده باید در ارتباط با کودک بداند، اشاره می‌کند. این کتاب دستاورد پروژه آزمایشی ترویج حقوق کودک در دبستان‌ها است که از سوی آموزش و پرورش جمهوری کرواسی به تصویب رسیده است. آن‌چه در این کتاب می‌خوانید هدف بلندمدت این پروژه، کمک به فرهنگ سازی در آموزشگاه‌ها به عنوان مکانی است که در آن دانش آموزان روزانه با حقوق خود آشنا می‌شوند، آن‌را تمرین می‌کنند و شیوه حفاظت از آن‌را می‌آموزند. هدف کوتاه مدت نیز، آموزش آموزگاران دبستان‌ها برای آموزش حقوق کودک است.

زهره قایینی، یکی از دو مترجم کتاب حقوق کودک در پیش درآمد این کتاب می‌نویسد: «جای این کتاب آموزشی در برنامه‌های آموزش و پرورش خالی است. در کتاب به تغییر سیستم آموزگارمحور به دانش آموزمحور تأکید شده است و همه کادر آموزشی از مدیر تا تک آموزگاران باید برای تغییر نگرش آمادگی داشته باشند. افزون بر کارگاه‌های عملی، بر درک حقوق کودک از راه ادبیات پافشاری شده است. کودکان و نوجوانان با خواندن داستان‌هایی که حقوق شخصیت‌های داستان نقض شده است به شکلی ملموس با این حقوق آشنا می‌شوند و درباره آن گفت‌وگو می‌کنند.»

دستنامه دو بخش دارد: در بخش نخست با رویکرد نظری به آموزش حقوق کودک، اهمیت این جنبه از کار آموزشی و از دیدگاه رشد شخصیتی، حقوق کودک از دیدگاه فرایند آموزش، تأثیر کلاس درس و محیط آموزشی بر بهره‌مندی حقوق کودک در آموزشگاه و نقش کتابخانه در ترویج آن، بررسی می‌شود. در پایان این بخش، پیمان نامه حقوق کودک به عنوان سندی بنیادین بازگوشده است. در بخش دوم، به برخی نمونه‌های نقض حقوق کودک در آموزشگاه‌ها، خانواده‌ها و جامعه اشاره و بررسی می‌شود. همچنین در پیوند با کتاب ۲۱ کارت تصویری که بر روی هر کدام نمادی از حقوق نقض شده است وجود دارد.

این کتاب برای هر مدرسه یک منبع قابل قبول و قابل اعتماد است تا با الهام از فعالیت‌های پیشنهادی برنامه‌هایی را در این رابطه طراحی و اجرا کند. ■



## به فرزندتان کمک کنید شهروندی مسئول شود!

- مارگات اسپیلینگر
- مترجم: هورزاد عطاری
- انتشارات مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان، چاپ اول ۱۳۹۹، ۳۹ صفحه

«همچنان که کودکان باید بیاموزند چگونه بند کفش هایشان را ببندند، بخوانند و بنویسند، مسائل ریاضی را حل کنند و مفهوم‌های علمی و رویدادهای تاریخی را بفهمند، باید در مسیر درست رشد شخصیت راهنمایی شوند که از سوی خانواده و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، ارزش‌گذاری می‌شود.» پس ما وظیفه داریم تا به آن‌ها در به دست آوردن ارزش‌ها و مهارت‌هایی که در همه عمرشان بتوانند بر آن‌ها تکیه کنند، کمک کنیم. با این کار، کودکان این شانس را خواهند داشت تا زندگی فردی و شهروندی خوبی در اجتماع داشته باشند.

به گفته مارگات اسپیلینگر: «آموزش باکیفیت، ابزاری در دسترس هر شهروندی می‌گذارد تا بتواند مشارکتی کامل در جامعه داشته باشد.» پژوهش‌ها نشان داده است کودکانی که با ارزش‌های مثبت و پایدار پرورش می‌یابند، در مدرسه بهتر و شادتر هستند. چنین کودکانی می‌توانند نیازها و خواسته‌های فردیشان را با نیازها و خواسته‌های دیگران در تعادل قرار دهند و تأثیر مثبتی بر جامعه بگذارند.

کتاب به فرزندتان کمک کنید شهروندی مسئول شود، با برشمردن موارد و مثال‌هایی که یک شخصیت نیرومند و پایدار را می‌سازد به ویژگی‌های یک شهروندی مسئول اشاره می‌کند که از آن جمله همدلی، راستگویی، داوری درست، احترام به خود و دیگری شهامت و مسئولیت شهروندی و میهن پرستی است. سپس فعالیت‌هایی را متناسب با آن‌چه دانش آموزان در زندگی روزانه برای جهت آموزش ارزش‌های اخلاقی و انجام آن در منزل پیشنهاد می‌دهد. هر فعالیت و نحوه انجام آن به صورت کامل شرح داده شده و با مثالی ابهامات آن برطرف شده است. در پایان بر لزوم به اشتراک‌گذاری ارزش‌هایی که بچه‌ها می‌توانند در مدرسه بیاموزند و تمرین کنند با والدین دیگر و مسئولین مدرسه تأکید می‌کند تا در یک فرآیند هماهنگ، ارزش‌ها در فرزندان تقویت و پایدار شوند. ■



## آمادگی نسل آینده برای توسعه پایدار

• کالیانی کندولا،  
مترجم: صفورا زواران

حسینی

• انتشارات شرکت انتشارات فنی ایران، چاپ اول ۱۳۹۹، ۱۵۸ صفحه

در دهه هفتاد توجه جهانیان به تخریب روزافزون محیط زیست و اهمیت انجام اقداماتی در جهت حفظ و بهبود وضعیت آن جلب شد بنابراین محیط زیست نه به عنوان رشته جدید بلکه به عنوان بُعد جدید آموزشی مورد توجه قرار گرفت. توسعه پایدار آموزشی درباره تغییرات اقلیمی، کاهش اثر بلای طبیعی، تنوع زیستی، کاهش فقر و توسعه ای است که نیاز نسل حاضر را بدون در خطر انداختن توان تأمین نیاز نسل آینده، برطرف می کند؛ و این مهم تنها با استفاده از فن آوری ها، مقررات سیاسی یا ابزارهای مالی دست یافتنی نیست، بلکه لازم است انسان شیوه فکری و عملکردی اش را تغییر دهد. این تغییر با آموزش و یادگیری با کیفیت درباره توسعه پایدار در میان تمامی سطوح و بسترهای اجتماعی رخ خواهد داد.

کتاب آمادگی نسل آینده برای توسعه پایدار توسط مرکز آموزش محیط زیست (CEE) هندوستان که سابقه ای طولانی و فعال در زمینه آموزش دارد، منتشر شده است.

این کتاب پس از بررسی مفاهیم زیست محیطی، توسعه پایدار و تاریخچه آن به سه فصل مفهوم توسعه پایدار، مسائل مرتبط با توسعه پایدار و رویکردهای برنامه ریزی در راستای رسیدن به توسعه پایدار تقسیم شده که در این سه فصل مجموع ۲۳ فعالیت به مربیان پیشنهاد شده است. فعالیت های پیشنهادی شامل دو بخش است که در بخش اول معلم پیشینه کار را شرح می دهد و در بخش دوم طبق اطلاعات و ابزارهای متناسب با هر فعالیت باید فعالیتی ها را به صورت گروهی یا انفرادی انجام دهد. در هر فعالیت پیشنهادی تعداد مخاطب و زمان مورد نیاز با ابزارهای لازم شرح داده شده است. فعالیت های پیشنهادی شامل قالب هایی چون گفت وگو، نقاشی، کار دستی و... است. از آن جاکه مترجم در ترجمه خود سعی کرده است تا حداکثر امکان محتوای آن را با شرایط ایران بومی سازی کند و تطبیق دهد این فعالیت ها را می توان به راحتی در مدارس اجرا کرد تا از این طریق دانش آموزان که بنای جامعه فردا را خواهند ریخت، به آرزوی این روزهای بشر که داشتن محیط زیستی سالم است، جامعه عمل پیوشانند. ■



## تدریس آنلاین در دوران کرونا

• کاستاس پن

• مترجم: اسماعیل سعدی

پور و راضیه وظیفه دوست

• انتشارات دوران، چاپ اول ۱۳۹۹، ۹۲ صفحه

این روزها جهان درگیر ویروس کرونا است و شهرها در حالت نیمه تعطیل و خاموش به سر می برند. در کنار این خاموشی از معلمان خواسته شده تا با این بلا تکلیفی کنار بیایند و نسبت به کلاس های غیر حضوری سازگارتر شوند.

«کاستاس پن» یک مربی، پژوهشگر و کارآفرین یونانی است که در زمان بحران کرونا کتابی تحت عنوان «تدریس آنلاین در دوران کرونا» را برای کمک در روند تدریس معلمان نوشت. این کتاب با نثری روان در ابعاد کوچک نگارش و به یازده فصل تقسیم شده است که نویسنده در ابتدا به پیشینه تدریس آنلاین و مزایای آن نسبت به آموزش حضوری پرداخته و پس از آن موارد مؤثر در تدریس آنلاین را بر می شمرد.

به عقیده پن دانش آموزان فقط محتوای دروس را به صورت آنلاین نمی خوانند بلکه برنامه شما می بایست فرصت شرکت در آزمون ها، بحث ها و حتی گفت وگو را برای آن ها فراهم آورد.

وی در فصل سوم این کتاب با عنوان «آماده شدن برای گذار به تدریس آنلاین»؛ هفت گام مؤثر مقابله با رفع ترس و واهمه معلمان از ناکارآمدی و غیرمؤثر بودن کلاس های مجازی را بیان می کند. پن می گوید در آموزش آنلاین خوب، مربی با فن آوری های روز تدریس خود را برنامه ریزی می کند تا محیطی مناسب برای مشارکت خلاقانه دانش آموز به وجود آورد در نتیجه ارتباط فعال میان دانش آموزان به وجود می آید و انگیزه آن ها برای شرکت در کلاس بیش تر می شود. در فصل پنجم به ضرورت حضور والدین دانش آموزان پرداخته شده است و بیان می دارد آن ها افرادی حمایت گر هستند، باید به فرزندانشان انگیزه بدهند و محیط مناسب را برای یادگیری هرچه بهتر فرزندان خود فراهم کنند.

این کتاب به معلم می آموزد تا با ایجاد حساب کاربری سیستم را مدیریت کند و زمان بندی مناسبی برای کلاس های خود در نظر بگیرد. او با معرفی سه برنامه (مایکروسافت تیمز، ادمودو و گوگل کلاس روم) به شرح و بیان نقاط مثبت و منفی این برنامه ها می پردازد.

نویسنده در دو فصل آخر به نحوه صحیح ارتباط با دانش آموزان و ارزیابی آن ها می پردازد که مربی باید تلاش کند بحث های گروهی را افزایش داده و با روش های مختلف ارزیابی، میزان درک دانش آموزان را مباحث گفته شده را بسنجند تا در صورت لزوم روش تدریس را تغییر دهد.

این کتاب جیبی می تواند اطلاعات مفید و مختصری را در اختیار آموزگاران قرار دهد تا با خیال راحت و با منبعی مشخص تدریس آنلاین خود را انجام دهند. ■

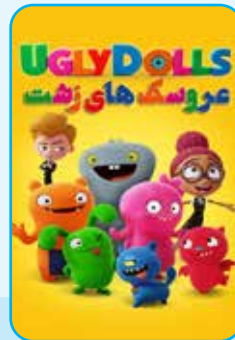
# معرفی فیلم



## سکسکه

- کارگردان: سید هارت پی. مالوترا
- مدت زمان: ۱۱۶ دقیقه
- تاریخ تولید: ۲۰۱۸

«سکسکه» فیلمی در ژانر کمدی-خانوادگی و درام و اقتباسی از کتاب زندگینامه «برد کوهن» است. داستان این فیلم الهام بخش، درباره زنی به نام «نینا ماتور» است که بزرگترین نقطه ضعف خود را به بزرگترین نقطه قوتش تبدیل می‌کند. نینا از کودکی به سندروم «تورت» مبتلا است و همیشه مورد تمسخر اطرافیان خود قرار می‌گیرد. وی در زمان کودکی مورد حمایت مدیر مدرسه خود قرار می‌گیرد و اعتماد به نفس حضور در اجتماع را پیدا می‌کند. نینا علاقه زیادی به معلمی دارد و در پنج سال گذشته موفق به پیدا کردن شغل نشده است تا این که مدرسه معتبر «سنت نکتکر» او را برای معلمی می‌پذیرد و برای تدریس به کلاس ۴۹ فرستاده می‌شود. نینا به خاطر بیماری‌اش مرتب سکسکه می‌کند و دانش آموزان صدای او را تقلید و مسخره می‌کنند. این کلاس گروهی از دانش آموزان پایین شهر هستند که به دلیل تخریب مدرسه شان برای تحصیل به سنت نکتکر آمده‌اند و مورد تمسخر بقیه قرار می‌گیرند. سرانجام او موفق می‌شود با روش‌های تعاملی و انگیزشی، شیطنت شاگردانش را مهار و آن‌ها را ترغیب به درس خواندن کند. در نهایت ۴۹ به کلاس برتر تبدیل می‌شود. ■



## عروسک‌های زشت

- کارگردان: Kelly Asbury
- مدت زمان: ۸۷ دقیقه
- تاریخ تولید: ۲۰۱۹

داستان فیلم در یک شهر دوست‌داشتنی به نام «آگلی ویل» اتفاق می‌افتد که عروسک‌های کج و کوله‌ای که نقصی داشتند، در آن با خوشی زندگی می‌کنند. آگلی ویل جایی است که هر چه عروسک‌ها غیرعادی‌تر باشند، مشهورتر هستند و خاص‌تر به نظر می‌رسند. ولی ماکسی عروسک صورتی‌ای است که آرزوی دیگری دارد او دوست دارد روزی کودکی او را برای بازی انتخاب کند، دوست دارد به دنیای واقعی وارد شود. همه چیز به صورت عادی پیش می‌رود تا این که ماکسی و دوستانش تصمیم می‌گیرند که به سمت دیگر کوهی که در نزدیکی شهر آن‌ها قرار دارد، سفر کنند. آن‌ها شهری به نام «پرفکشن» به معنای بی نقص و کامل را پیدا می‌کنند، جایی که عروسک‌های معمولی قبل از ورود به دنیای واقعی در آن آموزش می‌بینند. عروسک‌های زشت به زودی متوجه می‌شوند که «متفاوت بودن» به چه معناست و در نهایت به این نتیجه می‌رسند که برای شگفت‌انگیز بودن، لازم نیست کامل و بی نقص باشند... اما برای رسیدن به این نتیجه چالش‌های متعددی را پشت سر می‌گذارند. ■

# مبانی نویسندگی از زبان فریدون عموزاده خلیلی به دانش آموزان

■ تنظیم: زهرا مضمون



گاهی خالی شویم تا حس خوبی به ما دست بدهد و با دیگران در ارتباط باشیم. و ادامه داد: «داستان نویسی خوب باید جهان را با پنج حس خود درک کند نه این که تنها بر روی یک حس تمرکز کند و از حواس دیگر بهره نبرد. در میان پنج حس، بینایی بیش تر مورد استفاده قرار می گیرد اما استفاده از حواس دیگر مثل بویایی، چشایی، لامسه و شنوایی نیز کمک می کند تا نویسنده مطلبی مطلوب و جذاب بنویسد.»

در مرحله بعدی به این مورد که «برای دستیابی به موضوع جذاب چه راه هایی وجود دارد»، پرداخت و بعد از شنیدن و تحسین نظر بچه ها گفت، تخیل، تجربه و واقعیت سه منبع الهام برای انتخاب موضوع هستند. البته این نکته را در نظر بگیرید که تخیل و تجربیاتتان را به گونه ای بنویسید که برای بقیه هم قابل استفاده باشد و به نوعی داستان را برای مخاطبان بسیاری بنویسید نه مخاطبان خاص تا داستان شما مورد استقبال تعداد بیش تری قرار گیرد. همچنین در انتخاب موضوع باید مخاطبین، گروه سنی و سطح آگاهی آن ها را در نظر گرفت به عبارتی موضوع متناسب با احوال مخاطبین باشد.

در آخر نیز به ساختار داستانی که شامل اوج و فرود و گره ها و چالش ها است، اشاره کرد و گفت: رمز داستان هایی که حال مخاطب را خوب می کند، این است که نویسنده می داند مشکل در داستان چگونه ایجاد می شود و قهرمان داستان چگونه آن را حل می کند. «مثلاً دانش آموزی که شخصیت اصلی داستان است در حال رفتن به مدرسه برای شرکت در امتحان است ناگهان به پیرمرد نیازمندی برمی خورد. او سر دوراهی رفتن به مدرسه و کمک به پیرمرد قرار می گیرد و چالش داستان این است که او چگونه عمل می کند.» این جا نویسنده یک اتفاق عادی را با ایجاد یک چالش به یک داستان تبدیل می کند.

آقای عموزاده خلیلی با تشویق دانش آموزان به نوشتن و پیاده سازی اندیشه های نو برای آن ها آرزوی موفقیت کرد و جلسه به پایان آمد. امیدواریم که این پایان آغازی باشد بر انگیزه بیش از پیش بچه ها برای نوشتن و بیان اندیشه های نابشان. ■

امام علی (ع) می فرمایند: «نوشته انسان، معیار فضل و ژرفاسنج هوش اوست.» که اهمیت و ارزش نوشتن را تا مرحله فضیلت بالا می برد. بر پایه این کلام حضرت مولا و با توجه به این که بسیاری از دانش آموزان قابلیت تبدیل افکار و نوشته های معمولی به متن ادبی و داستانی را دارند و از آن جا که اگر پایه هر مهارتی در کودکی گذاشته شود امید به نتیجه گرفتن از آن بیش تر است. مهارت نوشتن نیز با هدف پرورش انسان هایی عمیق و فاضل و نه فقط با هدف پرورش نویسند، می تواند از کودکی گذاشته شود. در این راستا مدارس جوادالائمه در سال های اخیر برنامه هایی را با تمرکز بر این مهارت دنبال می کنند که تاکنون روند خوبی هم داشته است.

سال ۱۳۹۸ در نشریه شماره ۱۳، طی یک فراخوان تصویری با موضوع کتاب و کتاب خوانی از بچه ها خواسته شد تا با توجه به تصویر داده شده، متن های ادبی، داستانی و یادداشت های خود را به دفتر نشریه ارسال کنند. تعداد نوشته ها زیاد بود اما تصمیم بر آن شد تا همه مطالبی که استاندارد های اعلام شده را رعایت کرده بودند، در شماره ۱۴ درج کنیم و به نویسندگان قول دادیم تا کارگاہی برای آن ها برگزار کنیم. با شیوع کرونا و قرنطینه های مکرر، قولمان به تاخیر افتاد.

مهر امسال با مهارت نسبی کرونا، حضور آقای «فریدون عموزاده خلیلی» را در تاریخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۰ مغتنم شمردیم تا بچه ها با یکی از نویسندگان خبره، با تجربه و شهیر کشور ملاقاتی داشته باشند و ایشان در یک جلسه کارگاهی، از نوشتن و چگونگی آن برایشان بگویند. چکیده جلسه این بود: آقای عموزاده، پس از خواندن مطالب بچه ها در نشریه شماره ۱۴ از بچه ها بابت نوشته های دلنشین و بسیار خوبشان تشکر کرد و پیشنهاد داد با توجه به پتانسیل و مهارتی که بچه ها در نوشتن دارند، داشتن نشریه مخصوص دانش آموزان خالی از لطف نیست.

سپس با این سؤال که «چرا می نویسیم و فایده نوشتن چیست»، از بچه ها خواست تا نظرات خود را بگویند. بچه ها به موارد متعددی اشاره کردند و ایشان در یک جمع بندی گفت: «ما می نویسیم تا احساسات و افکارمان را با بقیه در میان بگذاریم، دانشمان را به بقیه منتقل کنیم،

۱. میزان الحکمه ج ۱۰

۲. فریدون عموزاده خلیلی زاده بهمن ماه ۱۳۳۸ نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار در حوزه کودک و نوجوان است. وی در سال ۱۴۰۰ نیز از سوی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان به عنوان نامزد ایران برای جایزه «آسترید لیندگرن» معرفی شد. وی نویسنده کتاب های زیادی است از جمله زرد مشکی، دو خرما ی نارس، سفر به شهر سلیمان و موسس هفته نامه چلچراغ... افتخارات و فعالیت های عموزاده خلیلی، بسیار است که در این مقال نمی گنجد.

# رادیو روی موج قصه از زبان بچه‌ها برای بچه‌ها

■ سمیه خیاط سرکار، کتاب‌دار و مربی قصه‌گویی دبستان پسرانه، ناحیه ۱

رادیو قصه، کاری از دبستان پسرانه حضرت جواد(الائمه ناحیه یک یزد)

امشب پنج‌شنبه ۱۰ تیرماه ۱۴۰۰ افتتاح می‌کنیم و کرکره قصه را با نام بهترین قصه‌گو بالا می‌بریم.

قصه امشب از قصه‌گوی عزیزمان .... دانش‌آموز پایه ....

با شروع هفته جدید، تلفن‌های والدین و حتی خود دانش‌آموزان شروع شد. آن‌ها دوست داشتند در این برنامه شرکت و قصه‌هایی که خوانده‌اند را با صدای خودشان برای دوستانشان تعریف کنند. به این ترتیب هر پنج‌شنبه ساعت ۹ شب یک فایل صوتی از دانش‌آموزان را پخش می‌کردیم.

دلیل استقبال دانش‌آموزان از این برنامه این بود که «قصه‌ای برای بچه‌ها از زبان خودشان» برایشان پخش می‌شد و بچه‌ها صدای دوستانشان را می‌شنیدند و برای انجام این کار ترغیب می‌شدند. این کار باعث:

- بالا رفتن اشتیاق بچه‌ها برای مطالعه کتاب‌های جدید؛
  - ارتقاء دانش زبانی، فن بیان و قصه‌گویی دانش‌آموزان قصه‌گو؛
  - شنیدن قصه‌های متنوع و بالابردن درک شنیداری دانش‌آموزان مستمع؛
  - ایجاد زمینه برای تمرین سخنرانی و بیان شیوا جهت قصه‌گویی در دانش‌آموزان شرکت‌کننده؛
  - بالا رفتن اعتماد به نفس دانش‌آموزان با پخش و شنیدن صدای خودشان از یک رسانه دیگر و حس خوشایندی که به واسطه شنیده شدن توسط دیگران مخصوصاً دوستان و همکلاسی‌هایشان در آن‌ها ایجاد می‌شود.
- خود من که کتاب‌دار و مربی قصه‌گویی هستم بارها با شنیدن قصه‌های بچه‌ها و صدای دلنشین و پر از احساس آن‌ها، در تونل زمان سفر کردم و احساس کودکی خودم از شنیدن قصه‌های شب و قصه‌های ظهر جمعه رادیو برایم تداعی شد. رادیو قصه به ما یادآور شد که قصه‌ها را نه تنها باید خواند بلکه باید با تمام وجود گوش داد، گوش کرد و نوش جان کرد. ■

تابستان امسال، تابستانی متفاوت بود. تابستانی خالی از استخر و بازی‌های آبی، تابستانی به دور از مسافرت و گردش، تابستانی بدون دورهمی‌های شبانه در حیاط خانه مادر بزرگ‌ها و تابستانی پشت درهای بسته کلاس‌های تابستانه. پس احساس مسئولیت کردیم که کاری هر چند کوچک انجام دهیم، قصد داشتیم ارتباط عاطفی خودمان را با بچه‌های عزیز در این تابستان متفاوت، قطع نکنیم.

رادیو قصه را با هدف ارتقاء سطح دانش زبانی و شنیداری دانش‌آموزان طرح‌ریزی کردیم. ابتدا چند روزی در کانال‌های پرورشی که همچنان به همت معاونین پرورشی فعال بود، تبلیغ کردیم. از بچه‌ها خواستیم که از آخرین یا بهترین کتابی که تازگی‌ها خوانده‌اند یک صدای چند دقیقه‌ای ضبط کنند و آن قصه را برای دوستانشان تعریف کنند.

در هفته اول تعداد اندکی از بچه‌ها قصه‌گویی کردند و صدایشان را فرستادند. در تاریخ ۱۰ تیرماه، برای افتتاحیه یکی از فایل‌های رسیده را پخش کردیم:

"به نام او که خود را قصه‌گو خواند

حقایق را لباس از قصه پوشاند"

«سلامی به گرمی شب‌های تابستان و به شیرینی و سردی قاج‌های هندوانه تابستانه امروز اولین شب از پنج‌شنبه‌های ستاره‌ای رادیو قصه است.



# سایهٔ تجمل‌گرایی در مدارس

■ فهیمة آقاباقری مشاور دبستان پسرانه، ناحیه ۱

در ذهن اکثر قریب به اتفاق هر پدر و مادری این خواسته وجود دارد که من باید برای فرزندم بهترین امکانات آموزشی و رفاهی را فراهم کنم، تا فرزندم در آینده فرد موفق شود و در بهترین دانشگاه‌ها درس بخواند و از لحاظ مالی موفق شود. پس خیلی از آن‌ها ترجیح می‌دهند فرزندانشان را به مدارس غیردولتی بفرستند و مدارس غیردولتی هم که از بهترین و پروژترین سیستم‌ها و تجهیزات آموزشی استفاده می‌کنند، دانش‌آموزان را در مسیرهای آموزشی مهارتی و تخصصی هدایت می‌کنند و سعی دارند تا بهترین‌ها را فراهم آورند. اما هیچ‌گاه اندیشیده‌ایم که زندگی فقط تحصیلات عالی نیست، فقط داشتن مدرک یا ثروت آن چنانی نیست! و همین نگرش، آسیبی را در مدارس به وجود آورده است که هر چند پنهان از نظرها نیست و خیلی از معلمان و مادران به آن اشاره می‌کنند، اما میان دغدغه‌های آموزشی مواردی هست که مغفول مانده است. در این مدارس به تکرار دیده‌ام که بچه‌ها داشته‌های مادی خود را از نوع کیف و کفش و لباس تا ماشین و خانه با هم مقایسه می‌کنند و والدین هم که نگران هستند مبادا ملالی به خاطر آن‌ها بنشیند به خواست‌هایشان، حتی به قیمت تحمل فشار مضاعف، تن می‌دهند. به این ترتیب سیری رخ می‌دهد که هر چند مدرسه به طور مستقیم در آن نقشی ندارد اما به دلیل ذات این مدارس که اغلب مورد نظر خانواده‌های متوسط به بالای جامعه هستند، از آن می‌ترا نیست. بنابراین یکی از آسیب‌هایی که در این‌گونه مدارس وجود دارد بدون آن که چنین قصدی داشته باشند پرورش روحیه تجمل‌گرایی و مادی‌گرایی است. برای رفع این آسیب که عواقب جدی در آینده برای بچه‌ها به دنبال خواهد داشت، لازم است در کنار آموزش مهارت‌ها و دانش‌ها، آموزش متناسب با سبک زندگی ایرانی - اسلامی، نیز مورد توجه قرار گیرد؛ که از آن جمله حسن رفتار و اخلاق و پرهیز از تجملات و اسراف است. این موارد نه فقط در ارتباط با دانش‌آموزان، که در ارتباط با معلمان نیز مدنظر قرار گیرد. تنها معلمانی که دارای مهارت بهتر در تدریس و آموزش هستند، مورد تشویق قرار نگیرند؛ بلکه معلمانی هم که اخلاق حسنه دارند و در خلال تدریسشان، بر حسن خلق و صرفه‌جویی به عنوان یک آموزه مهم تأکید دارند، تشویق شوند تا بچه‌ها، معلم را به عنوان یک الگوی مناسب انسانی در کنار آموزه‌های تحصیلی خود داشته باشند.

همه این موارد را برشمردم، که تأکید کنم با توجه به تجربهٔ بنده، سیستم مدارس به خصوص مدارس غیردولتی این آسیب را مدنظر قرار داده و از آموزش محوری صرف، به سمت سبک زندگی ایرانی - اسلامی، در همهٔ جوانب حرکت کنند، با این هدف که در همهٔ زمینه‌ها دانش‌آموزان را برای آیندهٔ بهتر کشورمان آماده کنیم. ■



## ارزشیابی بر خط در کلاس اول دبستان آری یا خیر؟

■ **مژگان شریفی نژاد، معاون پایه دوم دبستان دخترانه ناحیه ۲**

الف - تغییر نام آن از «آزمون» به «خودسنجی» و تشریح این که شما با شرکت در این خودسنجی می‌توانید میزان آموخته‌های خود را بسنجید، هر دفعه با خود مسابقه دهید و میزان پیشرفت خود را در درس‌ها افزایش دهید.

ب - اختیاری بودن شرکت در این خودسنجی؛ اختیاری بودن تمرکز دانش‌آموزان و والدین را از نتیجه به فرآیند تغییر می‌دهد. ارزشیابی آنلاین با تغییرات جدید و توضیح آن برای والدین و به تبع آن دانش‌آموزان از ۱۴ آذر ماه در سامانه همکلاسی آغاز شد والدین در ابتدا بازخورد بسیار خوبی از آن به من دادند و بعد از ششمین خودسنجی، برای والدین فرم نظرسنجی طراحی کردم که سوالات آن با سوالات نظرسنجی سال قبل تقریباً یکسان بود. نتیجه پاسخ والدین به هر کدام سوالات به صورت زیر است:

در شماره ۱۴ در مطلبی تحت عنوان «ارزشیابی بر خط در کلاس اول دبستان آری یا خیر؟» مطرح شد، جهت آشنایی دانش‌آموزان با شیوه آزمون آنلاین و ارزشیابی از آموخته‌های دانش‌آموزان در اوضاع کرونا که به آن‌ها در مدرسه دسترسی نداشتیم آزمونی از درس علوم طراحی و برای دانش‌آموزان پایه اول اجرا کردم سعی کردم سوال هادر حد متوسط باشد و در وهله اول هدف را فقط آشنایی دانش‌آموزان با آزمون آنلاین قرار دادم نه سنجش آموخته‌های دانش‌آموزان. با وجود این ارزشیابی، ۳۵ درصد از دانش‌آموزان کلاس اول که در آن شرکت کردند، با اضطراب همراه بود و در آن سال تصمیم بر این شد که این‌گونه ارزشیابی را ادامه ندهیم. در سال جدید با پیشرفت سال، که مبحث ارزشیابی دوباره پررنگ تر شد به دنبال راهکاری برای رفع مشکل سال قبل (اضطراب دانش‌آموزان) بودم، دو تغییر به نظرم رسید که می‌تواند مفید باشد:

| سؤال                                                                        | خیلی زیاد | زیاد | متوسط | کم    | خیلی کم |
|-----------------------------------------------------------------------------|-----------|------|-------|-------|---------|
| ۱- تا چه میزان زمان در نظر گرفته شده در این آزمون برای دانش‌آموز مناسب بود؟ | ۳۹٪       | ۳۹٪  | ۱۹٪   | ۱/۷۸٪ | ۰٪      |
| ۲- تا چه میزان در این شیوه آزمون دانش‌آموز استرس را تجربه می‌کند؟           | ۷٪        | ۷٪   | ۳۵٪   | ۲۱٪   | ۲۸٪     |
| ۳- تا چه میزان دانش‌آموز در خواندن پرسش‌ها به تنهایی توانایی دارد؟          | ۲۵٪       | ۳۹٪  | ۳۲٪   | ۳٪    | ۰٪      |
| ۴- تا چه میزان دانش‌آموز در برخورد با این‌گونه آزمون احساس رضایت دارد؟      | ۴۸٪       | ۳۹٪  | ۶٪    | ۳٪    | ۰٪      |
| ۵- به نظر شما این شیوه ارزیابی تا چه اندازه برای دانش‌آموز مناسب است؟       | ۵۲٪       | ۲۱٪  | ۲۷٪   | ۰٪    | ۰٪      |

با نگاه اجمالی به جدول می‌توانیم نتیجه بگیریم با وجود این که والدین نظر مساعدی نسبت به این نحوه ارزشیابی از خود نشان دادند، تغییراتی که به وجود آوردیم (نتیجه محور نبودن ارزشیابی و تغییر نام آن به خودسنجی) توانسته است تا حدودی میزان اضطرابی که در دانش‌آموز به وجود می‌آید را کاهش دهد اما حدود ۳۵ درصد از دانش‌آموزان حد متوسطی از اضطراب را به گزارش والدینشان تجربه کرده‌اند. این بار درصد این برآدم تا با طرح پرسشنامه‌ای در مورد رفتارهای نشان دهنده اضطراب به تعریف مشترکی از آن با والدین برسم. جدول زیر پرسشنامه تنظیم شده را نشان می‌دهد:

| توصیف رفتار                                  | خیلی زیاد | زیاد  | متوسط | کم     | خیلی کم |
|----------------------------------------------|-----------|-------|-------|--------|---------|
| ۱- قبل از آزمون نگران است.                   | ۵/۸۸٪     | ۲/۹۴٪ | ۸/۸۲٪ | ۲۹/۴۱٪ | ۵۲/۹۴٪  |
| ۲- در روز آزمون اشتباهی کمی برای خوردن دارد. | ۰٪        | ۰٪    | ۲/۹۴٪ | ۱۴/۷۱٪ | ۸۲/۲۵٪  |
| ۳- در روز آزمون دچار سردرد یا دل درد می‌شود. | ۰٪        | ۰٪    | ۰٪    | ۸/۸۲٪  | ۹۱/۱۸٪  |

| توصیف رفتار                                                                                  | خیلی زیاد | زیاد   | متوسط  | کم     | خیلی کم |
|----------------------------------------------------------------------------------------------|-----------|--------|--------|--------|---------|
| ۴- قبل از شروع آزمون حالت تهوع دارد.                                                         | %۰        | %۰     | %۲/۹۴  | %۸/۸۲  | %۸۸/۲۴  |
| ۵- نسبت به شرکت در آزمون بی علاقه است.                                                       | %۰        | %۰     | %۱۷/۶۵ | %۱۷/۶۵ | %۶۴/۷۱  |
| ۶- قبل از آزمون رفتارهای عجولانه انجام می دهد.                                               | %۵/۸۸     | %۵/۸۸  | %۱۱/۷۴ | %۲۹/۴۱ | %۴۷/۰۶  |
| ۷- تمرکزی در مورد خواندن سؤال های آزمون ندارد (برای فهمیدن سؤال ها باید چندبار آن را بخواند) | %۰        | %۲/۹۴  | %۴۷/۰۶ | %۲۰/۵۹ | %۲۹/۴۱  |
| ۸- پاسخ سؤال ها را به خاطر نمی آورد.                                                         | %۰        | %۰     | %۱۴/۷۱ | %۲۰/۵۹ | %۶۴/۷۱  |
| ۹- موقع آزمون دادن نگران است.                                                                | %۵/۸۸     | %۲/۹۴  | %۸/۸۲  | %۲۳/۵۳ | %۵۸/۸۲  |
| ۱۰- موقع آزمون دادن کمی دستش می لرزد.                                                        | %۰        | %۰     | %۲/۹۴  | %۱۷/۶۵ | %۷۹/۴۱  |
| ۱۱- موقع آزمون دادن قلبش سریع تر از حد معمول می زند.                                         | %۲/۹۴     | %۲/۹۴  | %۸/۸۲  | %۱۷/۶۵ | %۶۷/۶۵  |
| ۱۲- قبل از آزمون عملکردش را بد ارزیابی می کند.                                               | %۰        | %۰     | %۵/۸۸  | %۲۰/۵۹ | %۷۳/۵۳  |
| ۱۳- نگران پایان یافتن وقت آزمون است.                                                         | %۲/۹۴     | %۱۱/۷۶ | %۱۷/۶۵ | %۵/۸۸  | %۶۱/۷۶  |
| ۱۴- نگران خوب یا بد شدن نتیجه آزمون است.                                                     | %۸/۸۲     | %۱۷/۶۵ | %۱۷/۶۵ | %۸/۸۲  | %۴۷/۰۶  |
| ۱۵- هر موقع از طرف معلم مورد سؤال قرار می گیرد نگران است.                                    | %۵/۸۸     | %۰     | %۲۳/۵۳ | %۲۰/۵۹ | %۵۰/۰۰  |

با توجه به نتایجی که در جدول فوق ثبت شده، خوش بختانه در بیشتر رفتارها والدین موارد «کم» و «خیلی کم» را در نظر گرفتند و این نشان دهنده این است که دانش آموزان اضطراب کمی در مورد آزمون آنلاین تجربه می کنند که تا حدودی طبیعی است و تغییرات به وجود آمده توانسته است از میزان اضطراب آن ها کم کند.

مواردی که قابل تأمل هست جملات شماره ۷ و ۱۵ است که می تواند مورد بررسی مجدد قرار گیرد البته لازم به ذکر است که این رفتارها می تواند به عوامل دیگری مثل عدم تسلط به مطالب درسی یا مشکلات شخصیتی دانش آموز (خجالتی بودن) مربوط باشد. ■

## من ۷۲۹۱۱۵۲۱ هستم!

■ زهرا فاتحی نصرآبادی، رابط فرهنگی دبیرستان دخترانه دوره دوم

بعد دوباره و سه باره و ده باره این ابیات را زمزمه و زمزمه کردم. هزار بار هم که می خواندم، سیر نمی شدم... گویا فقط از خود سعدی بر می آید که با جادوی سخنش خود را تشویق کند: بر حدیث من و حسن تو نیفزاید کس / حد همین است سخندانی و زیبایی را؛

بله حد همین است!

شعر را برایش فرستادم و او سه استیکر برایم فرستاد: یکی قلب های ریز و درشت قرمز که به مرور، تعدادشان زیاد می شد و از صفحه گوشی محو می شدند.

دیگری: ممنونم از محبتتون.

و سومی: برای وجودتان شکر.

این سومی بدجوری حال من را خوب کرد!

باورش کردم... عین شعر سعدی! یک نفر از خداوند بابت به وجود آوردن من تشکر کرد! چه موهبت بزرگی!

اطرافانم پر است از این موهبت های بزرگ و دلایل موجه برای شاد بودن و شکرگزاری.

توضیح: آن دوست فرهیخته، سرکار خانم حیدری، مدیر دبیرستان دخترانه دوره دوم جوادالائمه هستند. ■

هرگاه برای انجام کاری به اداره مربوطه مراجعه کرده ام؛ هیچ کس به صورتم نگاه نکرده است، به رویم لبخند زده است، به سخنانم گوش نداده است، شعرم را نشنیده است و به تخصصم وقعی ننهاده است، تنها از من سؤال شده: کد پرسنلی؟ و من سی سال در پاسخ، عددی هشت رقمی را خشک و بی روح تکرار کرده ام، اصلاً خود این عدد شده ام! و نفهمیده ام چرا بی هویتیم؟ چه دردی به جانم افتاده و چرا الکی غمگینم...

چرا هیچ چیز شادم نمی کند

و چرا ته دلم غمی قرص و محکم نشسته و تکان نمی خورد... اما امروز یک نفر مرا فهمید و در پشت این عدد هشت رقمی مرادید!

دوستی از بنده خواست برای سخنرانی به مناسبت اول مهر و بازگشایی مدارس، چند جمله و شعر متفاوت و زیبا در اختیارش بگذارم؛ ناگهان چند بیت از سعدی به ذهنم خطور کرد، شیفته وار این ابیات ۲۴ عیار شیخ را در نهایت عشق و شهود و با تمام وجود برایش نوشتم:

هر گلی نو که در جهان آید

ما به عشقش هزار دستانیم

تنگ چشمان نظر به میوه کنند

ما تماشاکنان بستانیم

# پابه‌پا در مسیر نوجوانی

سخنی با پدران

■ مهسا اسماعیلی، مشاور کودک و نوجوان



برای پیمودن کوه است، کوهی که شما پیش از این پیموده‌اید و نسبت به آن شناخت دارید، یعنی همان دوران نوجوانی که خودتان سپری کرده‌اید. هرکدام از شما کوله‌های کوه‌نوردی خود را دارید و به جای یکدیگر آن را حمل نمی‌کنید. به طور قطع در طی مسیر کوه‌نوردی به نوجوان خود آگاهی می‌دهید، همان طور که باید در مسیر نوجوانی‌اش به او آگاهی دهید. در هنگام پیمودن کوه، فرزندان خسته می‌شود و پیشنهاد می‌کند بنشینید، جاهایی که خطر ندارد پیشنهاد او را قبول می‌کنید و جایی که سمت دره هست با او مخالفت خواهید کرد، درست مانند مسیر نوجوانی که او را از خطرات مسیر آگاه خواهید کرد. به فرزند خود بگویید من در مسیر نوجوانی همچون مسیر کوه‌نوردی، همنورد تو هستم اما قرار نیست تو را بر شانه‌هایم بنشانم یا به جای تو مسیر را بروم. تفاوت من با تو این است که من یک بار این مسیر را رفته‌ام و اگر جایی موافقت یا مخالفتی می‌کنم به این دلیل است که یک بار این مسیر را تجربه کرده‌ام. با این حال و در نهایت خودت باید این مسیر را بروی و من امیدوارم به مقصد خوبی برسی، لذت ببری و من نیز از لذت تو لذت خواهم برد.

در خلال این مسیر از خاطرات نوجوانی خود

با من لجبازی کند، این که من امیدی به او ندارم، همه و همه مثل یک سد جلوی دید شما را می‌گیرد و تا کار اشتباهی از نوجوانتان سر بزند واکنش‌های تندی نشان خواهید داد. پس موانع (نگرش‌های اشتباه) را کنار بزنید تا بتوانید تعامل بهتری با نوجوان خود داشته باشید.

## ایستگاه دوم، روبه‌رو شدن با نوجوانی

شاید بگویید که نگران هستیم و من خواهم گفت که نگران باشید، اما به دنبال راه حل هم بروید. این باور که ارتباط با نوجوان غیرممکن است زمانی محقق می‌شود که شما به عنوان پدر با نوجوانتان شبیه به دوران کودکی‌اش رفتار کنید، یعنی فقط آموزش دهید و نقش تربیتی داشته باشید، نصیحت کنید و وارد دنیای نوجوانتان نشوید، به آن‌ها اعتماد نکنید و اجازه تصمیم‌گیری در برخی مسائل را به آن‌ها ندهید. ممکن است نوجوان در برخی تصمیم‌گیری‌ها دچار اشتباه شود اما توانایی‌هایی نیز دارد. پس این باور که دیگر دیر شده است و نمی‌شود کاری کرد را کنار بگذارید. سخت است اما هیچ‌گاه دیر نیست.

## ایستگاه سوم، هم‌نوردی با او

رابطه شما با فرزندان همچون هم‌نورد بودن

در این مطلب به ارتباط پدران و پسران خواهیم پرداخت و سعی خواهیم کرد تا با یادآوری نمونه‌هایی از نکات کاربردی، شما والدین محترم را در این مسیر یاری کنیم.

## ایستگاه اول، برداشتن موانع نگرشی

کمی به دیدگاهتان درباره نوجوانی فکر کنید و ببینید که تا اسم نوجوان می‌آید چگونه ذهن می‌رود به سمت این که «ای وای نوجوانی دوره سختی است یا ای وای من هم نوجوان دارم.» بهتر است به جای این حرف‌ها به خودتان بگویید، «من نوجوانی دارم که مثل همه مراحل سنی دیگر این دوره را هم می‌گذراند، اما من می‌خواهم یک پدر آگاه باشم و ارتباط مؤثری را با پسرم تجربه کنم تا این دوره به خوبی طی شود.» پس بیایید به عنوان قدم اول، نگرش خودمان را عوض کنیم و به جای این که نوجوانی را دوره سرکشی و حاضر جوابی و سردرگمی بدانیم، این دوره سنی را زمان استقلال طلبی، زمانی برای جست‌وجوی هویت و زمان هیجان طلبی بدانیم. نوجوانی بحران نیست نوعی چالش است، چالشی که می‌تواند تهدید ایجاد کند یا نه تبدیل به یک فرصت شود. این نگرش که نمی‌توانم با نوجوانم ارتباط خوب برقرار کنم، این که او به صورت تعمدی می‌خواهد

بگویند از تغییراتی که در زمان بلوغ تجربه کرده‌اید و احساسات و هیجاناتی که از این تغییرات داشتید. می‌توانید از تجربه زمانی که پشت لب‌تان سبز شد یا او حرف بزنید و با از تجارب مختلف خود در این باره بگویند. از فکرها، اهداف و آرزوهایتان بگویند. حواستان باشد که این خاطرات به هیچ وجه نباید جنبه مقایسه‌ای داشته باشد. به عنوان مثال نگویند که من آن زمان سختی بسیاری کشیدم و از پانزده سالگی مشغول به کار بودم اما تو راحتی، همه چیز در اختیار داری و سختی نمی‌کشی. از عشق و هیجانات نوجوانی صحبت کنید و از او بخواهید در عشق عجله نکند تا به یک ثبات نسبی در هیجانات عاطفی خود برسد. این صحبت‌ها اعتمادی متقابل بین شما و نوجوانتان ایجاد خواهد کرد.

#### ایستگاه چهارم، ورود به دنیای نوجوانی

برای این که هم نورد خوبی در مسیر نوجوانی فرزندتان باشید باید دنیای او را به خوبی بشناسید و به دنیای او وارد شوید. پس علایق نوجوانتان را بشناسید و در همان جهت همراهی‌اش کنید. اگر او به فیلم‌های اکشن علاقه مند است یا ورزش خاصی را می‌پسندد که مورد علاقه شما نیست، با این حال از همراهی‌اش غافل نشوید. با هم به تماشای فیلم بنشینید، در مورد آن صحبت کنید، زمانی را به ورزش اختصاص دهید و این‌گونه صمیمیت خود را با فرزندتان بیش‌تر کنید. وقتی او غرق در بازی‌های موبایل است به جای سرزنش گاهی با او همراه شوید و کنجکاوی به خرج دهید که مشغول چه بازی است، از روند بازی او سؤال کنید و هم شما کمی هم بازی‌اش شوید.

وقتی شما وارد دنیای او شوید، می‌توانید به راحتی در مورد آسیب‌های نوجوانی، بلوغ و مسائل جنسی به او اطلاعات دهید. در مورد آموزش مسائل جنسی و روابط با جنس مخالف برای او وقت بگذارید و نگذارید نگرش فرزندتان در مورد مسائل جنسی از

طریق رسانه‌ها، فضای مجازی و یا مکالمات دوستانه شکل بگیرد.

#### ایستگاه پنجم، شنونده بودن

با ورود فرزندان به سن نوجوانی او دیگر یک کودک نیست که بخواهیم مرتب به او آموزش دهیم و خوب و بد را برایش تفکیک کنیم. او به سنی رسیده است که نیاز به استقلال دارد و از این که مرتب آموزش ببیند و پند و اندرز بشنود، بیزار است. وقتی به خانه می‌آید نزد نوجوانتان بروید و سعی کنید به جز مسائل درسی از حال و روزش با خبر شوید. در مورد علاقه مندی‌هایش بپرسید و به حرف‌ها و نیازهایش بدون قضاوت و سرزنش گوش دهید. وقتی نوجوان شما ببیند که بدون سرزنش و قضاوت به او گوش می‌دهید در هر موقعیتی به شما اعتماد می‌کند و مسائل خود را با شما در میان خواهد گذاشت.

#### ایستگاه ششم، الگویی برای آینده

بدانید فرزند شما از همان

کودکی چون دوربینی دقیق نحوه تعامل شما با همسران را ضبط می‌کند. الگویی که شما برای پسران ایجاد می‌کنید، نقش تعیین‌کننده‌ای در آینده او با همسرش دارد. مشاهده ارتباط و تعامل صحیح والدین با یکدیگر به نوجوان کمک می‌کند تا به خوبی تفاوت‌های رفتاری دو جنس را درک کند. وقتی والدین در زمان اختلاف، احترام یکدیگر را حفظ می‌کنند نوجوان متوجه می‌شود که در هر شرایطی احترام والدینش را حفظ کند و کمتر درگیر رفتارهای پر خاشگرانه شود. وقتی شما همراه با پسران به گل فروشی می‌روید و برای همسران گل می‌خرید، وقتی از مادرش جلوی او انتقاد نمی‌کنید و یا به هر بهانه‌ای از زحمات‌های او تشکر می‌کنید، این رفتارها تأثیر زیادی در رابطه شما با او خواهد گذاشت. توجه کنید که فرزند شما در آینده یک شوهر و پدر خواهد بود، پس امروزتان را برای آینده‌ای زیباتر برای او بسازید. ■

12TH ANNUAL

# INTERNATIONAL SPACE FOUNDATION STUDENT ART CONTEST



## دوازدهمین مسابقه بین‌المللی نقاشی دانش‌آموزی بنیاد فضایی ۲۰۲۲

کلیک کرده و با پرکردن مشخصات درخواستی شرکت کننده، اثر را در سایت بارگذاری می‌کنید.  
برای اطلاع از قوانین مسابقه و جزئیات بیش‌تر به سایت زیر مراجعه کنید:

<https://art.spacefoundation.org/contest-rules/>

- حجم آثار باید حداکثر ۱۰ مگابایت و حداقل ۲۴۰۰ پیکسل در ۲۴۰۰ پیکسل باشد.
- رزولوشن اثر ۱۵۰ dpi باشد.
- پسوند فایل اثر: JPG یا PNG
- به تمامی برندگان علاوه بر جوایز گواهی شرکت در مسابقه اعطا خواهد شد.
- آثار برندگان در سایت جهانی فضا، رسانه‌های اجتماعی و سمپوزیوم جهانی فضا به نمایش خواهند آمد.
- به ۲۵ نفر از منتخبین جوایزی اهدا می‌شود و این آثار در مرکز بنیاد جهانی فضا واقع در کلورادو آمریکا به نمایش درمی‌آیند.
- اسامی برندگان تا پیش از ۱۴ مارس ۲۰۲۲ معرفی خواهند شد. ■

بنیاد جهانی فضا از تمام کودکان و نوجوانان خلاق و نوآور از سن سه تا هجده سال دعوت می‌کند تا با استفاده از تکنیک‌های مختلف، از طراحی تانقاشی دیجیتال، درباره موضوع زیر آثاری ارائه کنند:

**زندگی کردن، کار کردن و بازی کردن روی کره ماه**

### مهلت ارسال آثار:

قبل از ۱۹ ژانویه ۲۰۲۲ برابر با ۲۹ دی ۱۴۰۰ است.  
- شرکت کنندگان به هشت گروه سنی تقسیم می‌شوند.  
- آثار فقط باید به وسیله معلم، والدین یا سرپرست قانونی هجده سال به بالا به صورت آنلاین ارسال شوند.  
هر شرکت‌کننده تنها با یک اثر می‌تواند در مسابقه شرکت کنند.

### روش شرکت در مسابقه:

- ابتدا باید در سایت ثبت نام کنید:  
<https://art.spacefoundation.org/user-registration/>  
بعد ایمیلی برای شما فرستاده می‌شود که حتما باید تأییدش کنید تا حساب کاربریتان فعال شود.  
سپس وارد سایت می‌شوید، روی گزینه upload artworks





## یک جرعه از یک کتاب

مارک لیپر و دیوید گرین، در کلاس درس یک مرکز پیش دبستانی، بازی را به کار تبدیل کرده بودند. آن‌ها به بچه‌ها به خاطر نقاشی با ماژیک، کاری که بچه‌ها قبلاً آن را با اشتیاق و لذت انجام می‌دادند، جوایزی دادند. چند هفته بعد، وقتی نقاشی با ماژیک به عنوان یک فعالیت داوطلبانه و آزاد اعلام شد و البته قولی هم برای جایزه داده نشد، بچه‌هایی که قبلاً با کشیدن نقاشی، جوایزی گرفته بودند، در مقایسه با دیگران که پاداشی به آن‌ها داده نشده بود، شوق کم‌تری برای انتخاب نقاشی با ماژیک نشان دادند. در این میان، آن دسته از بچه‌هایی که به صورت غیرمنتظره در ازای نقاشی کردن، هدیه‌هایی دریافت کرده بودند مشتاقانه به نقاشی ادامه دادند.

به راستی چرا جایزه دادن و کنترل کردن، علائق بعدی بچه‌ها را به کار، کاهش می‌دهد؟ پاره‌ای توضیحات در این رابطه، تا حدودی منطقی به نظر می‌رسد. از جمله آن‌که شاید دادن یک پاداش یا تحمیل مراقبتی شدید، بچه‌ها را اصلاً لذت انجام آن کار دور کند. چرا که آن‌ها ممکن است به جای لذت بردن از نقاشی یا بازی جورچین، توجه‌شان به گرفتن جایزه یا چگونگی نظارتی که بر کارشان هست، جلب شود و شاید بچه‌ها انجام کاری را که پاداشی به دنبال داشته باشد، بی‌ارزش می‌شمارند. ممکن است فکر کنند که «اگر بزرگ‌ترها جایزه‌ای برای انجام آن کار به من می‌دهند، پس آن کار نباید لذت زیادی داشته باشد.» شاید هم به این نتیجه برسند که واقعاً نقاشی کردن یا بازی جورچین را دوست دارند و بگویند: «من با خودم از این بازی لذت ببرم، کسی چیزی به من نمی‌دهد.» و یا ممکن است این تعبیر را داشته باشند: «من فقط بازی جورچین می‌کنم که کسی بفهمد چقدر خوب دارم بازی می‌کنم.»

با این حال، علی‌رغم همه این توضیحات، آن مطالعات به این مطلب اشاره دارد که یکی از رموز اجتماعی شدن مؤثر بچه‌ها، آن است که بی آن‌که همراهی و اطلاعاتشان را پاره‌ای تمهیدات و فشارهای خارجی، نظیر جایزه دادن یا مراقبت کردن، تحت تأثیر قرار بدهند، آن‌ها را واداریم تا مسئولانه عمل کنند. تجارب ژاپنی‌ها حاکی از علاقه آن‌ها به تطبیق و هماهنگی با این نظریه است. بی‌میلی آموزگاران در تحمیل کنترل مستقیم و تلاش پیگیرانه ایشان برای رسیدن به این هدف، که معیارها و ضوابط کلاسی باید به صورت طبیعی به دست خود بچه‌ها پدید آید، ممکن است شرایطی را در کلاس درس به وجود آورد که به واسطه آن برای بچه‌ها غیرقابل توجه باشد که رفتار و احوال خود را ناشی از مراقبت و تذکاراتی بزرگ‌ترها بدانند، در حالی که برایشان بسیار مطبوع است که فکر کنند این خودشان هستند که مسئول رفتارهای‌شان هستند. به عبارتی بچه‌های خوبی باشند که به ضوابط و اصولی که خودشان نیز در به وجود آمدن آن نقش داشته‌اند، پایبند هستند. ■

منبع: کتاب آموزشی قلب‌ها و اندیشه‌ها، نشر سازوکار، صفحات ۱۸۳ و ۱۸۴



License Holder: Javad-Al-Aemeh Educational Complex

Managing Director: Seyed Mohsen Goldansaz

Editor-in-chief: Marjan Zare Harofteh

Editor: Zahra Masoon, Samaneh Mollazeynali,

Mahsa RashtiPour

Graphic Designer: M.Mehdi Mirzababaei

Address: Javad-Al-Aemeh Central Office, Shahid

Ghandi Blvd, Safaieyeh, Yazd, Iran

Postal Code: 8915878315

Tel: 00983538239710

Fax: 00983538239716

E-mail: info@cjcf.org

